

گفتارهایی درباره تربیت فرزندان



www.KetabFarsi.com

چاپ دهم

قیمت: ۳۵۰ ریال

گفتارهایی

درباره

بررسیت فردان

اثر

آ.س. ماکنکو

ترجمہ

ابوالباب باقرزادہ



گفته‌هایی درباره تربیت فرزندان

آتنون میمونویچ ماکارنکو

مترجم: ابوتراب باقرزاده

چاپ اول: ۱۳۵۱

چاپ دوم: ۱۳۵۲

چاپ سوم: ۱۳۵۴

چاپ چهارم: ۱۳۵۵

چاپ پنجم: ۱۳۵۶

چاپ ششم: ۱۳۶۴

چاپ هفتم: ۱۳۶۴

چاپ هشتم: ۱۳۶۷

چاپ نهم با حروف چینی جدید: ۱۳۶۹

حروف‌چینی، نسونه ایران—لیتوگرافی، چهارزنه

تیران: ۵۰۰۰ جلد—چاپ و صحافی پژمان

ناشر: انتشارات چاپخشن

نشانی: خیابان انقلاب بازارچه کتاب تلفن ۶۶۰۴۱۱۰

فهرست متندرجات

سخنی چند درباره نویسنده	□
شرایط کلی تربیت خانوادگی	□ □
درباره نفوذ والدین	□ □ □
انضباط	□ □ □ □
بازی	□ □ □ □ □
اقتصاد خانواده	□ □ □ □ □
تربیت در کار	□ □ □ □ □ □
تربیت جنسی	□ □ □ □ □ □ □
پرورش عادات فرهنگی	□ □ □ □ □ □ □ □

سخنی چند درباره نویسنده و کتاب

آنتون سمیونویچ ماکارنکو^۱ آموزگار نامدار آموزش و پرورش شوروی در سال ۱۸۸۸ متولد شد. عمر خویش را با تعلیم و تربیت و نگارش آثار گرانبهای تربیتی و پیانگذاری سیستم جدید آموزش و پرورش و بطور کلی خدمت به جامعه بشر در تربیت کودکان و نوجوانان گذرانید و در سال ۱۹۳۹ دیده از جهان فرو بست. تجربیات و نتایج پر ارزشی که در این راه بدست آورد در کتابهای «راه زندگی»، «کتابی برای پدران و مادران»، «آموزش زندگی» او منعکس است. این کتابها نه تنها در وطن نویسنده، بلکه در سراسر جهان با استقبال عمومی روبرو گردید و به زبانهای مختلف ترجمه شد. او طی سی سال تلاش بی آرام موفق به پرورش جمعی معلم ورزیده و آزموده تعلیم و تربیت گردید که اینک شیوه‌ها و رهنمودهای او را در پرورش انسانهای نوین دنبال می‌کنند. گورکی درباره اش چنین می‌نویسد: «سیستم آموزش و پرورش ماکارنکو در همه جا تأثیر گذاشت و تجربیات عالی و موقبیت آمیزش در سراسر جهان شهرت یافته است.»

«گفتارهایی درباره تربیت فرزندان» در سال ۱۹۳۷ به رشته تحریر درآمد و در سال ۱۹۴۰ پس از مرگ نویسنده در «مجله معلم» به چاپ رسید.

هدف کتاب این است که به پدر و مادر کمک می‌کند تا درباره تربیت

گفتارهای درباره تربیت فرزندان

خانوادگی درست بیندیشند، ویژگیهای آن را در مه نظر داشته باشند و بتوانند از مشاهدات خود نتایج درستی بدست بیاورند. از آنجا که تعلیم و تربیت آگاهانه درست تواند بود و آموزش و پرورش مانند هر کار جدی دیگر بدون دانستنیهای تربیتی امکان پذیر نیست، گفتارهای حاضر تلاشی است برای کمک به پدران و مادران که به دانستنیهای مقدماتی تربیتی دست پابند، تجربه و عمل خود را بررسی کنند، شیوه‌های درست تربیت فرزندان را بیابند، لغزش‌های خویش را تصحیح کنند و انسانهای خوب برای جامعه و پیشرفت و گسترش سعادت آن پرورش دهند.

ابونراپ باقرزاده

شرایط کلی تربیت خانوادگی

والدین عزیز:

تربیت فرزندان مهمترین بخش زندگی ماست. فرزندان ما، هموطنان کشورمان و جهانند. آنها سازنده‌گان تاریخ خواهند بود. فرزندان ما، پدران و مادران آینده‌اند که به سهم خود فرزندانشان را پرورش خواهند داد. فرزندان ما باید هموطنان بسیار عالی و پدران و مادران خوبی بار بیابند. اما این تمام قضیه نیست: فرزندان ما بعضی پیری‌ها، تربیت صحیح، پیری سعادت بازماست و تربیت غلط، اندوه آینده ما و اشکهای ما، تصور ما در برابر مردم و همه کشور است.

والدین عزیز، قبل از هر چیز شما باید اهمیت عظیم این امر و مسئولیت بزرگی را که در قبال آن بر عهده دارید، از باد ببرید.

امروز ما درباره مسائل تربیت خانوادگی سلسله گفتاری را آغاز می‌کنیم. آنگاه درباره هر یک از جزئیات امور تربیتی مثل: انضباط، نفوذ والدین، بازی، غذا و پوشاش، ادب و غیره به تفضیل صحبت خواهیم کرد. همه مسائل مزبور که راجع به روش‌های مفید تربیت هستند بخش‌های بسیار مهمی را تشکیل می‌دهند. اما قبل از آنکه به بحث درباره آنها پردازیم، توجه شما را به چند نکته جلب می‌کنیم که اهمیتی عمومی دارند و به تمام قسمتها و جزئیات تربیت بستگی دارند و همیشه لازم به یادآوری هستند.

قبل از هر چیز توجه شما را به این نکته جلب می کنیم که تربیت صحیح و عادی کودک بمراتب آسان‌تر از تربیت مجدد است. تربیت صحیح از همان ابتدای کودکی، بر خلاف تصور بسیاری از مردم، بهبود چوچه آنقدرها دشوار نیست. دشواری این امر در حدود قدرت هر فرد، هر پدر و مادری است. هر کس به راحتی می تواند کودکش را بطرزی صحیح تربیت کند، فقط به شرط آنکه واقعاً چنین تمايلی داشته باشد. بعلاوه این امر کاری دلپذیر، شادیخش و مطبوع است.

تربیت مجدد بکلی چیز دیگری است.

هر گاه فرزندان را درست تربیت نکنید و اگر چیزی را از نظر دوربدارید و توجه چندانی به آن نداشته باشید، یا اتفاقاً فصور ورزیده از او مواظبت نکنید، آنگاه باید چیزی‌های زیادی را اصلاح بکنید و از نوبسازید.

همین اصلاح و تربیت مجدد است که کار چندان ساده‌ئی نیست.

تربیت مجدد احتیاج به قدرت بیشتر، دانش بیشتر و حوصله بیشتر دارد و هر پدر و مادری همه اینها را دارا نیستند.

بارها اتفاق می افتد که خانواده بهبود چوچه نمی تواند از عهده تربیت مجدد برآید و ناچار است که دختر یا پسر را به (کلنی) کار بفرستد.

و این هم پیش می آید که کلنی هم کاری نمی تواند بکند و انسان نادرستی وارد جامعه می شود.

حتی فرض کنیم که اصلاح درموردی مؤثر واقع شود و شخص وارد زندگی و به کار پردازد، همه او را می بینند و احساس خرسندی می کنند، از جمله پدر و مادر. اما هیچکس نمی خواهد فکر کند که با این همه او چه چیزهایی را از دست داده است.

هر گاه این فرد از همان گام نخست به درستی پرورش می یافت، بهره بیشتری از زندگی می گرفت باز هم نیرومندتر، آماده‌تر یعنی خوشبخت‌تر وارد جامعه می شد. بعلاوه کار تربیت مجدد، اصلاح، کاری نه تنها دشوارتر، بلکه مصیبت بارتر است. چنین کاری با وجود موفقیت کامل دائمًا باعث اندوه پدر و مادر می‌گردد، اعصابشان را می فرساید و غالباً اخلاقشان را به تباہی می کشاند.

به پدران و مادران توصیه می‌کنیم که همیشه این را به خاطر داشته باشند،

همیشه سعی کنند که فرزندان خود را چنان تربیت کنند که بعد ناچار نشوند چیزی را از نوبسازند. باید همه چیز از همان ابتدای کار درست انجام شود.

در امر خانواده بسیاری از اشتباهات از اینجا ناشی می‌شود که پدران و مادران گونی فراموش می‌کنند که در چه عصری زندگی می‌کنند، گاهی پدران و مادران در سر کار، بطور کلی در زندگی، در اجتماع مثل یک فرد خوب کشور ما و عضو جامعه توین و سوسیالیسی ظاهر می‌شوند، اما در خانه در میان فرزندان خود بروش قدیم زندگی می‌کنند. مسلماً باید گفت که در خانواده قدیم قبل از انقلاب همه چیز بد بود.

پدران و مادران باید فکر کنند که تفاوت خانواده جدید و سوسیالیستی با خانواده قدیم چیست. مثلاً، در خانواده قدیم، پدر قدرت فراوانی داشت فرزندان کاملاً تحت اراده او زندگی می‌کردند و به علت تسلط پدر نمی‌توانستند به جای دیگر پناه ببرند. بسیاری از پدران از چنین قدرتی سوز استفاده می‌کردند و چون خود کامگان رفتاری بیرحمانه با فرزندان خود داشتند. دولت و کلیسا ارتدکس از چنین قدرتی حمایت می‌کردند؛ این کار برای جامعه استشارگر نافع بود. در خانواده ما وضع طور دیگر است مثلاً، دختر ما منتظر نمی‌ماند که پدر و مادر برایش نامزد پیدا کنند... اما خانواده ما هم باید احساسات فرزندان خود را راهنمایی کند. پیدا است که این راهنمایی نمی‌تواند با استفاده از وسائل قدیم صورت گیرد بلکه باید وسائل جدیدی پیدا کرد.

در اجتماع قدیم هر خانواده به طبقه‌ای تعلق داشت و فرزندان این خانواده معمولاً در همان طبقه می‌ماندند. فرزند دهقان معمولاً دهقان می‌شد و فرزند کارگر، کارگر. فرزندان ما برای انتخاب، از آزادی بسیار وسیعی برخوردارند. در این انتخاب: امکانات مادی خانواده نقش قاطعی ندارد، بلکه استعداد و آمادگی کودک نقش اساسی دارد. فرزندان ما شاید از آزادی کاملاً بی‌مانندی بهره‌مند باشند. چه پدران و چه فرزندان به این واقعیت واقفند. در چنین شرایطی دیگر هیچ‌گونه صلاح‌حید پدری امکان پذیر نیست. اکنون پدران و مادران به توصیه‌های به مراتب خلیف‌تر، محتاطانه‌تر و هدایتهای ماهرانه‌تر احتیاج دارند.

خانواده، دیگر خانواده پدری نیست. زنان ما از همان حقوق مردان

برخوردارند، مادران ما حقوق یکسانی با پدران دارند، خانواده ما مطیع قدرت مطلقه پدر نیست، بلکه یک جمع شوروی است. در این جمع پدر و مادر از حقوق مشخصی برخوردارند، این حقوق از کجا ناشی می‌شود؟

در زمان قدیم مردم می‌پنداشتند که قدرت پدر ریشه آسمانی دارد؛ خدا چنین می‌خواهد، در باره احترام به والدین دستور العمل خاصی وجود داشت. در مدارس پدران روحانی به توضیح این مسئله می‌پرداختند و برای کودکان تعریف می‌کردند که چگونه خداوند فرزنداتی را که احترام والدین خود را مرعی نمی‌دارند، بیرحمانه تنبیه می‌کند. در کشورهای ما فرزندان خود را فریب نمی‌دهیم، با این همه والدین ما در برابر تمام جامعه و قانون کشور مسئول خانواده خود هستند. به همین سبب والدین ما هم از اختیاراتی برخوردارند و باید در خانواده خود نفوذ داشته باشند. گرچه هر خانواده جمیع، از اعضای منساوی حقوق جامعه است، با این همه وجه اختلاف والدین و فرزندان در این است که والدین رهبری خانواده را بر عهده دارند و فرزندان در خانواده تربیت می‌شوند.

هر پدر و مادری باید در باره تمام این مسائل تصویری روش روش داشته باشند. هر پدر و مادری باید درک کنند که در خانواده، آنها اربابان مطلق و فعل مایشائی نیستند، بلکه فقط اعضای ارشد و مسئول جمع هستند. هر گاه این فکر بخوبی در ک شود، آنگاه تمام کار تربیتی درست از آب در خواهد آمد.

ما می‌دانیم که همه این کار را با موفقیت یکسانی انجام نمی‌دهند. این امر به علل زیاد و قبل از هر چیز به اعمال روشهای صحیح تربیت وابسته است. اما وضع خود خانواده و سازمانش از علل بسیار مهم است. این سازمانها تا اندازه‌ای در اختیار ماست. مثلاً، می‌توان بجرأت گفت که تربیت یکتا پسر و یکتا دختر به مراتب دشوارتر از تربیت چند فرزند است. حتی در صورتی که خانواده با مقداری مشکلات مادی دست بگیریان باشد، نباید به یک کودک اکتفا کرد. یکتا فرزند خیلی زود مرکز توجه خانواده می‌شود. توجیهی که پدر و مادر نسبت به این فرزند نشان می‌دهند، معمولاً از حد لازم تعداز می‌کند. عشق پدر و مادر در چنین حالتی از نظر عصبانیت ممتاز است. بیماری یا مرگ چنین فرزندی خانواده را بشدت پریشان می‌کند و وحشت این بد بختی همواره در مقابل پدر و مادر مجسم می‌شود و آرامش لازم را از

آنان سلب می‌کند. اغلب اوقات یکتا فرزند به وضع استثنائی خود خومی گرد و بصورت یک مستبد واقعی در خانواده در می‌آید. برای پدر و مادر بسیار دشوار است که از ابراز علاقه و بذل توجه نسبت به وی خودداری کنند و خواهناخواه آنها فردی خودپسند پرورش خواهند داد.

تنها در خانواده‌ای که چند فرزند هست، توجه پدر و مادر می‌تواند جنبه عادی داشته باشد. این توجه بطور متساوی میان همه تقسیم می‌شود. در خانواده‌بزرگ، فرزند از همان کودکی به جمع عادت می‌کند و از مناسبات متقابل تجربه می‌اندوزد. هرگاه خانواده صاحب فرزندان بزرگ و کوچک باشد، بین آنها تجربیات عشق و دوستی به اشکال گوناگون شکل خواهد گرفت. زندگی چنین خانواده‌ای این امکان را به کودکان می‌دهد که در انواع مختلف مناسبات بشری ورزیدگی پیدا کنند. در جلو چشم‌شان چنان مسایلی از زندگی می‌گذرد که یکتا فرزند را امکان دسترسی به آنها نیست: عشق به برادر بزرگتر و عشق به برادر کوچکتر – این احساسات کاملاً متفاوت – اعتماد به برادر یا خواهر، عادت به همدردی با آنها. لازم به یادآوری نیست که در خانواده‌بزرگ، در هر قدم، حتی در بازی، کودک عادت می‌کند که در جمع باشد. همه اینها مخصوصاً برای تربیت یک فرد شور و بسیار مهم است. در خانواده بورژوازی این امر چندان اهمیت ندارد، زیرا در آنجا جامعه بر شالوده‌های خود خواهانه بنا می‌شود.

در یک خانواده ناقص، موارد دیگری هم پیش می‌آید. هرگاه پدر و مادر با هم زندگی نکنند یا از یکدیگر جدا شوند، این امر انعکاس ناگواری در تربیت فرزند دارد. گاهی اوقات فرزندان وسیله عدم توافق بین پدران و مادرانی می‌شوند که آشکارا به هم نفرت می‌ورزند و آن را از فرزندان خود مخفی نمی‌دارند.

باید بوالدینی که به دلایلی همدیگر را ترک می‌کند، توصیه کرد که در اختلافات و نزاعهای خود بیشتر به فکر فرزندان خود باشند. هر عدم توافق را میتوان با تراکت بیشتر حل کرد. انسان نفرت و کینه‌ای را که به مر سابق خود دارد، می‌تواند از فرزندان خود مخفی کند. البته برای هر شوهری که خانواده را ترک کرده دشوار است بتواند بنحوی به تربیت فرزندان خود ادامه دهد. و هرگاه نتواند بطرز رضایت‌بخشی در خانواده سابق خود مؤثر باشد، آنوقت بهتر است بکوشد تا خانواده

بکلی او را فراموش کنند، این کار شرافتمندانه تر خواهد بود. با اینهمه مسلم است که باید وظایف مادی خود را نسبت به فرزندان ترک شده، مثل سابق ادامه دهد. مسئله سازمان خانواده، امر بسیار مهمی است و باید با آگاهی کامل با آن روبرو شد.

هر گاه پدر و مادر واقعاً به فرزندان خود علاقه مند باشند و بخواهند تا آنجا که ممکن است آنها را بهتر تربیت کنند، باید بکوشند که عدم توافق متقابلشان به قطع رابطه منجر نگردد و بدین ترتیب فرزندان خود را در دشوارترین وضع فرار ندهند.

موضوع دیگری که بیش از همه باید مورد توجه قرار گیرد، مسئله هدف تربیت است. بعضی از خانواده‌ها در این باره کاملاً لاابالی هستند: والدین فقط در کار فرزندان بودن را کافی می‌دانند و امیدوارند که همه چیز بخودی خود بدمست بیاید. آنها نه هدف روشنی دارند و نه برنامه مشخصی. مسلماً در چنین موردي نتیجه کار هم همیشه اتفاقی خواهد بود و اغلب چنین والدینی بعد تعجب می‌کنند که چرا فرزندانشان بی‌بار آمده‌اند. هر گاه هدف از پیش نامعلوم باشد، هیچ کاری را نمی‌توان خوب انجام داد.

هر پدر و مادری باید به آنچه می‌خواهند در فرزند خود پرورش دهند نیک آگاه باشند. آنها درباره آرزوهایشان اطلاع روشنی داشته باشند. آیا شما می‌خواهید یک هموطن آینده کشور ما، یک انسان دانا و پر انرژی و شریف تربیت کنید که خود را وقف ملت و امر انقلاب کند، انسانی علاقمند به کار و شاداب و مؤدب باشد، یا می‌خواهید فرزند شما آدمی تنگ نظر، حریص، بزدل، حیله‌گر و یک کار چاق کن خرد پا بار بیاید؟ زحمتی بخود بدهید و در این باره خوب بیندیشید، حتی چنانچه پیش خود بیندیشید، ناگهان در می‌باید که اشتباهات فراوانی مرتکب شده‌اید و راههای درست بسیاری در پیش دارید.

بنابراین شما همیشه باید ببینید که داشته باشید: شما دختر یا پسری بدنیا آورده‌اید که تنها برایش شادی پدر و مادر نیست. در خانواده شما تحت رهبری شما هموطن آینده، شخصیت آینده و مبارز آینده پرورش می‌باید. هر گاه مرتکب اشتباه شوید و آدم بدنی پرورش دهید، در درسیش نه تنها متوجه شما، بلکه گریبان‌گیر بسیاری از مردم و سراسر کشور خواهد شد. در این خصوص بی‌اعتنای باشید و آنرا موعظه‌ای روح فرسا

مپندازید، شما که شرم دارید در کارخانه‌تان، در مؤسسه‌تان بجای محصول خوب، محصول بنجل تولید کنید، باید باز هم بیشتر شرم کنید که افرادی بد یا مضر تحويل جامعه بدهید.

این مسئله بسیار حائز اهمیت است. فقط باید جداً درباره‌اش فکر کنید، آنوقت بسیاری از تقاضاهای تربیتی را زاند خواهید یافت و خواهید فهمید که چه باید بکنید. اما بسیاری از پدران و مادران در این خصوص فکری نمی‌کنند. آنها به فرزندان خود ابراز علاقه می‌کنند، از معاشرشان لذت می‌برند، حتی از آنها بخود می‌بالند، لباس زیبا به آنها می‌پوشانند ولی بکلی فراموش می‌کنند که پرورش هموطن آینده از وظایف اخلاقی آنهاست. پدری که خود هموطن بدی است و اصلاً نه علاقه‌ای به حیات کشورش دارد و نه به مبارزه و موقفيتهاش و از شبیخون دشمن اضطرابی به خود راه نمی‌دهد، آیا می‌تواند درباره همه این مسائل بیندیشد؟ مسلمانی نمی‌تواند. ولی ارزش ندارد که درباره این چنین مردی صحبت کنیم، عده‌شان در کشور ما اند کند...

اما مردمی دیگر هم پیدا می‌شوند که در سر کار و در میان مردم خود را هموطن احساس کنند، ولی جریان امور خانه ربطی به آنها ندارد؛ در خانه آنها یا فقط سکوت اختیار می‌کنند یا بر عکس رفتاری دارند که شایسته هموطن، نیست. قبل از آنکه تربیت فرزندان خود را شروع کنید، رفتار شخصی خود را بررسی کنید.

کارهای خانوادگی را باید از کارهای اجتماعی جدا کرد. فعالیت شما در اجتماع و در سر کار باید در خانواده هم انعکاس داشته باشد. خانواده شما باید سیمای سیاسی و واقعی شما را ببیند و آنرا از سیمای پدر و مادر جدا نکند. تمام کارهانی که در کشور انجام می‌شود باید از راه روح و فکر شما به فرزندانتان منتقل گردد. آنچه در کارخانه‌تان صورت می‌گیرد، آنچه شما را به وجود می‌آورد یا غصگین می‌سازد باید توجه فرزندانتان را هم به خود جلب کند. آنها باید بدانند که شما یک شخصیت اجتماعی هستید و از شما و از موقفيتهاشی شما و خدمات شما در مقابل اجتماع، احساس غرور کنند. و تنها بشرطی این غرور، غرور سالمی است که فرزندانتان جوهر اجتماعی آنرا درک کنند و فقط به لباس زیبای شما و به اتومبیل یا تفنگ شکاریتان نبالند.

رفتار شخصی تان مهمترین عامل است. تصور نکنید که فقط هنگامی که با کودک صحبت می‌کنید یا به او تعلیم مدهید یا به او فرمان می‌دهید او را تربیت می‌کنید. شما در هر لحظه زندگیتان او را تربیت می‌کنید، حتی موقعی که در خانه نیستید. طرز لباس پوشیدن تان، طرز صحبت کردن تان با دیگران و در باره دیگران، شاد شدن و غمگین شدن تان، شیوه رفتار تان با دوستان و دشمنان، طرز خنده دن تان، طرز مطالعه روزنامه – همه اینها برای کودک بسیار با اهمیت است. کودک کوچکترین تغییر در رفتار و روش را می‌بیند و احساس می‌کند، تمام دگرگونیهای فکری شما از راههای نامرنی به او می‌رسد ولی شما متوجه نمی‌شوید. هر گاه در خانه آدم خشنی باشید، لاف بزنید یا مست کنید، و از این رشت تر، مادر را مورد اهانت قرار دهید، دیگر لازم نیست که به فکر تربیت فرزند باشید؛ شما که دارید فرزندان تان را تربیت می‌کنید و بد هم تربیت می‌کنید، بهترین نصائح و روشها، کمکی به شما نخواهد کرد.

انتظار و توقع والدین از خودشان، احترام آنان نسبت به خانواده خود، نظارت
دانسی در کردار خودشان – این است نخستین و مهمترین شیوه تربیت!

ضمناً گاهی تصادفاً انسان با والدینی رو برو می‌شود که تصور می‌کنند باید محیلانه ترین نسخه‌های تربیت فرزند را پیدا کرد و مسله حل خواهد شد. به عقیده آنها اگر این نسخه به دست قهارترین قن پروران بیفتد، به کمکش می‌تواند انسانی کار دوست تربیت کند، اگر دغلکاری به دستش سپرده شود، این نسخه می‌تواند او را یک هموطن شرافتمند بار بیاورد و در دست یک دروغگو هم معجزه خواهد کرد و کودکی راستگو پرورش خواهد داد.

چنین معجزه‌ای روی نخواهد داد، هر گاه در خود شخصیت مریبی شخص بزرگی باشد، هیچ نسخه‌ای کمک نخواهد کرد. والبته به این نواقص باید توجه بسیار داشت، اما در باره حقه‌ها، باید برای همیشه به خاطر داشت که حقه‌های تربیتی وجود ندارد.

متاسفانه گاهی افرادی دیده می‌شوند که به حقه بازی اعتقاد دارند. یکی تنبیهات خاصی از خود اختراع می‌کند، دیگری جوانزی معمول می‌دارد، سومی با تمام قوا تلاش می‌کند که در خانه با ادا و اطوار کودکان را مشغول کند، چهارمی با

قولها و عده‌ها آنها را تطمیع می‌کند.

تربیت فرزندان مستلزم جدی ترین، ساده‌ترین و صعب‌مانه ترین روش‌هاست. این سه خصلت باید در متن زندگی واقعی شما موجود باشد. افزایش دروغگوئی، ظاهره مسخره بازی و سبکسری، به کمترین میزان هم که باشد، کار تربیتی را محکوم به شکست می‌کند. این بهیچوجه بدین معنی نیست که شما همیشه قیافه‌ای عبوس و متفرعن بگیرید. ساده و صمیمی باشید و بگذارید روحیه تان با وضع و اصلی که در خانواده‌تان حکم‌فرماس است، تطبیق داشته باشد.

حقه بازی مانع این می‌شود که انسان بتواند مسائل واقعی را که در پیش رو دارد، ببیند. حقه بازی در وهله اول خود والدین را به خود مشغول می‌دارد، حقه بازی وقت را می‌گیرد.

وبیاری از پدران و مادران چقدر علاقه‌مندند که از کمی وقت ببالند! مسلماً اگر پدران و مادران بیشتر در کنار فرزندان خود باشند بهتر است و اگر هرگز آنان را نبینند بسیار بد است، ولی با این همه باید گفت که تربیت صحیح بهیچوجه مستلزم این نیست که والدین چشم از فرزند خود برنگیرند. چنین تربیتی ممکن است فقط زیان آورد باشد این نوع تربیت باعث رشد خصوصیات منفی می‌گردد، چنین فرزندانی بیش از اندازه به جمع بزرگترها عادت می‌کنند و رشد دماغیشان با سرعت خیلی بیشتری صورت می‌گیرد. پدر و مادر علاقه‌مندند که از این امر به خود ببالند، اما بعد به اشتباه خود پی می‌برند.

شما باید نیک آگاه باشید که فرزندتان چه می‌کند، کجا هست، دور و برش کیست، ولی در عین حال او باید از آزادی لازم برخوردار باشد تا نه تنها تحت نفوذ شخصی تان، بلکه تحت تاثیرات بسیار گوناگون زندگی قرار گیرد. بنابراین تصور نکنید که باید با ترس و لرز او را از تاثیرات منفی یا حتی خصمانه دور دارید، به هر حال او باید در زندگی با وسوسه‌های گوناگون و مردم و شرایط بیگانه و زیان آور روبرو گردد. شما باید این مهارت را در او به وجود بیاورید تا بتواند آنها را بینجد و با آنها مبارزه کند و به موقع آنها را بشناسد. در ناز پروری، در خانه نشینی و ارزوا نمی‌توان چنین خصوصیتی را پرورش داد. بدین سبب کاملاً طبیعی است که شما باید فرزندان‌تان را به متنوع‌ترین معیط‌هارا بدهید، اما هرگز آنان را از نظر دور ندارید.

باید بموقع به فرزندان کمک کرد، بموقع جلوی آنان را گرفت و متوجه شان کرد. بدین ترتیب، شما فقط همواره باید زندگی فرزند را اصلاح کنید. ولی این بهیچوجه بدان معنی نیست که دست او را بگیرید و راه ببرید. ما بموقع خود با تفصیلی بیشتر به این مسئله اشاره خواهیم کرد. اکنون ما فقط چون صحبت وقت به میان آمد از آن صحبت کردیم. برای تربیت وقت زیادی لازم نیست، بلکه باید از وقت کم بطرز منطقی استفاده کرد. و با هم تکرار میکنیم: تربیت همیشه جریان دارد، حتی زمانی که شما در خانه نیستید.

جوهر واقعی کار تربیتی که احتمالاً خودتان هم حدش را میزند اصلاً عبارت از صحبت‌های شما با کودک یا تأثیر مستقیم روی او نیست. بلکه عبارت از سازمان خانواده شما، شخصیت وزندگی اجتماعی شما، سازمان زندگی کودک است. کار تربیتی قبل از هر چیز گارسازمان دهنده است. به این جهت در این امر هیچ چیز فاقد اهمیت نیست شما حق ندارید چیزی را بی اهمیت بنامید و آنرا فراموش کنید. این فکر که در زندگی خود یا زندگی فرزندانتان امر مهمی را انتخاب کنید و تمام توجه خود را بدان معطوف گردانید و همه چیز دیگر را دور بیندازید، اشتباه و حشتناکی است. در امر تربیت چیزی بی اهمیت وجود ندارد. رویانی که شما به موی دخترتان میپندید، این یا آن کلاه، یک اسباب بازی – تمام اینها اشیائی هستند که می‌توانند در زندگی کودک بیشترین اهمیت را دارا باشند. سازمان خوب در این است که کوچکترین جزئیات و پیش‌آمدها را از نظر دور ندارد. چیزهای بی اهمیت دائم، هر روز، هر ساعت تأثیر می‌کند و زندگی از آنها تشکیل می‌شود؛ رهبری این زندگی، سازمان دادن آن حساس ترین وظایف شماست.

در گفتارهای آینده، ما بعضی از روش‌های تربیت در خانواده را با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار خواهیم داد. گفتگوی امروز ما پیش گفتار بود.

گفتار امروز را خلاصه می‌کنیم

باید در راه تربیت صحیح تلاش کرد تا بعد به تربیت مجدد نپرداخت که به مراتب دشوارتر است.

باید به خاطر داشت که شما خانواده جدید، شوروی را رهبری می‌کنید.

حتی الامکان باید در راه ماختمان این خانواده مجاہدت کرد. باید هدف و برنامه دقیقی برای کار تربیتی در مقابل خود داشت.

باید همیشه بیاد داشت که کودک نه تنها شادی شماست، بلکه هموطن آینده‌ای است که مسئولیتش در مقابل کشور بر عهده شماست. باید قبل از همه، خود یک هموطن خوب بود و احساس یک هموطن را در خانواده هم بوجود آورد.

باید نسبت به رفتار شخصی خود بسیار سخت گیر بود.

نباشد به هیچ نوع نسخه یا حقه‌ای امید بست. باید جدی، ساده و صمیمی بود.

نباشد به از دست دادن زیاد وقت تکیه کرد، باید رهبری کودک را دانست، ولی نباشد او را از زندگی دور کرد.

تربیت، مهمتر از همه عبارت است از سازمان بندی زندگی خانوادگی با در نظر گرفتن دقیق مسائل کم اهمیت.

www.KetabFarsi.com

درباره نفوذ والدین

در گفتار پیش بحث ما در این باره بود که خانواده ما از بسیاری جهات با خانواده بورژوازی تفاوت دارد. و این تفاوت قبل از هر چیزی در کیفیت قدرت پدر و مادر است. والدین ما از طرف جامعه اختیار دارند که هموطن آینده ما را تربیت کنند، آنها در مقابل جامعه مسئولیت دارند. قدرت پدر و مادر و نفوذشان در فرزند بر این اصل مبتنی است.

با این همه پسندیده نیست که والدین در خانواده، در پیش روی فرزندان، قدرت پدری و مادری خود را دانما با استناد به این اختیار اجتماعی به اثبات برسانند. تربیت فرزندان از سینی آغاز میشود که بطور کلی نمی توان هیچ دلیل منطقی و حقوق اجتماعی ارائه داد، ولی در عین حال مرتبی بدون نفوذ بی معنی است.

بالاخره خود مفهوم نفوذ، عبارت از این است که به هیچ دلیلی نیاز ندارد و به آن شایستگی بلا تردید و قدرت و ارزش بزرگترها اطلاق میشود که به اصطلاح با چشم کودکانه قابل رویت است.

والدین باید در چشم کودک این نفوذ را دارا باشند، اغلب اوقات چنین سوالی به گوش می رسد: وقتی کودک اطاعت نمی کند، چه باید کرد؟ خود همین (اطاعت نمی کند) نشانه آن است که پدر و مادر در چشم او نفوذ و اقتداری ندارند.

نفوذ و اقتدار والدین از کجا پیدا می‌شود و چگونه بوجود می‌آید.

آنسته از پدران و مادرانی که فرزندانشان «اطاعت نمی‌کنند» گاهی گمان می‌کنند که نفوذ و اقتدار از طبیعت ناشی می‌شود و این استعداد خاصی است. وقتی استعداد نباشد، کاری نمی‌توان کرد، فقط باید به آنان که صاحب چنین استعدادی هستند، غبطه خورد. این پدران و مادران اشتباه می‌کنند. نفوذ و اقتدار را در هر خانواده‌ای می‌توان بوجود آورد و حتی کاردشواری هم نیست.

متأسفانه والدینی پیدا می‌شوند که چنین نفوذی را بر شالوده‌های کاذب بنا می‌نهند. تلاششان این است که فرزندانشان به حرفهایشان گوش کنند، هدفشان همین است. ولی در واقع این خطاست. نفوذ و اطاعت نمی‌تواند هدف باشد. هدف می‌تواند تنها یک چیز و آن هم تربیت صحیح باشد. تنها در راه این یک هدف باید تلاش کرد. اطاعت کودکان ممکن است فقط یکی از راههای نیل به این هدف باشد. پدران و مادرانی که درباره هدفهای واقعی تربیت نمی‌اندیشند، در واقع در راه اطاعت، بخاطر نفس اطاعت می‌کوشند. هر گاه فرزندان مطیع باشند، والدین از زندگی آرامی برخوردارند، و خود همین آرامش هدف آنها واقع می‌شود. در واقع همواره نتیجه این می‌شود که نه آرامش مدت زیادی دوام پیدا می‌کند، نه اطاعت. نفوذ و اقتداری که بر شالوده‌های دروغین بنا شده باشد، فقط برای مدت بسیار کوتاهی کمک خواهد کرد، دیری نمی‌گذرد که همه چیز از بین میرود و نه نفوذ و اقتداری باقی می‌ماند و نه اطاعتی. گاهی از اوقات پدران و مادران در راه اطاعت مجاہدت می‌کنند، ولی هدفهای دیگر تربیت را مورد توجه قرار نمی‌دهند؛ در واقع آنها فرزندانی مطیع، اما سرت اراده بار می‌آورند.

چنین نفوذ کاذبی انواع زیادی دارد؛ در اینجا ما، ده نوع نفوذ را تا حدودی به تفصیل مورد بررسی قرار خواهیم داد. امیدواریم که بعد از یک چنین بررسی، آسان‌تر بتوان مشخص کرد که چه نفوذی باید واقعی باشد. تروع می‌کنیم.

نفوذ ناشی از سرکوبی – این نوع نفوذ گرچه از مضرترین انواع نفوذها نیست، ولی از وحشتناک‌ترین آنهاست. بیش از همه پدران دارای چنین نفوذی هستند. هرگاه پدری در خانه دائماً غرولند کند، همیشه عصبانی شود، سر هر چیز جزوی با صدای بلند دشمن ادد، وقت و بیوقت به چوب یا کمر بند متوصل شود، جواب هر

سوالی را با خشونت بدهد، هر گاه کودک را با تنبیه یادآوری کند، آنگاه این نفوذ، نفوذ ناشی از سرکوبی است. پدر با این ارعاب همه خانواده: نه فقط فرزندان را بلکه مادر را هم در وحشت نگه میدارد، این کار نه فقط از نظر ایجاد ترس در کودکان بلکه از این نظر زیان آور است که مادر را به موجود بی خاصیتی تبدیل میکند که تنها می تواند خدمتکار باشد. لازم به اثبات نیست که این نفوذ چقدر زیان آور است. این شیوه چیزی را پرورش نمی دهد، فقط به فرزندان می آموزد که بیش از پیش از پایان وحشتناک خود دوری جویند. این کار موجب میشود که کودک دروغگو و بزدل بار بباید و در عین حال بیرحمی در او رشد یابد. از کودکان زجر دیده و بی اداره، یا مردانی رفت انگیز و بدرد نخور بار می آیند، یا قلدرانی که در تمام طول عمر خود از سرکوبی دوران کودکی انتقام می کشند. این وحشیانه ترین نوع نفوذ را فقط پدران و مادرانی اعمال میکنند که بونی از فرهنگ نبرده باشند. خوشبختانه در این اواخر این نوع نفوذ در حال فابودی است.

نفوذ ناشی از دوری – پدران و مادرانی پیدا میشوند که جداً معتقدند: برای آنکه فرزندان اطاعت کنند، باید کمتر با آنان صحبت کرد خود را از آنها دور نگه داشت و گاهی فقط به صورت یک رئیس سخن گفت. مخصوصاً بعضی از خانواده های روشنگر قدیمی به این نوع نفوذ علاقه مندند. در اینجا غالب اوقات، پدر اطاق کار جداگانه در اختیار دارد که از آنجا گاهی بسان یک کشیش بزرگ جلوه می کند. تنها غذا میخورد، تنها تفریع میکند: حتی دستوراتی را که در صلاحیت اوست، از طریق مادر به خانواده می رساند. مادرانی هم پیدا میشوند که: زندگی خاص خود، منافع خاص خود، و افکار خاص خود دارند و کودکان به دست مادر بزرگها و خدمتکاران سپرده می شوند.

لازم به گفتن نیست که چنین نفوذی هیچ نفعی در بر ندارد و چنین خانواده ای را نمی توان یک خانواده شوروی نامید.

نفوذ ناشی از خودستائی – این نفوذ شکل خاصی از نفوذ ناشی از دوری است، ولی شاید زیان آورتر از آن باشد. هر هموطن ما وظیفه ای خاص خود دارد. اما بعضیها چنین میپندازند که آنها شایسته ترین و مهمترین افراد هستند و این اهمیت را در هر قدم به رخ سایرین می کشند و به فرزندان خودشان هم نشان می دهند در خانه

آنها حتی بیشتر از سرکار، باد می کنند و ابرودرهم می کشند. آنها فقط به این منظور این کار را می کنند تا درباره شایستگی خود حرف بزنند، رفتارشان نسبت به سایر مردم تکبرآمیز است.

اغلب اتفاق می افتد که پدران در اعمال این نفوذ شکست می خورند و فرزندان شروع به خودستانی می کنند. آنها هم جلو رفقا جز با کلمات خود ستارانه صحبت نمی کنند و در هر قدم تکرار می کنند: پاپام رنیس است، پاپام تویسند است، پاپام فرمانده است، پاپام شخص مشهوری است. در این محیط پرنخوت، پاپای، مهم هرگز نمی تواند بفهمد که فرزندانش کجا میروند و اوچه کسانی را تربیت می کند. مادرانی هم دیده می شوند که چنین نفوذی را اعمال می کنند: لباس مخصوص، آشنائی مهم، مسافت به استراحتگاه — همه اینها موجب میشود که آنها پایه ای برای خودستانی پیدا کنند و از فرزندان خود و سایر مردم جدا بمانند.

نفوذ ناشی از خردگیری — در این مورد پدر و مادر توجه بیشتری به فرزندان خود نشان میدهند، بیشتر کار می کنند، اما مثل بوروکراتها کار می کنند. آنها معتقدند که فرزندانشان باید تمام حروفهای پدر و مادر را با حوصله گوش کنند که حروفهایشان جزو مقدسات است. آنها با لحن سردی دستور میدهند و به محض آنکه دستور داده شد، بلا فاصله بصورت قانون در می آید. چنین پدران و مادرانی بیش از همه میترسند که مبادا بچه ها فکر کنند که پاپا اشتباه می کند و آدمی جدی نیست. هرگاه چنین پدری بگوید: «فردا باران خواهد آمد، نمی شود به گردش رفت» اگر فردا هوا هم خوب باشد، باز هم باید تصور کرد که نمی شود به گردش رفت. فیلمی موردنیست پاپا واقع نمی شود، او بطور کلی بچه ها را از رفتن به سینما، از جمله از تماشای فیلم خوب، منع می کند. پاپا بچه را مجازات می کند، بعد معلوم می شود که بچه آنطور که اول بنظر میرسید مقصرا نیست، پاپا به چوجه مجازات خود را تغییر نمی دهد: حالا که گفت، باید همینطور باشد. چنین پدری هر روز بقدر کافی برای خود کار درست می کند. او در هر حرکت بچه نقض نظم و قانون می بیند و با قوانین و دستورات جدید او را بستوه می آورد. زندگی بچه، تمايلات و رشدش در کنار چنین پدری نامحسوس است. پدر جز ریاست بوروکراتیک خود در خانواده چیزی نمی بیند.

نفوذ ناشی از پند و اندرز — در این مورد پدر و مادر با اندرزها و صحبتها

پندآمیز واقعاً جان بچه را به لبش می‌آورند. آنها بجای آنکه چند کلمه، حتی بشوخي، با بچه حرف بزنند، او را در مقابل خود می‌نشانند و سخنان کمالت آور و نفرت‌انگیز را شروع می‌کنند. چنین پدر و مادری مطمئنند که حکمت بزرگ تربیتی در اندر زها نهفته است. در چنین خانواده‌ای کمتر نشاط و لبخند به چشم می‌خورد. پدر و مادر با تمام قوا تلاش می‌کنند که خیرخواهی خود را نشان داده و در چشم کودکان مصون از اشتباه جلوه کنند. اما آنها فراموش می‌کنند که بچه آدم بزرگ نیست، بچه زندگی خاص خود دارد که باید آن را گرامی داشت. زندگی کودک احساساتی تر، پر شورتر از زندگی آدم بزرگ است، او کمتر از بزرگترها می‌تواند به قضاوت پردازد. عادت تفکر بتدریج و تا حدی بکنندی در او پیدا می‌شود، ولی قلمبه گوینهای پدر و مادر، وزوز و پرگوینهای دانمیشان تقریباً بدون تأثیر از ضعیر کودکان می‌گذرد. پند و اندرز والدین هیچگونه تأثیری در فرزندان ندارد.

نفوذ ناشی از عشق — در کشور ما این نفوذ شایع ترین نفوذ‌های کاذب است. بسیاری از پدران و مادران اعتقاد دارند: برای آنکه بچه‌ها مطیع باشند، باید پدر و مادر آنها را دوست داشته باشند و برای آنکه شایسته این عشق باشند، پدر و مادر باید در هر قدم عشق خود را به آنها نشان دهند. کلمات محبت آمیز، بوسه‌های بی پایان، فوازش، احترام بیش از اندازه نشار آنان کنند، هرگاه کودک حرفشان را گوش نکند، فوراً از او می‌پرسند: «یعنی تو پاپا را دوست نداری؟» پدر و مادر بچه حسودانه حالت چشمان بچه را تعقیب می‌کنند و تقاضای علاقه و محبت دارند. اغلب مادر جلو بچه‌ها برای آشنايان نقل می‌کند «او فوق العاده من و پاپا را دوست دارد، او چه بچه با محبتی است...»

چنین خانواده‌ای چنان در دریایی رقت قلب و احساسات لطیف غرق می‌شوند که چیز دیگری را تشخیص نمی‌دهد. بسیاری از جزئیات با اهمیت تربیت خانوادگی مورد توجه این والدین قرار نمی‌گیرد. کودک همه چیز را باید به خاطر علاقه به پدر و مادر انجام بدهد.

در این راه خطرات زیادی کمین کرده است. در اینجا خودخواهی خانوادگی نشوونما می‌کند. مسلم است که کودکان ظرفیت چنین علاقه‌ای را ندارند. آنها خیلی زود متوجه می‌شوند که به هر ترتیب می‌توان پاپا و ماما را اغفال

کرد، فقط باید این کار را با کلماتی محبت‌آمیز انجام داد. پاپا و مامان را حتی میتوان به وحشت انداخت، فقط کافی است جیبین درهم کشید و نشان داد که علاوه روپایان است، کودک از همان سنین پائین کم کم درمی‌باید که میتوان مردم را از سر خود واکرد. او چون نمیتواند سایر مردم را همانقدر دوست داشته باشد، آنوقت بدون کمترین علاقه با حسابگری سرد و وقیحانه‌ای آنها را از سر خود وامیکند. گاهی اتفاق می‌افتد که عشق به پدر و مادر، مدت زیادی حفظ می‌شود، اما کودک سایر مردم را بیگانه و غریبه می‌پنداشد نسبت به آنان همدردی و رفاقت احساس نمی‌کند.

این یکی از انواع بسیار خطرناک نفوذ‌های غیر صمیمانه و کاذب را پرورش می‌دهد. و اغلب اوقات اولین قربانیان چنین خودخواهیها خود پدر و مادر هستند.

نفوذ ناشی از مهربانی – این سبک رانه‌ترین انواع نفوذ‌های است. در این مورد اطاعت کودکان نیز از راه عشق کودکان بوجود می‌آید، اما این عشق با بوسه‌ها و ابراز احساسات بوجود نمی‌آید، بلکه با گذشت و نرمی و مهربانی پدر و مادر حاصل می‌شود. پاپا یا مامان به صورت فرشته‌ای مهربان در مقابل کودک ظاهر می‌شوند. آنها همه چیز را حل می‌کنند، از هیچ چیز تاسف نمی‌خورند، خست بخرج نمیدهند و پدر و مادری بسیار خوب هستند. آنها از هر برخوردی می‌ترسند، آرامش خانوادگی را ترجیح می‌دهند، حاضرند همه چیز را فدا کنند، فقط بشرط آنکه همه چیز بخوشی بگذرد. در چنین خانواده‌ای فرزندان خیلی زود به پدر و مادر فرمان می‌دهند، عدم مقاومت پدر و مادر میدان بسیار وسیعی در مقابل تمایلات و هوسها و خواسته‌ای کودک می‌سازد. گاهی پدر و مادر به خود اجازه میدهند که کمی مخالفت کنند، اما دیگر دیر است، دیگر تجربه زیان آور در خانواده پا گرفته است.

نفوذ ناشی از دوستی – اغلب اوقات، قبل از تولد کودک پدر و مادر پیمان می‌بنندند که: فرزندان ما دوستان ما خواهند بود. البته، بطورکلی این خوب است. پسر و پسر، مادر و دختر می‌توانند دوستان یکدیگر باشند و باید هم دوست باشند، ولی با این همه پدر و مادر اعضاً ارشد جمع خانوادگی باقی می‌مانند و کودکان هم افرادی که باید تربیت شوند. هرگاه دوستی به منتهای حد برسد، تربیت یا قطع

می شود یا جریان مخالفی را آغاز می کند. فرزندان شروع به تربیت پدر و مادر می کنند. چنین خانواده های اغلب در میان روشنگران پیدا می شوند. در این خانواده ها فرزندان والدین را پیوتکا Putka یا ماروسکا maruska می نامند، آنها را دست می اندازند، حرفشان را با خشونت قطع می کنند، در هر قدم به آنان پند میدهند، دیگر نمی توان از اطاعت سخنی به میان آورد. ولی در این خانواده ها دوستی هم وجود ندارد، زیرا هیچ نوع دوستی بدون احترام متقابل امکان پذیر نیست.

نفوذ ناشی از نطعمیع – غیر اخلاقی ترین انواع نفوذها موقعی است که اطاعت نفوذ ناشی از نطعمیع – غیر اخلاقی ترین انواع نفوذها موقعی است که اطاعت فقط با هدایا و وعده ها خریداری شود. والدین بدون احساس شرم چنین می گویند: اگر مطعمیع باشی، برایت اسب کوچولومی خرم. اگر حرف شنوباشی، با هم به سیرک می رویم.

البته ممکن است دادن جایزه یا چیزی شبیه پاداش در خانواده معمول باشد، اما در هیچ مورد نباید فرزندان را به خاطر اطاعت، به خاطر رفتار خوب نسبت به والدین، پاداش داد. ممکن است به خاطر تحصیل خوب، به خاطر انجام کاری واقعاً دشوار به بچه پاداش داد، ولی در این مورد هم هرگز نباید از قبل میزانش را مشخص کرد و با وعده های اغفال کننده فرزندان را در کار مدرسه یا در کار دیگر به شتاب واداشت.

ما چند نوع نفوذ کاذب را بررسی کرده ایم. علاوه بر آنها، باز هم انواع دیگری وجود دارد. نفوذ ناشی از بشاشت، نفوذ ناشی از فضل، نفوذ ناشی از «رک گونی» نفوذ ناشی از زیبایی اما اغلب هم اتفاق می افتد که پدر و مادر بطور کلی به فکر هیچ نوع نفوذی نیستند و هر طور پیش بباید زندگی میکنند و به نحوی در تربیت کودکان تعلل می ورزند. امروز پدری میفرد و بر سر یک چیز کوچک بچه را تنبیه میکند، فردا نسبت به او ابراز علاقه میکند پس فردا چیزی به عنوان رشوه به او قول می دهد، ولی روز بعد مجدداً او را تنبیه می کند و از این بدتر او را به خاطر تمام کارهای خوب خود مورد سرزنش قرار می دهد. چنین پدر و مادری همیشه مثل گربه های دیوانه، بیقراری میکنند و کارهای خود را با عجز و عدم درک کامل انجام می دهند. گاهی هم اتفاق می افتد که پدر از یک نفوذ پیروی میکند و مادر از نوع دیگر. در چنین مواردی، فرزندان باید قبل از هر چیز یک دیپلمات باشند و بین پاپا و

ماهان مانور کنند بالاخره، مواردی هم هست که پدر و مادر خلاصه توجیهی بفرزندان خود ندارند و تنها به فکر آرامش خود هستند.

در خانواده ما نفوذ واقعی پدر و مادر باید برچه مینا باشد؟

شالوده نفوذ والدین تنها می‌تواند در زندگی و کار آنها در شخصیت واقعی و رفتار آنها باشد. خانواده امر بزرگ و پرمسئولیتی است. پدران و مادران این امر را رهبری می‌کنند و مسئولیت آنرا در برابر اجتماع، سعادت خودشان و زندگی فرزندانشان بر عهده دارند. هرگاه پدر و مادر این کار را شرافتمدانه و عاقلانه انجام دهند، هدفهای مهم و دل انگیزی در مقابل خود داشته باشند و خود همیشه از اعمال و رفتار خود آگاهی کامل داشته باشند، این بدان معنی است که آنها از نفوذ پدری و مادری برخوردارند و نیازی نیست که در جستجوی مبانی دیگر باشند، بویژه لزومی ندارد که چیزی مصنوعی را ابداع کنند.

همینکه بچه‌ها شروع به رشد می‌کنند، همیشه علاقه‌مندند که بدانند والدینشان کجا کار می‌کنند و موقعیت اجتماعیشان چگونه است. آنها هر چه زودتر باید بدانند که والدینشان چگونه زندگی می‌کنند، به چه چیزهایی علاقه‌مندند و با چه کسانی دمخورند. کار پدر یا مادر به مشابه کاری جدی و در خور احترام در برابر فرزند ظاهر شود. خدمات پدر و مادر باید قبل از هر چیز بصورت خدماتی برای اجتماع در چشم فرزندان جلوه کند که واجد ارزش واقعی باشد، نه فقط ظاهري. هرگاه فرزندان بتوانند این خدمات را نه بشکل مجرزا، بلکه در زمینه دست آوردهای کشورمان ببینند؛ بسیار حائز اهمیت است، فرزندان ما باید غرور پسندیده داشته باشند، نه خودستایانه ولی در عین حال لازم است که فرزندان ما تنها به پدر و مادر خود نباشند، نام مشاهیر وطنمان را بدانند و پدر و مادر به عنوان همکاران این گروه کثیر در تصورشان مجسم گردد.

خستنا همیشه باید یادآوری کرد که هر فعالیت انسانی شدت و ارزش خاص خود را دارد. پدر و مادر بهیچوجه نباید در مقابل فرزندان خود بصورت بزرگترین افراد حوزه خود یا نوابغی کم نظری معرفی شوند. کودکان باید خدمات اشخاص دیگر و بطور حتم خدمات تزدیکترین رفقای پدر و مادر را ببینند. نفوذ واقعی پدر و مادر تنها موقعی به اوج واقعی خود میرسد که این نفوذ نفوذ آدم تازه به دوران رسیده، یا خودستا نبوده

بلکه نفوذ عضو جمع باشد. هرگاه موقق شوید که پسرتان را به نحوی تربیت کنید که او از تمام کارخانه‌ای که پدرش در آن کار می‌کند، بخود ببالد و از موقتهای این کارخانه خوشحال گردد، در این حال شما اورا درست تربیت کرده‌اید.

اما پدر و مادر باید فقط در جبهه محدود جمیع خود، شخصیتی به حساب آیند. زندگی ما، جامعه سوسیالیستی است. پدر و مادر باید در چشم فرزندان خود به صورت سازنده‌گان این زندگی جلوه کنند. حوادث زندگی بین‌المللی، دست آوردهای فرهنگی همه باید در افکار و احساسات و تلاشهای پدر منعکس گردد. تنها آن پدران و مادرانی که زندگی کاملی دارند یعنی هموطنان ما، در فرزندان خود نفوذ واقعی دارند. ضمناً خواهش می‌کنم تصور نکنید که شما باید «ساختگی» یک چنین زندگی‌ای داشته باشید تا فرزنداتان آن را ببینند و با خصوصیات خود آذان را متغیر سازید. این روش نادرستی است. شما در واقع باید صمیمانه یک چنین زندگی‌ای داشته باشید شما نباید سعی کنید که دائمآ آنرا در برابر فرزنداتان به نمایش بگذارید. مطمئن باشید که آنها خودشان آنچه را که لازم است: خواهند دید.

ولی شما فقط یک هموطن نیستید، بلکه پدر هم هستید وظیفه پدری شما باید حتی المقدور بهتر انجام شود و اساس نفوذ شما هم در همین است. قبل از هر چیز باید بدانید که فرزندتان چگونه زندگی می‌کند، به چه چیز ابراز علاقه می‌کند، چه چیز را دوست دارد و چه را دوست ندارد، چه می‌خواهد و چه نمی‌خواهد – شما باید بدانید که او با چه کسی دوست است، همبازی او کیست و چه بازی می‌کند، چه می‌خواهد، تلقی اش از آنچه خوانده است چیست. وقتی در مدرسه تحصیل می‌کند، شما باید بدانید که رفتارش نسبت به همدرسان و معلمانتش چگونه است، اشکالات چیست، رفتارش در کلاس چگونه است. باید همیشه از تمام مسائل و اشکالات فرزنداتان از همان سنین پائین آگاهی داشته باشید. نباید غافلگیرانه با وقایع ناگوار مصادف شوید، بلکه باید از پیش آنها را حدس بزنید و جلوش را بگیرید.

باید از تمام این مسائل اطلاع داشت، اما این اصلاً بدان معنی نیست که پسرتان را با سوال و جوابهای دانمی و نفرت آور، با جاسوسی بی اهمیت و آزار دهنده تعقیب کنید، از همان ابتدا باید طوری رفتار کنید که بچه‌ها خودشان کارهایشان را برایتان تعریف کنند، به این کار تعاایل داشته باشند و به دانستن شما ابراز علاقه

کنند. گاهی باید رفقای پرستان را به خانه خود دعوت کنید، حتی چیزی به آنها بدهید. گاهی خودتان باید به خانواده رفقای فرزنداتان سر برزند. باید در اولین فرصت با خانواده آنها آشنا شوید.

همه این کارها وقت زیادی لازم ندارد، بروی این کار فقط باید به بچه‌ها و زندگی‌شان توجه داشت.

هرگاه شما چنین آگاهی و توجیهی داشته باشید، فرزنداتان آن را نادیده نخواهند گرفت. کودکان چنین آگاهی‌ای را دوست می‌دارند و به خاطر آن برای پدر و مادر احترام فانی می‌شوند.

نفوذ ناشی از آگاهی باید به نفوذ ناشی از کمک منجر شود. در زندگی هر کودک موارد زیادی پیش می‌آید که اونسی داند چه باید بکند و احتیاج به مشورت و کمک دارد. شاید او تناقضی کمک از شما نکند. برای این که این کار را نسی داند، شما خودتان باید بیاریش بشتابید.

غلب اوقات می‌توان در پد و اندرز مستتبم، در شوخی، گاهی در سفارش و گاهی حتی در فرماد، این یاری را به او داد. هرگاه از زندگی فرزنداتان رخبر باشید، خودتان بهترین روش را پیدا خواهید کرد. گاهی اتفاق می‌افتد که باید به طریق خاصی این کمک را ابراز داشت. گاهی باید در بازی کودکان شرکت حست یا با رفقایشان آشنا شد یا به مدرسه رفت و با معلم صحبت کرد. هرگاه در خانواده‌یان چند کودک داشده، که خود سعادت بارترین وافعه است. برادران و حواهراهان بزرگتر می‌توانند به کار چنین کمکی جلب شوند.

یاری والدین نباید مراحجه و نفرت آور و خسته کننده باشد. در بعضی از موارد باید به کودک امانت داد که خودش مشکلش را حل کند. او باید عادت کند که بر موانع فانق آید و مسایل پیچیده‌تر را حل کند. ولی همیشه باید دید که کودک چگونه این عمل را انجام می‌دهد، تباید گذاشت که او سردرگم شود و مایوس گردد. گاهی حتی لازم است که کودک آگاهی و توجه و اعتقاد شما را به قدرتش ببینند.

نفوذ ناشی از کمک، رهبری محتاطانه و دقیق، به خوبی با نفوذ ناشی از معرفت تکمیل می‌شود. کودک حضور شما را در کنار خود، توجه منطقی شما را درباره خود و مواظبت شما را احساس خواهد کرد، ولی در عین حال میداند که شما چیزی

از او می خواهید و تصمیم هم ندارید که همه چیز را برایش انجام بدهید و مسئولیت را از گردنش بردارید.

خط مشی ناشی از مسئولیت، خط مشی عمدۀ بعدی نفوذ پدر و مادر است. در هیچ موردی کودک نباید فکر کند که رهبری خانواده و خود او، لذت و سرگرمی شمامست.

او باید بداند که شما نه تنها مسئولیت خود، بلکه مسئولیت او را هم در مقابل جامعه ها بر عهده دارید. باید بدون ترس، آشکارا و جدی به پسر یا دختر گفت که آنها تحت تعلیم هستند، باید هنوز چیزهای زیادی یاد بگیرند. باید هموطنان و آدمهای خوبی بار ببایند و پدر و مادر در نیل به این هدف مسئول هستند و از آن هراسی ندارند. در خط مشی ناشی از مسئولیت نه تنها اصول کمک، بلکه اصول تقاضا هم نیستند است. در بعضی موارد این تقاضا باید به خشن ترین وجهی ابراز شود و اجازه اعتراض داده نشود. ضمناً باید گفت که چنین تقاضانی فقط در صورتی میتواند بطریق منیدنی صورت گیرد که نفوذ ناشی از مسئولیت در تصور کودک نقش بسته باشد. کودک حتی در سنین خیلی پائین باید احساس کند که او و پدر و مادرش در جزیره غیرمسکونی زندگی نمی کنند.

به گفتارمان پایان میدهیم و آنچه گفته شد خلاصه میکنیم.

در خانواده نفوذ ضرورت دارد.

باید میان نفوذ واقعی و نفوذ کاذبی که مصنوعاً برقرار شده و تلاشش برقرار کردن اطاعت به هر وسیله باشد، فرق گذاشت.

نفوذ واقعی بر فعالیت اجتماعی شما، احساس شما، دانش شما از زندگی کودک، کمک به او و مسئولیت تربیت او، مبنی است.

www.KetabFarsi.com

□ □ □ □
انضباط

کلمه «انضباط» چند مفهوم دارد. عده‌ای انضباط را مجموعه‌ای از قواعد رفتار می‌دانند. عده دیگر انضباط را عادات شکل گرفته و تربیت شده انسان می‌نامند. دسته سوم در انضباط فقط فرمانبرداری می‌بینند. تمام این نظریات مستقل، کم و بیش به واقعیت نزدیکند. اما برای کار صحیح یک مرتبی باید تصور دقیق تری از خود مفهوم «انضباط» داشت.

غلب کسی را که از نظر اطاعت ممتاز باشد، آدم با انضباط می‌نامند. مسلماً در اکثر قریب به اتفاق موارد از هر کس می‌خواهند که فرامین و دستورات اشخاص و ارگانهای بالا را سریع و دقیق انجام دهد، با این همه در جامعه‌ما، این به اصطلاح اطاعت، نشانه کاملاً ناقص شخص با انضباط است — تنها اطاعت نمی‌تواند ما را اقناع کند، مخصوصاً آن اطاعت کورکورانه‌ای که معمولاً در مدارس قدیمی قبل از انقلاب از انسان طلب می‌گردند.

ما از هموطن خود انضباطی به مراتب پیچیده‌تر طلب می‌کنیم. ما می‌خواهیم که او نه تنها بداند که برای چه و چرا باید این یا آن فرمان را اجرا کند، بلکه خودش هم فعالانه بکوشد تا حتی المقدور آنرا بهتر انجام دهد. تازه این هم کافی نیست. ما از هموطنمان می‌خواهیم که در هر لحظه از زندگیش، بدون آنکه منتظر دستورات یا فرامینی باشد، آماده انجام وظیفه باشد و نیروی اراده مبتکر و

خلافی داشته باشد. بنابر این ما انتظار داریم که او فقط کاری انجام بدهد که واقعاً برای اجتماع و کشورمان لازم و مفید باشد و این کار را در مقابل هیچ نوع مشکل و مانعی متوقف نکند. بر عکس، ما از انسان شوروی این کاردانی را طلب می‌کنیم که از رفاقت و اعمالی که فقط برای خودش نافع ولذتبخش است ولی برای سایر مردم یا تمام اجتماع زیان‌آور، پرهیز کند. علاوه بر آن، ما همیشه از هموطنمان می‌خواهیم که خود را هرگز به دانه‌تنگ کار و قسمت و دستگاه خود و خانواده خویش محدود نکند، بلکه می‌خواهیم کار مردم اطراف، زندگی و رفشارشان را ببیند، بتواند نه در حرف بلکه در عمل هم به یاریشان بستاید، حتی در صورت لزوم بخشی از آسایش خود را در این راه فدا کند. ولی در مقابل دشمنان مشترکمان، ما از هر فرد می‌خواهیم که علی‌رغم هرگونه پیش‌آمد یا خطری دانما هوشیار باشد و مصممانه مقاومت ورزد.

خلاصه، در جامعه‌ما، ما حق داریم فقط آدمی را با انضباط بنامیم که همیشه در هر موقع بتواند رفتاری درست، سودمندترین آنرا به حال اجتماع، انتخاب کند و در خود این ورزیدگی را بیابد که این کردار را، علی‌رغم هرگونه مشکل یا پیش‌آمدی ادامه دهد.

بحودی خود واضح است که چنین انسانی را تنها باید به کمک یک نوع انضباط یعنی تحرین اطاعت، تربیت کرد. هموطن با انضباط ما فقط می‌تواند به کمک تمام وجوه تاثیرات صحیح، تربیت شود، که در میان آنها؛ تربیت وسیع سیاسی، آموزش عمومی، کتاب، روزنامه، کار، کاراجتماعی و حتی آنهایی که بظاهر مسائل درجه دوم هستند، مثل بازی، سرگرمی و استراحت، بارزترین مکان را اشغال می‌کنند. تنها با اعمال مشترک تمام این نفوذها می‌توان فردی را به درستی تربیت کرد، تنها در نتیجه چنین تربیتی می‌توان یک هموطن واقعاً با انضباط جامعه سوسیالیستی پرورش داد.

ما مخصوصاً به پدران و مادران توصیه می‌کنیم که این امر مهم را از یاد نبرند: انضباط نه با معیارهای «انضباطی» مجرزاً، بلکه با تمام سیستم تربیت، با تمام شرایط زندگی و با تمام نفوذهایی که فرزندان در معرضان قرار می‌گیرند، بوجود می‌آید. چنین درکی از انضباط متضمن علت، روش یا وسیله تربیت صحیح نیست، بلکه متضمن نتیجه آن است. انضباط صحیح آن سرانجام نیکونی است که مریبی باید

با تمام قوا و به کمک تمام وسائلی که در اختیار دارد، در راهش تلاش کند. بنابراین، هر پدر و مادری باید بدانند که با دادن کتاب به پسر یا دخترش برای مطالعه یا آشنایی کردن او با رفیق جدید یا بحث با او درباره موقعیت بین المللی و کارهای کارخانه خود یا موقعیت‌های استاخانویستی خوبیش، ضمناً در راه هدفهای کم و بیش انضباطی مجاہدت می‌کنند.

بدین ترتیب، ما از انضباط، نتیجه کلی و وسیع تمام کار تربیتی را درک می‌کنیم. بخش محدودتری هم از کار تربیتی وجود دارد که بیش از همه به پرورش انضباط تزدیک است. و غالباً با انضباط اشتباه می‌شود؛ این نظم است، هرگاه انضباط نتیجه تمام کار تربیتی باشد، آنوقت نظم فقط وسیله، فقط طرز تربیت است. تفاوت نظم و انضباط — تفاوت مهمی است. پدر و مادر باید آنرا خوب مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. مثلاً، انضباط یکی از آن پدیده‌هانی است که ما همیشه در پی کمال آن هستیم. ما همیشه مایلیم که در خانواده‌ها، در کارما، شدیدترین و بهترین انضباط برقرار باشد. غیر از این هم نمی‌تواند باشد؛ انضباط، نتیجه است و در هر کار ما عادت کرده‌ایم که در راه بهترین نتایج تلاش کنیم. مشکل بتوان انسانی را مجسم کرد که بگویید: «انضباط ما چندان تعریفی ندارد، ولی ما بهتر از این لازم نداریم...»

چنین آدمی، یا احمق است یا دشمن واقعی. هر انسان عادی باید در راه عالی‌ترین انضباط یعنی در راه بهترین نتیجه، تلاش کند.

نظم، اصلاً چیز دیگری است. همانطور که قبلاً گفته‌ایم نظم وسیله است و ما بطور کلی می‌دانیم که هر وسیله‌ای در هر زمینه زندگی که می‌خواهد باشد، تنها موقعی به کار می‌رود که با هدف تطبیق داشته و بجا باشد. بنابراین ما می‌توانیم بهترین انضباط را پیش خود مجسم کنیم و همیشه در راهش بکوشیم. اما باید یک نظم ایده‌آل و بهتر از همه را پیش خود مجسم کرد در موردی یک نظم مناسب‌ترین نظم هاست و در مورد دیگر، نظم دیگر.

نظم خانوادگی نمی‌تواند و نباید هم، در شرایط گوناگون یکسان باشد. سن کودکان، استعداد، محیط اطراف، همسایگان، بزرگی آپارتمان، راحتی آن، راه مدرسه، جنب و جوش خیابانها و بسیاری از شرایط دیگر، خصوصیت نظم را مشخص

می‌کند و تغییر می‌دهد. خانواده بزرگی که کودکان زیادی دارد، باید یک نظم داشته باشد و خانواده‌ای که یک کودک دارد، نظم کاملاً دیگر، نظمی که برای بچه‌های کوچک مفید است، هرگاه برای بچه‌های بزرگتر بکار رود، ممکن است بسیار زیان آور باشد. نظم خاص دختر بچه‌ها، خاصه در سنین بالا، درست واجد همین تعابیر است.

بدین ترتیب، نظم را نباید چیز دانعی و تغییر ناپذیر دانست. بعضی از خانواده‌ها اغلب مرتكب چنین اشتباهی می‌شوند، مقدس وار به شفابخشی نظمی که یکبار اتخاذ شده اعتقاد پیدا می‌کند و آن را به زیان خود و فرزندان خود حفظ می‌کند. چنین نظم لایتغیری بزودی به وسیله بیروحی، تبدیل خواهد شد که نمی‌تواند مفید فایده‌ای باشد، بلکه فقط زیان می‌رساند. نظم بنا به خصوصیت خود نمی‌تواند دانعی باشد، برای اینکه فقط وسیله تربیت است. هر تربیتی هدفهای معینی را تعقیب می‌کند، بعلاوه این هدفها همواره تغییر می‌یابند و پیچیده‌تر می‌شوند. مثلاً، در اوان طفولیت، والدین با امری جدی یعنی عادت دادن اطفال به نظافت، روبرو هستند. پدر و مادر ضمن تلاش در راه این هدف، نظم خاصی برای کودکان برقرار می‌کنند که عبارت است از: شستشو، استفاده ازوان، دوش یا حمام، اصول نظافت، حفظ نظافت اطاف و تختخواب و میز، چنین نظمی دانما باید مورد حمایت قرار گیرد. پدر و مادر هرگز نباید آنرا فراموش کنند، باید مراقب اجرای آن باشند و در موافقی که کودکان شخصاً قادر به انجام کاری نیستند به آنها یاری دهند و از آنان کار با کیفیت طلب کنند. هرگاه این نظم بنحو مطلوبی سازمان یابد، نفع فراوانی بیار می‌آورد و سرانجام وقتی فرا می‌رسد که کودکان به نظافت عادت می‌کنند و خود کودک دیگر نمی‌تواند با دستهای کثیف پشت میز بشیند، یعنی آنوقت می‌توان گفت که به هدف خود رسیده‌ایم. در این موقع نظمی که برای رسیدن به این هدف ضرور بود، ثمر بخشی خود را از دست می‌دهد. البته این اصلاً بدان معنی نیست که می‌توان در عرض یک روز آنرا لغو کرد. باید بتدریج نظم دیگری جای این نظم را بگیرد که هدفش تقویت عادت بوجود آمده در امر نظافت باشد، اما هنگامی که این عادت تقویت شد، هدف دیگری در برابر والدین قد علم می‌کند که پیچیده‌تر و با اهمیت‌تر است. در این موقع اگر والدین باز هم فقط خود را به نظافت مشغول دارند،

نه تنها انرژی خود را بیهوده تلف می‌کنند، بلکه این کار اتلاف زیان‌آوری است؛ بدین ترتیب آدمهای وسوسی بی‌عاطفه‌ای تربیت می‌شوند که جز عادت به نظافت چیز دیگری در وجود خود ندارند و گاهی فقط بشرطی حاضر به انجام کاری می‌شوند که دستهایشان آلوده نشود.

در این مثال نظافت، مشاهده می‌کنیم که صحت نظم، پدیده‌ای موقتی و گذراست و این امر برای هر وسیله دیگر پیش می‌آید و نظم هر وسیله‌ای است.

بنابراین، نباید نظم به پدر و مادر توصیه شود. نظمهای زیادی وجود دارد و در این شرایط باید یکی از مناسب‌ترین آنها را انتخاب کرد. علی‌رغم چنین نظمهای گوناگون و امکان‌پذیر،

با این همه باید گفت که در خانواده ما نظم باید همیشه ویژگیهای داشته باشد که در هر موقعیتی لازم‌الاجرا باشد. در این گفتار ما باید خصایص مشترک را هم روشن کنیم.

نخستین مطلبی که ما توجه پدر و مادر را بدان جلب می‌کنیم، این است: هر نظمی که شما برای خانواده خود انتخاب می‌کنید، باید قبل از هر چیز مناسب باشد. هر روشی را نباید به این علت در خانواده اجرا کرد که دیگری آنرا در خانواده خود برقرار کرده یا با آن زندگی مطبوع‌تر است، بلکه منحصرأ به این علت باید اجرا کرد که آن برای نیل به هدف عاقلانه شما ضروریست. شما هم به این هدف آگاهید و در اکثر قریب به اتفاق موارد کودکان هم باید بدان آگاه باشند. در تمام موارد، چه در چشم شما، چه در چشم کودکان نظم باید خصوصیت یک اصل منطقی را داشته باشد. هرگاه بخواهید که کودکان در ساعت معینی برای ناهار جمع شوند و با دیگران سر میز بشینند، آنوقت کودکان باید بدانند که چنین نظمی برای آن ضرورت دارد که کار مادر یا خدمتکار را تسهیل می‌کند و نیز به خاطر آن است که روزی چند بار تمام افراد خانواده جمع می‌شوند و گنار هم می‌نشینند و با هم تبادل افکار و احساسات می‌کنند. هرگاه بخواهید که کودکان غذا را نیم خورده باقی نگذارند، باید بدانند که این کار به خاطر احترام به کار کسانی که محصولات غذائی تولید می‌کنند و به خاطر احترام به کار پدر و مادر و ملاحظة اقتصاد خانواده لازم است. ما از موردی هم اطلاع داریم که والدین از فرزندان خود می‌خواستند که سر میز ساکت

باشد. البته فرزندان به این درخواست گوش می‌دادند، اما نه آنها و نه پدر و مادر نمی‌دانستند که چرا چنین اصلی برقرار شده است. وقتی از پدر و مادر در این باره سؤال شد، آنها توضیح دادند که اگر سرناهار صحبت کنند، آنوقت ممکن است غذا در گلویشان بگیر کنند. چنین اصلی البته بی معنی است: همه مردم خوششان می‌آید که سرمیز صحبت کنند و این کار هیچ حادثه بدی پیش نخواهد آورد.

ما ضمن اینکه به والدین توصیه می‌کنیم که نظام خانوادگی باید خصوصیت منطقی و مناسبی داشته باشد، در عین حال باید آنان را بروحدار داریم که در هر قدم اهمیت این یا آن روش را برای فرزندان توضیح دهند و با توضیعات و تفسیرات خود آنان را بستوه بیاورند. حتی الامکان باید سعی کرد که کودکان خودشان ضرورت آنرا درک کنند. در نهایت امر تنها باید فکر درست را به آنان تلقین کرد. بطور کلی باید تلاش کرد که حتی الامکان عادات خوب با استحکام بیشتری در کودکان شکل بگیرد و برای نیل به این هدف تمرین دائمی رفتار درست مهمترین عامل است. و نیز بحثها و پرحرفیهای دائمی درباره رفتار درست می‌تواند هرگونه تجربه نیکورا تباء کند.

دومین خصوصیت مهم هر نظامی مشخص بودن آنست. هرگاه امروز مساوک کردن دندانها لازم باشد، فردا هم مساوک کردن آنها لازم است: هرگاه امروز باید رختخواب خود را جمع و جور کرد، فردا هم باید این کار را کرد. نباید چنین باشد که مادر امروز جمع و جور کردن رختخواب را بخواهد، اما فردا نخواهد و خودش جمع کند. این نامشخص بودن، نظام را از هر نوع مفهوم تهی می‌سازد و آن را به یک مشت دستورات اتفاقی مبدل می‌سازد که ارتباطی با هم ندارند. نظام صحیح باید از لحاظ مشخص بودن و دقت ممتاز باشد و استثنای پذیر نباشد، مگر در مواردی که استثنایاً لازم باشد و شرایط مهی آنرا ایجاد کند. معمولاً هم در هر خانواده باید چنان نظامی وجود داشته باشد که کمترین تخطی از نظام حتماً مورد توجه قرار گیرد. این کار را باید از همان سنین اولیه کودک انجام داد. هر قدر والدین برقراری نظام را جدی‌تر تعقیب کنند، تخطی از نظام باز هم کمتر پیش می‌آید و در نتیجه کمتر باید به تنبیهات متوصل شد.

ما توجه خاص والدین را به این مطلب جلب می‌کنیم که بسیاری از مردم به

غلط می‌پندارند؛ هرگاه پسر بچه‌ای رختخوابش را مرتب نکند، آیا ارزش این را دارد که بر سرش هیا هوراه بیفتند؟ ممکن است تصور شود که اولاً این نخستین بار است که او چنین کاری می‌کند، ثانیاً تازه اگر رختخواب مرتب نشود، بطور کلی چندان مهم نیست و نمی‌ارزد که به خاطر آن اعصاب بچه را خرد کرد. چنین فکری بکلی نادرست است. در امر تربیت مسئله بی‌اهمیت وجود ندارد. رختخواب مرتب نشده نه تنها علامت بروز شلختگی است، بلکه نشانه بروز بی‌اعتنائی نسبت به نظم مستقر، آغاز چنان تجربه‌ای است که بعد ممکن است به صورت خصومت آشکاری نسبت به والدین درآید.

هر گاه خود پدر و مادر نسبت به نظم صمیمی نباشد هرگاه تبعیت از نظم را از کودکان بخواهند، ولی در عین حال خود زندگی نامنظمی داشته باشد که تابع هیچ نظمی نپاشد، مشخص بودن نظم، دقت و اجباری بودنش، شدیداً به خطر می‌افتد. کاملاً طبیعی است نظم خود پدر و مادر با نظم فرزندان تفاوت دارد معاذالک این تفاوت نباید تفاوتی اساسی باشد هرگاه از کودکان بخواهید که سر ناهار کتاب مطالعه نکنند، آنوقت خودتان نباید این کار را بکنید. وقتی اصرار دارید که کودک قبل از ناهار دستهای خود را بشوید، فراموش نکنید که از خودتان هم همین را بخواهید. سعی کنید رختخواب خودتان را شخصاً جمع کنید، این کار بهیچوجه کار مشکل و شرم‌آوری نیست. همه این مسایل کم اهمیت به مراتب بیش از آنچه معمولاً فکر می‌کنند، حائز اهمیت است.

نظم در خود خانواده و خانه حتماً باید به جزئیات زیر مربوط باشد: وقت برخاستن و خوابیدن باید دقیقاً تعیین شود، این وقت باید چه در روزهای کار و چه در روزهای استراحت یکی باشد، اصول وقت شناسی، رعایت نظافت، وقت و قواعد تعویض لباسهای زیر و رو، قواعد پوشیدن و تعیز کردن آنها. بچه‌ها باید یاد بگیرند که هر چیز جای خاص خود دارد، باید بعد از کار یا بازی همه چیز را مرتب کنند. از همان سنین کودکی باید بتوانند از مستراح، دستشوئی و وان استفاده کنند، باید مراقب چراغ برق باشند و در موقع لزوم بتوانند آنرا روشن یا خاموش کنند، سرمیز باید نظم خاصی برقرار کرد. هر کودک باید جایش را سر میز بداند، از کارد و چنگال استفاده کند، سفره را کثیف نکند، روی میز غذا نریزد، آنچه در بشقاب ربخته شده

بخورد و بنا بر این برای خود غذای اضافی نخواهد.

نقیم وقت کار کودک باید تابع نظم شدیدی باشد، این امر موقعي که او رفتن به مدرسه را آغاز می کند. اهمیت خاصی دارد ولی بهتر آن است که قبل از اوقاتی که صرف غذا، بازی، گردش و غیره می شود دقیقاً تقسیم شود. باید به مسئله حرکت توجه زیادی مبذول داشت. بخصوصها تصور میکنند که کودکان باید زیاد بدوند و فریاد بکشند و بطور کلی نیروی خود را با جار و جنجال مصرف کنند. در این که کودکان بیش از بزرگسالان نیازمند حرکت هستند جای تردید نیست، اما نباید کوکورانه از این نیاز پیروی کرد. باید این عادت را در کودکان پرورش داد که حرکاتشان مفید باشد و آنها نتوانند در صورت لزوم حرکاتشان را متوقف نمایند در هر حال نباید به کودک اجازه داد که در اطاق بدد و جست و خیز کند، برای این کار حیاط یا باغ مناسب تر است. و نیز به کودکان باید آموخت که بتوانند جلو صدایشان را بگیرند: فریاد، زوزه، گریه بلند، همه اینها ظهور یک عادت است، این چیزها بیشتر میان اعصاب ناسالم کودک است تا یک نیاز واقعی. خود پدر و مادر در این هیاهوی عصبی مقصرونند. گاهی آنها بجای آنکه در محیط خانواده آسایش مطمئنی بوجود آورند، صدای خود را تا حد فریاد بلند میکنند و دچار خشم میشوند.

نظم داخلی خانواده و آپارتمانی که خانواده در آن زندگی می کند، تقریباً در اختیار کامل پدر و مادر است. درباره نظم بیرون از خانواده نمی توان چنین چیزی گفت. کودک بخش معینی از وقتی را با رفقایش در حیاط بسر می برد، اما اغلب در خارج از حیاط، در گردش، در میدانها، در میدان یخ بازی و گاهی در خیابان میگذارند. هر قدر کودک بزرگتر می شود، همان قدر محیط رفاقت نقش بزرگ و بزرگتری بازی می کند. پدر و مادر مسلماً نمی توانند این نفوذ رفیقانه را بطور کامل رهبری کنند، اما کاملاً این امکان را دارند که مراقب این نفوذ رفیقانه باشند. هرگاه در خانواده تجربه صمیمیت، اعتماد و رابطه جمعی بوجود آمده و نفوذ پدر و مادر بطرز صحیحی برقرار شده باشد، غالباً همین کاملاً کافی است. در چنین موردی والدین فقط یک چیز لازم دارند: آنها باید از آنچه پسریا دخترشان را احاطه کرده اطلاع کم و بیش درستی داشته باشند. هرگاه والدین با رفقای پسرشان و والدین آنها آشنائی نزدیکتری داشته باشند، بازی بچه ها را نمایش کنند، حتی در بازی آنها شرکت کنند.

با آنها به گردش و سینما و سیرک و غیره بروند، بسیاری از رفتارهای بد کودکان، خاصه بسیاری از پدیده‌های بی‌بند و بار در آنها بروز نخواهد کرد. این نزدیکی فعالانه والدین به زندگی فرزندان، کار دشواری نیست و حتی لذت‌بخش هم هست. این کار به پدر و مادر اجازه خواهد داد که بیشتر به ماهیت روابط دوستانه بین ببرند و باعث خواهد شد که والدین به هم‌دیگر کمک کنند و مهمتر از همه به آزان امکان خواهد داد که احساسات خود را با فرزندان خود در میان بگذارند و ضمن بحث نظر خود را درباره رفقا و رفتارشان، درباره درستی یا نادرستی این یا آن رفتار و نفع و ضرر این یا آن سرگرمی ابراز دارند.

چنین است روش‌های کلی برقراری نظم در خانواده. هر پدر و مادری با استفاده از این دستورات کلی، خواهد توانست چنان سازمانی به زندگی خانوادگی بدهد که بیش از همه با ویژگیهای خانواده‌شان تطبیق داشته باشد. موضوع مناسبات میانی برنظم، میان والدین و فرزندان فوق العاده مهم است. در این زمینه ممکن است با زیاده رویها و کجرویهای بسیار گوناگون روبرو شد که برای تربیت بسیار زیان‌آور است.

بعضیها از قول و قرار سؤ استفاده می‌کنند، دسته دیگر از بحثهای مختلف توضیحی، دسته سوم از نواش، دسته چهارم از فرمان، دسته پنجم از جوانر، دسته ششم از تنبیهات، دسته هفتم از چشم‌پوشی و دسته هشتم از سختگیری. در جریان زندگی خانوادگی مسلماً موارد زیادی پیش می‌آید که نواش، گفتگو، سختگیری و حتی چشم‌پوشی بحاجت است. اما در آنجا که کار به نظم ارتباط پیدا می‌کند، تمام این مشکلها باید جای خود را به یک چیز مهم بدهد و این یگانه و بهترین شکل دستور است.

خانواده برای انسان امری بسیار مهم و بسیار حساس است. خانواده به زندگی کمال می‌بخشد و سعادت بار است. اما هر خانواده، خصوصاً در جامعه سوسالیستی، قبل از هر چیز به علت اهمیت دولتی اش، بسیار مهم است. از اینجاست که باید نظمی در خانواده برقرار شود و گسترش یابد و قبل از همه به مثابه قانونی مبتنی بر کار عمل کند. پدر و مادر باید از لحن جدی ابانی داشته باشند. آنها باید فکر کنند که لحن جدی با احساس محبت آمیز پدر و مادر مغایرت دارد و موجب

خشکی و سردی روابط میشود. ما تأکید می کنیم که تنها لحن واقعی و جدی میتواند چنان محیط آرامی در خانواده بوجود بیاورد که هم برای تربیت صحیح کودکان و هم برای گسترش احترام و علاقه متقابل بین اعضای خانواده ضروریست.

پدر و مادر باید هر چه زودتر عادت کنند که رفتاری آرام، صبورانه و متین داشته باشند، اما همیشه باید در دستورات جدی خود لحن قاطع داشته باشند و کودکان باید از همان اوان کودکی به چنین لحن عادت کنند. آنها باید عادت کنند که فرمان را اطاعت کنند و آن را به طیب خاطر انجام دهند. شما هر طور که بخواهید می توانید با فرزندتان مهربان باشید، با او شوخی کنید، بازی کنید، اما وقتی ضرورت ایجاد کرد باید بتوانید با لحنی قاطع به او دستور بدهید، با چنان قیافه و لحنی دستور بدهید که نه شما و نه او در صحت دستور و در لازم الاجرا بودن تردیدی به خود راه دهند.

پدر و مادر باید باد بگیرند که این نوع دستورات را خیلی زود، هنگامی که کودک یکمalo و نیم - دو ساله است، به او بدهند. این کار بهیچوجه دشوار نیست. فقط باید مواظب باشید که دستور شما خواستهای زیر را بروآورد.

۱ - دستور نباید با خشم، فریاد و اوقات تلخی داده شود، ولی نباید هم شبیه خواهش و تمنا باشد.

۲ - دستور باید فراخور نیروی کودک باشد، نه اینکه تلاش بیش از اندازه دشواری ازونی طلب کند.

۳ - دستور باید منطقی باشد، یعنی نباید با عقل سليم مغایرت داشته باشد.

۴ - دستور نباید با دستور دیگر شما یا والد دیگر مغایرت داشته باشد.

وقتی دستوری داده شد، باید حتما اجرا شود. هرگاه دستوری بدھید ولی بعد خودتان آن را فراموش کنید، بسیار بد است. در خانواده، مثل هر کار دیگر، کنترل و رسیدگی دائمی و خستگی ناپذیر ضروریست. مسلما پدر و مادر باید تلاش کنند که قسم اعظم این کنترل طوری صورت گیرد که بچه متوجه نشود. کودک بطور کلی نباید در اینکه دستور باید اجرا شود تردیدی بخود راه دهد. اما گاهی که کار پیچیده تری به کودک محول می شود که در آن ماهیت اجرا اهمیت بیشتری دارد، کنترل آشکار کاملا بجاست.

هرگاه کودک از اجرای دستور سر باز زد، چه باید کرد؟ قبل از هر چیز باید تلاش کرد که چنین موردی پیش نیاید. اما هرگاه چنین اتفاق افتاد که کودک بار اول به حرفان گوش نکرد، باید دستور را تکرار کرد ولی بالحنی رسمی نر، سردتر، تقریباً اینطور:

— من به تو گفتم این کار را بکن ولی تو نکردی. فوری این کار را بکن دیگر چنین موردی پیش نیاید. ضمن اینکه چنین دستور مکرری می‌دهید و حتماً در اجرایش تلاش می‌کنید، در عین حال باید بررسی و فکر کنید که چرا در مورد فوق در مقابل دستور شما مقاومت به عمل آمد. حتماً خواهید دید که خودزان بنحوی مقصربد، کاری نادرست انعام داده اید و چیزی را از نظر دور داشته‌اید. سعی کنید از این نوع اشتباهات احتراز جوئید.

در این زمینه مهمتر از همه باید مراقب بود که کودکان تجربه نافرمانی نیند و نظم خانوادگی از هم نپاشد. هرگاه بگذارید که کودکان چنین تجربه‌ای بدست بیاورند و دستوراتتان را چیزی اختیاری تلقی کنند، کار بسیار بدی کرده‌اید. ولی اگر از همان ابتدا اجازه چنین کاری را ندهید، بعدها هرگز ناچار خواهید شد که به تنبیهات متousel شوید.

هرگاه از همان ابتدا، نظم بنحو درستی بسط یابد و والدین به دفت مراقب رشد آن باشند، بتبیهات لزومی پیدا نخواهد کرد. در بک خانواده خوب، تنبیه در کار نخواهد بود و این صحیح ترین راه تربیت خانوادگی است. اما خانواده‌های هستند که در آنها امر تربیت چنان آشناست که بدون تنبیهات ممکن نیست از عهده کار برآمد. در این موارد پدر و مادر معمولاً با ناشیگری زیادی به تنبیهات متousel می‌شوند و غالباً بجهای آنکه کار را اصلاح بکنند خراب می‌کنند.

تبیه، کار بسیار دشواری است، این کار مستلزم تراکت و احتیاط بسیار زیادی از طرف مربی است، به این سبب ما به پدران و مادران توصیه می‌کنیم که حتی الامکان از بکار بردن تنبیهات خودداری کنند و قبل از همه بکوشند تا نظم درستی مستقر سازند. برای این کار مسلماً وقت زیادی لازم است ولی باید حوصله بخرج داد و راحت و آرام منتظر نتیجه ماند.

در آخرین مرحله ممکن است چند نوع تنبیه را مجاز شمرد: به تعویق انداختن تفریحات یا سرگرمیها (هرگاه وقت رفتن به سینما یا سیرک تعیین شده باشد، باید آن را به تعویق انداخت)، به تعویق انداختن پول جیبی، در صورتی که چنین پولی داده می‌شود. جلوگیری از ملاقات با رفقا.

بک بار دیگر توجه پدران و مادران را به این مسئله جلب می‌کنیم که هرگاه نظم درستی موجود نباشد، تنبیهات به خودی خود هیچ نفعی دربرابر نخواهد داشت. ولی هرگاه نظم درستی موجود باشد، به راحتی میتوان بدون تنبیهات از عهده کار برآمد. فقط باید حوصله بیشتری بخراج داد. در هر حال، در زندگی خانوادگی هم آهنگ کردن تجربه صحیح به مراتب مهم‌تر و مفیدتر از اصلاح تجربه ناصحیح است. عیناً همینطور هم باید نسبت به جایزه محتاط بود. هیچگاه نباید از قبل هیچ جایزه یا انعامی را اعلام کرد. بهترین راه این است که به تحسین و تائید ساده اکتفا کنیم. خوشحالی کودکانه، لذت و سرگرمی نباید بصورت پاداش اعمال خوب برای کودکان تأمین شود، بلکه باید طبق یک نظم طبیعی حوانج صحیح آنان ارضاء گردد. آنچه برای کودک ضرور است، باید صرفنظر از خدمتش به او داد، اما آنچه برایش غیر ضرور یا مضر است نباید بصورت پاداش به او داد.

مضمون گفatar را خلاصه می‌کنیم.

انضباط را باید از نظم جدا کرد. انضباط نتیجه تربیت است و نظم وسیله تربیت. به این سبب نظم ممکن است بنا به اوضاع و احوال، خصوصیت گوناگونی داشته باشد. هر نظم باید از لحاظ مصلحت، مشخص بودن و دقت ممتاز باشد. نظم باید هم به زندگی داخلی خانواده مربوط باشد و هم به زندگی خارجی. اصطلاح نظم در محیط کار خانواده باید دستور و کنترل اجرای آن باشد. هدف عمده نظم اندوختن تجربه انضباطی صحیح است و بیش از هر چیز باید از تجربه نادرست واهمه داشت. در نظم صحیح تنبیه لزومی پیدا نمی‌کند و بطور کلی باید از آنها و نیز از پاداشهای زائد احتراز جست. بهتر این است که ما در تمام موارد به نظم صحیح امیدوار باشیم و باصیر و حوصله منتظر نتیجه اش باشیم.

□□□□
بازی

بازی در زندگی کودک اهمیت زیادی دارد و واجد همان اهمیت فعالیت و کار و خدمت در زندگی بزرگسالان است. کودک هر رفتاری که در بازی دارد، وقتی بزرگ می‌شود، از بسیاری جهات در کار هم همان رفتار را خواهد داشت. بنابر این تربیت فرد آینده قبل از هر چیز در بازی شکل می‌گیرد. سرگذشت هر فرد انسان به مشابه موجودی فعال و کارکن را می‌توان در تکامل بازی و در تبدیل آن به کار مجسم کرد. این تبدیل با کندی زیادی صورت می‌گیرد. کودک غالباً بازی را خیلی زود آغاز می‌کند. وظایف مبتنی بر کارش بسیار بی اهمیت است و از حدود ساده‌ترین «سلف سرویس» تجاوز نمی‌کند؛ او بتدربیع مستقل از غذا می‌خورد، پتوروی خودش می‌کشد، شلوارش را می‌پوشد. ولی به این کار هم مقدار زیادی بازی اضافه می‌کند. در خانواده‌ای که سازمانی خوب داشته باشد، این وظایف مبتنی بر کار می‌کند. در خانواده‌ای که برای همه خانواده اهمیت دارد. اما منحصرآ «سلف سرویس» بعد هم کارهانی که برای همه خانواده اهمیت دارد. اما در این مرحله، بازی، مشغولیات عمدۀ کودک را تشکیل می‌دهد، بیش از هر چیز او را به خود مشغول می‌دارد و مورد علاقه اوست. در سنین مدرسه کار جای بسیار مهمی را اشغال می‌کند، به مسئولیت جدی تری مربوط می‌شود و به درک مشخص‌تر و روشن‌تر از زندگی آینده کودک ارتباط پیدا می‌کند. و کارهانی از این نوع با فعالیت اجتماعی

فاصله چندانی ندارد، ولی در این مرحله هم کودک هنوز زیاد بازی می‌کند، بازی را دوست دارد، حتی موقعی که بازی چنان جذاب‌تر از کار است که او مایل است کار را رها کرده به بازی بپردازد، باید اصطکاکهای نسبتاً پیچیده‌ای را تحمل کند. هرگاه چنین اصطکاکهایی روی دهد، این بدان معنی است که تربیت کودک در بازی و در وظایف مبتنی بر کار بطرزی ناصحیح صورت گرفته و پدر و مادر مرتکب نوعی افراط کاری شده‌اند. از اینجا پیداست که رهبری بازی کودک چقدر پراهمیت است. درزندگی، ما با بسیاری از بزرگسالان برخورد می‌کنیم که مدت‌هاست مدرسه را پایان رسانیده‌اند، ولی عشق به بازی بر عشق به کار در آنها غالب است. در اینجا باید افرادی را که با جدیت فوق العاده در بی تفريحات هستند، افرادی را که به خاطر مصاحبیت خوب و نشاط آور کار را فراموش می‌کنند و همچنین افرادی را که پز میدهند، قمپز در می‌کنند، خودنمایی می‌کنند و بدون هدف دروغ می‌گویند، از این جمله شمرد، آنها از طفویلت رویه‌های بازی را وارد زندگی جدی می‌کنند و این رویه‌ها را بطرز صحیحی به رویه‌های کارتبدیل نمی‌کنند. این بدان معنی است که آنها بد تربیت شده‌اند و این تربیت بد بطور عمدی از بازی‌هایی که سازمان درستی ندارند، سرچشم می‌گیرند.

مطلوب مذکور بهیچوجه دال بر آن نیست که هر چه زودتر باید کودک را از بازی منصرف کرد و به تلاشها و وظایف مبتنی بر کار سوق داد. این نوع سوق دادنها نفعی در بر نداشته و کودک را تحت فشار قرار میدهد و او را از کار متغیر می‌سازد و تعاملش را به بازی شدت می‌بخشد. تربیت فرد آینده نباید در بر کناری از بازی باشد، بلکه باید در چنان سازمانی از بازی باشد که بازی، بازی باشد ولی در آن خصوصیات یک کارگر و هموطن آینده پرورش باید.

برای آنکه والدین بازی کودک را رهبری کنند و او را در آن تربیت کنند، باید خوب بیندیشند که بازی چیست و چه تفاوتی با کار دارد. هرگاه پدر و مادر در این باره نیندیشند و آنطور که باید و شاید آنرا مورد تجزیه و تحلیل قرار ندهند قادر نخواهند بود که کودک را هدایت کنند، در هر موردی خود را گم خواهند کرد و قبل از آنکه کودک را تربیت بکنند او را تباہ خواهند ساخت.

فیل از هر چیز باید گفت که برخلاف تصور عده زیادی میان کار و بازی

اختلاف چندانی وجود ندارد، بازی خوب شبه کار خوب است، بازی بد شبه کار بد، این شباهت بسیار زیاد است، می‌توان با صراحة گفت: کار بد بیشتر شبه بازی بد است تا کار خوب.

در هر بازی خوب، قبل از هر چیز تلاش مبنی بر کار و تلاش مغزی نهفته است. هرگاه شما یک موش کوکی را برای کودک بخرید، تمام روز آنرا کوک کنید و رها سازید و کودک در تمام روز به این موش نگاه کند و ابراز خوشحالی کند، این بازی همچ محتوی جالبی ندارد. در این بازی کودک فعالیتی ندارد و حرکتش در این بازی فقط این است که هاج و واج نگاه کند. هرگاه فرزندتان فقط به این قبیل بازیها خود را مشغول دارد، فرد غیرفعالی بار می‌آید که عادتاً به هر کار غریبی هاج و واج خیره می‌شود، فاقد ابتکار است و عادت ندارد که در کار چیز تازه‌ای خلق کند و بر مشکلات فائق آید. بازی بدون تلاش، بازی بدون فعالیت مجددانه، بازی بدی است، همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، در اینجا بازی شباهت زیادی به کار دارد.

بازی برای کودک شادی آور است. این شادی یا شادی خلاقیت است یا شادی پروری یا شادی زیاپرستی یعنی شادی کیفیت. کار خوب هم یک چنین شادی بیار می‌آورد. و در اینجا شباهت نامی وجود دارد.

بعضیها خیال می‌کنند که کار با بازی تفاوت دارد، به جهت اینکه در کار مسئولیت هست. ولی در بازی نیست، این درست نیست: در بازی همان مسئولیت بزرگ هست که در کار وجود دارد — البته در بازی خوب و صحیح و در این باره هم اکنون به تفصیل صحیت خواهد شد.

با این همه میان کار و بازی چه تفاوتی است؟ این تفاوت فقط در یک چیز نهفته است: کار شرکت انسان در تولید اجتماعی یا در رهبری این تولید، در خلق ارزش‌های مادی و فرهنگی، به بیان دیگر، ارزش‌های اجتماعی است. بازی چنین هدفهایی را دنبال نمی‌کند. بازی با هدفهای اجتماعی رابطه مستقیمی ندارد رابطه اش غیرمستقیم است: بازی انسان را به آن تلاشهای جسمی و روحی عادت می‌دهد که برای کار ضرور است.

اکنون روشن است که در رهبری بازی کودکان، ما چه چیزی باید از والدین بخواهیم. اولاً بخواهیم که مراقب باشند تا بازی یگانه ذوق و شوق کودک نباشد و او

را بکلی از هدفهای اجتماعی دور نکند، ثانیاً در بازی آن ملکات جسمی و روحی در اوپرورش باید که برای کار ضرور است.

همانطور که قبلاً گفته شد، نخستین هدف با جلب تدریجی کودک به حوزه کار که آرام آرام، اما بدون انحراف جای بازی را می‌گیرد بدست می‌آید. دومین هدف با رهبری صحیح خود بازی، انتخاب بازی، یاری کودک در بازی بدست می‌آید.

در این گفتار ما فقط درباره دومین هدف صحبت خواهیم کرد، مسئله تربیت مبتنی بر کار به گفتار جداگانه‌ای اختصاص خواهد یافت.

اغلب اوقات پدران و مادرانی پیدا می‌شوند که در رهبری بازی رفتار نادرستی دارند. این نادرستی به سه صورت پیش می‌آید. بعضی از پدران و مادران علاقه‌ای به بازی فرزندان خود ابراز نمی‌دارند و فکر می‌کنند که آنها خودشان میدانند که کدام بازی بهتر است. فرزندان این دسته پدر و مادر هر شکل و هر وقت که می‌خواهند بازی می‌کنند، اسباب بازیهای خود را شخصاً انتخاب می‌کنند و خودشان بازی را سازمان می‌دهند.

عدد دیگر از والدین توجه زیاد، حتی بیش از اندازه، به بازی مبذول می‌دارند، همیشه در بازی کودکان دخالت می‌کنند طرزش را به آنها نشان میدهند، برایشان تعریف می‌کنند یا حتی در بازی مسئله طرح کرده و قبل از آنکه کودک آن را حل کند، آنرا حل می‌کنند و از آن لذت هم می‌برند. فرزند چنین پدر و مادری کاری ندارد جز آنکه از پدر و مادر اطاعت کند و از آنها تقیلد کند، در اینجا در واقع پدر و مادر بیشتر از خود بچه بازی می‌کنند. هرگاه فرزند چنین پدر و مادری چیزی بسازد و در ساختمانش دچار اشکال گردد، پدر یا مادر کنار او می‌نشیند و می‌گوید:

— تو باید اینطور بکنی، نگاه کن، باید اینطور بکنی.

هرگاه بچه بخواهد چیزی از کاغذ ببرد، پدر یا مادر مدتی به تلاش نگاه می‌کنند، بعد قیچی را از دستش می‌گیرد و می‌گوید:

— بده من برایت برم. می‌بینی چقدر خوب درآمد؟

کودک نگاه می‌کند و می‌بیند که مال پدر واقعاً بهتر درآمد. او یک ورق دیگر کاغذ به دست پدر میدهد و تقاضا می‌کند یک چیز دیگر برد و پدر با طیب خاطر

این کار را انجام می‌دهد و از موقتیهای خود خرسند است. کودکان چنین والدینی فقط چیزی را تکرار می‌کنند که والدینشان انجام می‌دهند. آنها خونمی‌گیرند که بر مشکلات فائق آیند، مستقلأ در بالابردن کیفیت تلاش کنند و خیلی زود به این فکر عادت می‌کنند که تنها بزرگترها می‌توانند همه چیز را خوب انجام دهند. در چنین کودکانی عدم اعتماد نسبت به نیروی خود و ترس از ناکامی رشد می‌یابد.

دسته سوم از پدران و مادران خیال می‌کنند که تعداد اسباب بازی از همه چیز مهمتر است. آنها پول فراوانی صرف اسباب بازی می‌کنند، کودکان خود را در دریانی از اسباب بازیهای گوناگون غرق می‌کنند و از این کار به خود می‌بالند. گنجه مخصوص کودکان این نوع والدین به معازه اسباب فروشی شباهت دارد. این دسته والدین به اسباب بازیهای مکانیکی حیله‌گر، بسیار علاقه مندند و زندگی کودکشان را آکنده از آنها می‌سازند. فرزندان چنین والدینی در بهترین شرایط به صورت جمع کنندگان اسباب بازی در می‌آیند، اما در بدترین شرایط — می‌دریج — بدون هیچ علاقه‌ای از یک اسباب بازی به اسباب بازی دیگر می‌پردازند، بدون ذوق و شوق بازی می‌کنند، اسباب بازیها را خراب می‌کنند یا می‌شکنند و چیزهای تازه‌ای می‌خواهند.

برای رهبری صحیح بازی، پدر و مادر باید رابطه محتاطانه‌تر و متفکرانه‌تری نسبت به بازی کودکان داشته باشند.

بازی کودکان از چند مرحله رشد می‌گذرد و هر مرحله مستلزم روش خاصی برای رهبری است. مرحله اول — زمان بازی در اطاق، زمان اسباب بازی است. این مرحله در سنین پنج شش سالگی کم کم وارد مرحله دوم می‌شود. از خصوصیات مرحله اول این است که کودک ترجیح می‌دهد که تنها بازی کند و بندرت اجازه می‌دهد یکی دو رفیق در بازی او شرکت کند. در این سن و سال کودک دوست دارد که با اسباب بازیهای خودش بازی کند و علاقه ندارد که با اسباب بازیهای دیگران بازی کند. در این مرحله است که استعداد شخصی کودک رشد می‌یابد. باید از این ترسید که کودک در نتیجه تنها بازی کردن فرد خودخواهی بار می‌آید. باید این امکان را به کودک داد که در تنهائی بازی کند، اما باید مراقب بود که مرحله اول به درازا نکشد و به موقع به مرحله دوم تبدیل شود. در مرحله اول کودک

نمی‌تواند در بک گروه بازی کند. او اغلب با رفقا دعوا می‌کند و نمی‌تواند علاقه جمعی با آنها پیدا کند. باید در این بازی انفرادی به او آزادی داد، نباید یارانی را به او تحمیل کرد، زیرا چنین تحمیل باعث تباہی روحیه بازی در کودک می‌گردد و او عادت می‌کند که عصبانی شود و هیاهو راه بیندازد. ما می‌توانیم به صراحت تاکید کنیم که: هر قدر کودک در این سنین بهتر در تنها بازی کند، همانقدر رفیق بهتری در آینده خواهد شد. در این سن روح تجاوزکاری کودک بسیار چشم گیر است، او به مفهومی یک «مالک» است. بهترین روش این است که نباید گذاشت که کودک این تجاوز کاری را تمرین کند و انگیزه‌های «مالکیت» در او رشد یابد. هرگاه کودک تنها بازی کند، استعدادهای خود یعنی تصورات ملکات سازندگی و سازمان بندی مادی را تکامل می‌بخشد. این سودمند است. هرگاه شما برخلاف میل او، وی را به بازی دستجمعی وادار سازید، این کار وی را از تجاوزکاری و خودخواهی نجات نمی‌دهد.

بعضی از کودکان زودتر و عده‌ای دیرتر بازی در تنها بازی را رها می‌کنند و به رفقا و بازیهای دستجمعی علاقه مند می‌شوند. باید به کودک کمک کرد که این گذر نسبتاً دشوار را با حداقل استفاده انجام دهد. باید در مناسب‌ترین شرایط حلقة دوستانش را وسعت بخشد. معمولاً این گذر به صورت ازدیاد علاقه کودک به بازیهای پرتحرک در فضای باز، به بازی در حیاط صورت می‌گیرد. ما مناسب‌ترین وضع را آن موقع می‌دانیم که در گروه کودکان در حیاط یک نفر بزرگتر باشد که از نفوذ عمومی برخوردار باشد و کار سازمان دادن کوچکترها را به عهده بگیرد.

رهبری مرحله دوم بازی کودکان دشوارتر است، چونکه در این مرحله کودکان دیگر در جلو چشم پدر و مادر بازی نمی‌کنند، بلکه وارد صحنه وسیع تر اجتماعی می‌شوند. مرحله دوم تا سنین یازده دوازده سالگی ادامه می‌باید و بخشی از اوقات مدرسه را دربر می‌گیرد.

مدرسه گروه وسیع تری از رفقا، دانه وسیع تری از علانق و صحنه دشوارتری را به همراه دارد، از جمله برای عملیات بازی ولی از طرف دیگر مدرسه سازمانی آماده و مرتب تر، رژیمی مشخص و دقیق تر و، مهم تر از اینها، کمک مربیان مجروب را با خود دارد. در مرحله دوم کودک به عضویت اجتماع در می‌آید، اما اجتماع هنوز

کودکانه است، نه انضباط سخت دارد و نه کنترل اجتماعی. مدرسه هم این را دارد و هم آن را. و نیز مدرسه شکل انتقال به مرحله سوم بازی است.

در مرحله سوم کودک به عضویت جمع در می آید، ضمناً این جمع نه تنها جمع بازی است، بلکه جمع کار و تحصیل هم هست. از این‌رو بازی در این سال شکل جمعی بیشتری می‌گیرد و بتدریج به صورت بازی ورزشی در می‌آید و با هدفهای مشخص تربیت جسمی، با قواعد، واژه‌هه مهمتر، با هفاهیم علاقه جمعی و انضباط جمعی پیوند می‌خورد.

در تمام این سه مرحله تکامل بازی، نفوذ پدر و مادر اهمیت شایانی دارد. البته هنگامی که کودک فقط عضو جمع خانواده است و در جمع دیگری نیست و غالباً جز والدین راهنمایان دیگری وجود ندارد، بر حسب اهمیت این نفوذ مرحله اول را باید در مقام نخست قرار داد. با این همه در مراحل دیگر هم نفوذ پدر و مادر ممکن است بسیار زیاد و سودمند باشد.

در مرحله اول، مرکز مادی بازی اسباب بازی است. اسباب بازیها از اینقرارند: اسباب بازی آماده، مکانیکی یا ساده اینها عبارتند از: انواع اتومبیلها، کشتیها، اسبها، عروسکها، موشها و انکا وستانکا^۱ها وغیره.

اسباب بازی نیمه آماده که کودک باید بعضی دستکاریهای تکمیلی در آن بعمل بیاورد: تصاویر گوناگون همراه با سوالات، تصاویر بریده، مکعبها، طرحها و مدلها نی که قطعاتش از هم باز می‌شود.

اسباب بازی – مصالح: گل، شن، قطعات مقوا، تلق، چوب، کاغذ، گیاه، سیم و میخ.

هر یک از این انواع محاسن و معایب خاص خود دارد. اسباب بازی آماده حسن‌ش این است که کودک را با ایده‌ها و اشیاء غامض آشنا می‌سازد و او را به مسائل فنی و اقتصاد غامض انسانی تزدیک می‌کند. از این‌رو این نوع اسباب بازی قوه تحلیل را به فعالیت وسیعی تری وامی دارد. لوکوموتیف در دست کودک، تصورش

۱— vanka — عروسکی که در زیر آن وزنه نی وضیشه است. از هسته آنرا بحالت ایستاده نگه می‌دارد.

را در مسیر حمل و نقل تحریک می کند؛ اسب، تصور زندگی حیوانات، وظیفه تغذیه و بهره برداری از آنها را بوجود می آورد. پدر و مادر هم باید مراقب باشند که جنبه های خوب این نوع اسباب بازی واقعاً مورد توجه کودک قرار گیرد و او تنها به یک جنبه اسباب بازی، به مکانیسم و سهولتش برای بازی جلب نشود. مخصوصاً باید تلاش کرد که کودک به خود نبالد که این پاپا یا مامان است که چنین اسباب بازی پیچیده ای برایش خریده، آنهم نه یکی بلکه تعداد زیادی، در حالیکه بچه های دیگر چنین اسباب بازیهای خوبی ندارند. بطور کلی این اسباب بازیهای مکانیکی فقط موقعی سودمندند که کودک واقعاً با آنها بازی کند، نه اینکه آنها را فقط به منظور خودنمایی در جلوه همسایگان نگه دارد. ضمناً کودک نباید فقط حرکت اسباب بازی را نظاره کند. بلکه باید این حرکت را در کار پیچیده ای سازمان دهد. اتومبیل باید چیزی حمل کند، و انکا وستانکا باید به جانی برود یا کاری انجام بدهد، عروسک هم باید بخواهد و بیدار شود، لباس بپوشد، لباس را در بیاورد، به مهمانی برود و در عالم اسباب بازیها کار مفیدی انجام بدهد. در این اسباب بازیها فضای وسیعی برای تخیل کودک وجود دارد. هرقدر این تخیل با این اسباب بازیهای وسیع تر و جدی تر گسترش یابد، همانقدر بهتر است. هرگاه کودک بچه خرس را فقط از نقطه ای به نقطه دیگر پرت کند، یا فقط با بچه خرس ور برود و دل وروده اش را در بیاورد، این کار بسیار بد است. اما هرگاه بچه خرس در جای مشخصی زندگی کند که مخصوصاً برای او آماده شده باشد یا از کسی بترسد یا با کسی دوست بشود، خوب است. حسن اسباب بازی نوع دوم در این است که مسئله ای در مقابل کودک طرح می کند معمولاً چنان مسئله ای که برای حلش باید تلاش معینی بخراج داد و خود کودک به تنها نیز نمی توانست آنرا طرح کند. حل این مسائل مستلزم انضباط بارز فکری، منطق و درک رابطه قانونی اجزا است، نه تخیل آزاد. ولی عیب این اسباب بازیها این است این مسائل همیشه یکی است، یک شکل است و تکرار آن کمال آور است.

اسباب بازیهای نوع سوم، که از مواد گوناگونند، ارزان ترین و مناسب ترین عناصر بازی است. این اسباب بازیها بیش از انواع دیگر به فعالیت معمولی انسان نزدیک است: انسان از مصالح، ارزش و فرهنگ می آفریند. هرگاه کودک بتواند با

این نوع اسباب بازیها بازی کند، بدین معنی است که او اکنون از یک تربیت عالی بازی برخوردار است و یک تربیت عالی فعالیت حاصل می‌شود. در اسباب بازی—مصالح، رئالیسم بسیار خوبی وجود دارد، ولی در عین حال نضانی هم برای تخیل هست، نه تصور ماده بلکه تخیل بزرگ و خلافه مبتنى بر کار. هرگاه قطعات شیشه یا تلق موجود باشد، از آنها می‌توان پنجره ساخت، ولی برای این کار باید چهار چوبی فکر کرد، در نتیجه مسئله بنای خانه مطرح می‌شود. هرگاه گل و ساقه‌های گیاهان موجود باشد، مسئله باغ مطرح می‌گردد.

کدام نوع اسباب بازی از همه بهتر است؟ ما خیال می‌کنیم که بهترین راه ترکیب این سه نوع باشد، اما تعدادش بهیچوجه نباید بیش از اندازه باشد. هرگاه پسر یا دختری یکی دو اسباب بازی مکانیکی داشته باشد، دیگر نباید اسباب بازی دیگری برایش تهیه کرد. یک اسباب بازی که قطعاتش از هم جدا می‌شود و نیز انواع مصالح را بدان بیفزاید، آنوقت جهان اسباب بازیها بوجود می‌آید. لازم نیست که در آن همه چیز باشد تا کودک از کثرت و تنوع هاج و واج بماند و در میان انبوهی از اسباب بازی گم شود.

چند تانی به او بدهید، ولی سعی کنید که او با همین تعداد کم بازی بکند. ولی بعد مراقب او باشید، یواشکی بازیش را زیر نظر بگیرید و سعی کنید که او مستقلأً نقشی را احساس کند و بخواهد آن را تکمیل کند. هرگاه اسب کوچکی برای کودک خریده اید و او به مسئله حمل و نقل جلب شد، طبیعی است که او کمبود گاری یا کالسکه را احساس خواهد کرد. در خریدن این گاری شتاب بخرج ندهید. سعی کنید که خود او آنرا از یک جعبه، قرفه یا مقوا بسازد. هرگاه خودش گاری را بسازد، عالی است و منظور ما تأمین می‌شود. ولی اگر به گاریهای زیادی احتیاج داشته باشد و آنچه خودش ساخته کافی نباشد، لازم نیست که گاری دوم را هم حتماً او بسازد، گاری دوم را می‌توان خرید. در این بازی کودکانه مهمتر از همه باید تلاش کرد:

- ۱— کودک واقعاً بازی کند، ابداع کند. بسازد و ترکیب کند.
- ۲— کودک مسئله‌ای را حل نکرده به مسئله دیگر نپردازد و تلاش خود را تا

پایان ادامه دهد.

۳— کودک در هر اسباب بازی ارزش مشخصی که برای آینده ضرورت دارد، تشخیص دهد و آنرا حفظ و حرام است کند. در عالم اسباب بازیها همیشه باید نظم کاملی برقرار باشد، باید جمع و جورشان کرد. اسباب بازی نباید بشکند و در صورت شکستن باید تعمیر شود، هرگاه تعمیرش مشکل باشد، آنوقت پدر و مادر باید کمک کنند.

پدر و مادر باید توجه خاصی نسبت به مناسبات کودک با اسباب بازی داشته باشند. کودک نباید اسباب بازی را بشکند، باید آن را دوست بدارد. اما اگر خراب شد یا شکست کودک نباید بیش از اندازه متأثر شود. این هدف بشرطی بدست می‌آید که کودک واقعاً عادت کند که خود را مالک خوبی بداند و از بعضی از نقاچیں نهراسد و احساس نکند که می‌تواند مشکل را مرفع سازد. پدر و مادر همیشه موظفند که در موارد مشابه به یاری کودک بستایند، در موقع نومیدی از او حمایت کنند و به او مدلل دارند که حضور ذهن و تلاش انسان همیشه می‌تواند وضع را روبه راه سازد. به این دلیل ما به پدران و مادران توصیه می‌کنیم که همیشه اسباب بازی‌های شکسته را تعمیر کنند. هرگز قبل از موقع آنها را دور نیندازند. والدین باید حتی الامکان تا موقعی که بازی بنحو صحیحی جریان دارد، کودک را آزاد بگذارند. هرگاه کودک در جانی دچار اشکال گردد یا بازی بیش از اندازه ساده و مبتذل شود، باید به کودک کمک کنید؛ آهته با او حرف بزنید سوال جالبی مطرح سازید مصالع تازه و جالبی اضافه کنید، گاهی حتی با او بازی کنید.

این است اشکال عمومی روش کار در مرحله اول بازی.

در مرحله دوم پدر و مادر باید قبل از هر چیز توجه داشته باشند: کودک شما از خانه بیرون می‌آید و به یک دسته کودک می‌پیوندد. شما باید دقیقاً این کودکان را بشناسید. دختر بچه‌تان در بیرون دوستانی پیدا می‌کند، شما باید این دختران را خوب بشناسید. شما باید بدانید که کودکانی که در پیرامون فرزندتان هستند، چه سرگرمی دارند، نوافرمان چیست، چه چیز بدی در بازی‌هایشان هست. بسیار اتفاق می‌افتد که توجه و ابتکار یک پدر یا یک مادر اینجا و آنجا به بهبودی زندگی یک دسته کودک کمک خواهد کرد. شما توجه کرده‌اید که در زمستان چگونه کودکان از تپه و توده‌های زباله بخسته سر می‌خورند. با والدین دیگر قرار بگذارید، اگر قرار

نگذاشته اید، به تنها نی کودکان را در آپاشی تپه پاری کنید. برای فرزند خودتان سوتمه های ساده چوبی بسازید و خواهید دید که کودکان دیگر چیزی شبیه آن تهیه خواهند کرد. در این مرحله از بازی تماس بین پدران و مادران فوق العاده مهم و ثمر بخش خواهد بود، ولی متأسفانه پدران و مادران اهمیت چندانی برای آن قابل نیستند. گاهی اتفاق می افتد که پدری از زندگی فرزندانش در بیرون ناراضی است، ولی این عیله را با پدر دیگری در میان نمیگذارد تا با هم فکری برای بهبود این زندگی بکنند، در حالیکه این کار بهیچوجه امر دشواری نیست و از عهده همه بر می آید. در این مرحله کودکان در گروههای مشابهی مشکل می شوند، هرگاه والدینشان هم بطور مشکل آنها را رهبری کنند، نفع زیادی در برخواهد داشت.

در این مرحله بسیار اتفاق می افتد که کودکان با هم دعوا می کنند، یکدیگر را کنک می زند و از همیگر شکایت میکنند هرگاه پدر و مادر بلا فاصله از پسر یا دختر خود طرفداری کنند و با والدین کودک آزار دهنده وارد دعوا شوند «دچار اشتباه شده اند، هرگاه فرزندتان اشک میریزد، ناراحت است، رنج می کشد و عصبانی است، شما فوراً خشمگین نشوید و به آزار دهنده یا پدر و مادرش حمله نکنید قبل از همه آرام از پسر یا دختران بپرسید، بکوشید تصویر دقیقی از واقعه را پیش خود مجسم کنید. کمتر اتفاق می افتد که فقط یک طرف مقصراشد. بدون شک، کودک شما سر چیزی از کوره در رفته است، به او بفهمانید که هیچگاه نباید در بازی عناد ورزید، بلکه باید حتی الامکان راه حلها مالامت آمیزی برای برخوردها یاف.

حتی المقدور سعی کنید که کودکان را با رقیش آشنا دهید، رقیش را به مهمانی دعوت کنید و با او هم صحبت کنید، با پدرش آشنا شوید و تمام ماجرا را برایش توضیح دهید. در این کار مهمتر از هر چیز این است که شما نباید فقط کودک خودتان را در نظر داشته باشید، بلکه باید تمام گروه کودکان را در نظر داشته باشید و به کمک سایر پدران و مادران این گروه را تربیت کنید. تنها در آن صورت است که شما بزرگترین نفع را عاید فرزندتان می کنید. او ملاحظه می کند که شما علاقه ای به پرستش افراطی خانواده ندارید، بلکه کاری اجتماعی انجام می دهید و او در این کار شما سرمشی برای رفتار خود خواهد دید. هیچ چیز زیان آورتر از این نیست که پدر و مادر نسبت به خانواده همسایگان روح تجاوز کاری داشته باشند، چنین روحیه ای

باعث می شود که روح عداوت، عدم اعتماد، خودخواهی کور و وحشی خانوادگی در کودک رشد یابد.

در مرحله سوم، دیگر رهبری بازی در اختیار پدر و مادر نیست، این رهبری به سازمانهای آموزشی یا ورزشی واگذار می شود، اما پدر و مادر امکانات زیادی دارند که بتوانند بطرز صحیحی در اخلاق کودک تأثیر بگذارند. اولاً باید بدقت مراقب بود که علاقه به ورزش در کودک به صورت عشقی در نیاید که همه چیز را در خود جذب کند، باید به کودک جنبه های دیگر فعالیت را هم نشان داد. ثانیاً باید کاری کرد که پسر یا دختر نه تنها از موفقیت شخصی خود بلکه از موفقیت تیم یا سازمان خود بیشتر احساس غرور کند. و نیز باید هر نوع خودستائی را محدود کرد احترام به نیروی حریف، توجه به تشكل، تمرین و انضباط در تیم را در او پرورش داد. بالاخره باید تلاش کرد که کودک در مقابل کامیابیها و عدم کامیابیها خونسردی خود را حفظ کند. و در این مرحله هرگاه پدر و مادر با رفقای تیم دختر آشنائی بیشتری پیدا کنند، بسیار خوب خواهد بود.

در تمام این سه مرحله پدر و مادر باید هوشیارانه مواطن باشند که بازی نعام زندگی روحی کودک را در خود جذب نکند و عادت به کار هم به موازات آن در او رشد کنند.

در تمام این سه مرحله شما باید در بازی، لذتهاي با ارزش تری را در کودک پرورش دهید تا هاج و واج شدن ساده و لذت بردن سطحی، باید پیروزی شجاعانه بر مشکلات، تخیل و وسعت فکر ا در او پرورش داد. و در مراحل دوم و سوم شما باید همیشه در نظر داشته باشید که دیگر فرزندتان وارد اجتماع شده است و او نه تنها باید طرز بازی را بداند، بلکه باید بداند که رفتار درستی با مردم داشته باشد.

گفتار امروزمان را خلاصه می کنیم.

بازی اهمیت زیادی در زندگی شخص دارد. بازی آمادگی برای کار است و بتدریج باید کار جایگزین آن شود — بسیاری از والدین توجه کافی به امر رهبری بازی نمی کنند یا کودک را بحال خود و می گذارند یا بازی او را با دلسوزیهای اضافی و اسباب بازیهای اضافی محدود می کنند. پدران و مادران باید در مراحل مختلف بازی روشهای گوناگونی اتخاذ کنند. ولی همیشه باید این امکان را به

کودک بدهید که او مبتکرانه فعالیت کند تا استعدادش رشد یابد. ولی در عین حال باید در موقعیتهای دشوار از بذل مساعی درین نور زید. در مراحل دوم و سوم روابط کودک با سایر مردم و اجتماع او باید بیش از بازیهاش تحت رهبری قرار گیرد.

* * *

www.KetabFarsi.Com

اقتصاد خانواده

هر خانواده اقتصادی خاص خود دارد. اقتصاد خانواده‌ها برخلاف جامعه بورژوازی فقط مبتنی بر کار است و هدفش نمی‌تواند استثمار مردم باشد. این اقتصاد می‌تواند افزایش و توسعه یابد، اما نه به این دلیل که اعضای خانواده درآمدی کسب می‌کنند، بلکه منحصراً به این علت که دستمزد اعضای خانواده افزایش می‌یابد خانواده صرفه‌جویی‌ای می‌کند. اقتصاد خانواده‌های مانند از چیزهایی است که مورد استفاده شخصی است و وسائل تولید را، که در کشورها به همه جامعه تعلق دارد، نمی‌تواند در برابر بگیرد.

در خانواده بورژوازی همیشه وضع چنین است: خانواده ثروتمند بخشی از دارانی خود را به وسائل تولید تبدیل می‌کند تا از روی کار مزدور استثمار کند و بدین وسیله بیش از پیش ثروتمند شود و تولید را گسترش دهد. در خانواده‌ها مانند این خانواده زحمتکشان، چنین ثروتی امکان پذیر نیست. یعنی اگر خانواده‌ها ثروتی بهم زند، این تنها نشانه یک چیز است: این خانواده بهتر و خوشبخت‌تر زندگی می‌کند، اشیا مورد استفاده خصوصی بیشتری بدست می‌آورد، مقدار بیشتری از نیازمندی‌های خود را مرتفع می‌سازد. کاملاً طبیعی است که هر خانواده نلاش دارد که زندگی خود را با بهبود اقتصاد خود بهتر کند، ولی این کار را نه از طریق استثمار غارتگرانه سایر مردم، بلکه منحصراً از راه شرکت مبتنی بر کار اعضای خانواده در

زندگی عمومی و کار عمومی ملت ما انجام می‌دهد. ثروت خانواده‌ها بیشتر به موقفيتهای سراسر کشور ما، به پیروزی و دستاوردهای کشور در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی وابسته است تا به تلاشهای این خانواده.

هر کودکی عضو خانواده است و در نتیجه در اقتصاد خانوادگی سهمی می‌بایشد و بنابر این تا اندازه‌ای هم در تمام اقتصاد کشور ما شرکت دارد. تربیت اقتصادی فرزندان ما نه تنها باید این باشد که ما یک عضو اقتصادی در خانواده تربیت کنیم، بلکه باید یک هموطن — مدیر هم پرورش دهیم. در جامعه بورژوازی مربی چنین هدفی در پیش ندارد. در آنجا هر فرد فقط به توسعه اقتصاد شخصی علاقه‌مند است، اقتصاد دولتی، در انبوه واحدهای اقتصادی خصوصی، جای بسیار ناچیزی را اشغال می‌کند.

در کشور ما هر فرد در زندگی این وظیفه را در پیش رو دارد که در اقتصاد عمومی دولتی شرکت جوید و هر قدر آمادگی بیشتری در این کار داشته باشد، همانقدر نفع بیشتری هم عاید جامعه ما و هم عاید خودش خواهد شد.

همه پدران و مادران باید به تمام این مسائل آگاهی داشته باشند و خوب درک کنند، باید تعمق بیشتری در این باره کرد و همیشه روش‌های تربیتی خود را به کمک یک تصور سیاسی روش درباره هدفهای تربیت، مورد بررسی قرار داد.

بسیاری از پدران و مادران فکر می‌کنند که کار تربیتی تنها موقعی است که آنها با فرزندانشان به بحث و گفتگویی پردازند یا بازیها و مناسباتشان را با مردم رهبری می‌کنند. در تمام این زمینه‌ها واقعاً میتوان کارهای زیادی انجام داد که از لحاظ تعلیم و تربیت نافع باشد، اما هرگاه کودک در زمینه اداره خانه هم تربیت نشود، این نفع ناچیز خواهد بود. فرزند شما نه تنها باید فردی خوب و شرافتماند باز باید، بلکه باید یک مدیر خوب و شرافتماند پرورش باید.

اقتصاد خانواده زمینه بسیار مناسبی برای پرورش خصوصیات مهم اخلاقی هموطن — مدیر آینده است. در این گفتگوی کوتاه حتی نمی‌توان تمام این خصوصیات را بر شمرد ما فقط به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم.

با رهبری صحیح در زمینه اقتصاد خانواده، خصوصیات: جمع گرانی، صداقت، دلسوزی، صرفه جویی، مسئولیت، استعداد سمت گیری، قدرت اقدام،

پرورش می‌باید.

ما هر یک از این ارزش‌های مهم اخلاقی را بطور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

جمع گرانی — ساده ترین تعریف جمع گرانی عبارت از همبستگی انسان با اجتماع است. ضد جمع گرانی اندیویدوالیسم است. بعضی از خانواده‌ها به علت عدم توجه والدین نسبت به این مسائل، اندیویدوالیستهایی از این قماش پرورش می‌دهند. هرگاه کودک تا او ان جوانی از محل عایدی خانواده اطلاعی نداشته باشد و عادت کند که فقط احتیاجات خویشتن را مرتفع سازد و به نیازمندی‌های سایر اعضای خانواده بی‌اعتنای باشد یا خانواده خویش را با تمام جامعه ما پیوند ندهد و مصرف کننده حریصی بار بیاید — این هم یک تربیت اندیویدوالیستی است که بعد‌ها می‌تواند زیان‌های زیادی هم برای همه جامعه و هم برای خود شخص بیار بیاورد. بعضی از پدران و مادران بدون آنکه خودشان هم بدانند، چنین اندیویدوالیستهایی پرورش میدهند.

اغلب اوقات آنها فقط در این فکرند که فرزندشان همه چیز داشته باشد خوب غذا بخورد، خوب لباس پوشید و اسباب بازیها و سرگرمی‌هایش تأمین باشد. آنها تمام این کارها را از روی علاقه و عشق بی‌پایان خود می‌کنند. آنها خودشان را از بسیاری چیزها، حتی از ضروری‌ترین آنها، معروف می‌سازند و کودک حتی اندک اطلاعی از آن پیدا نمی‌کند و بتدریج به این فکر عادت می‌کند که او از همه برتر است و تعاملاتش برای پدر و مادرش قانون است. در چنین خانواده‌ای کودکان اغلب اطلاعی از کار پدر یا مادر ندارند و آگاه نیستند که این کار چقدر دشوار است و چقدر برای اجتماع مهم و سودمند است. بویژه که آنها هیچ اطلاعی درباره کار سایر مردم ندارند. آنها فقط از تعاملات خود و راه ارضای آنها اطلاع دارند.

این شیوه تربیت بسیار نادرست و زیان آور است و پدر و مادر قبل از هر کس دیگر و بیشتر از این تربیت نادرست رفع خواهند برد. تنها تربیت مبتنی بر جمع گرانی می‌تواند تربیت درستی در کشور ما باشد و پدران و مادران باید مرتبه این شیوه تربیت را بکار بینندند. برای این منظور ما چنین توصیه می‌کنیم:

۱— حتی المقدور کودک باید از محل کار پدر و مادر، از حرفه آنها و

دشواریها و شدت آن و نیز از کامیابی هایشان در آن کار آگاه باشد. او باید بداند که پدر یا مادرش چه چیز تولید میکند و این تولید چه اهمیتی برای همه اجتماع دارد. پدر و مادر در اولین فرصت باید فرزند خود را با بعضی از همقطاران و همکاران خود آشنا کنند و اهمیت کارشان را برایش توضیح دهند. حتی اگر پدر یا مادر نظر انقاد آمیزی نسبت به کسی داشته باشد، نباید با چنین نظری فرزند خردسال خود را بیزار و متنفر سازد.

بطور کلی کودک هر چه زودتر باید این مطلب را درک کند که پولهایی که والدین به خانه می آورند، نه تنها شیء مناسبی برای مصرف کردن است، بلکه دستمزدی است که بر اساس کار مفید و بزرگ اجتماعی بدست آمده است. پدر و مادر همیشه باید در فرصتهای مناسب و بزبانی ساده تمام این مطالب را برای کودک تشریح کنند و هنگامی که کودک بزرگ می شود باید بزبانی ساده بیشتر درباره این نوع مؤسسات در سرتاسر کشور، در باره کارها و کامیابیهای آنها با او صحبت کرد. در صورت امکان باید خود کارخانه را به کودک نشان داد و جریان تولید را برایش توضیح داد.

هرگاه ها در مؤسسه یا کارخانه ای کار نمی کند و به خانه داری مشغول است، کودک هم باید این کار را بداند و به آن احترام بگذارد و درک کند که این کار احتیاج به زحمت و قلاش دارد.

۲- کودک هر چه زودتر باید با بودجه خانواده آشنا شود و از مقدار دستمزد پدر یا مادر آگاهی پیدا کند. نقشه مالی خانواده را نباید از کودک پنهان داشت، بلکه بر عکس بتدریج باید او را به بحث درباره طرح مقدماتی وضع مالی خانواده جلب کرد. او باید از احتياجات پدر و مادر و از شدت و فوریت آنها آگاه باشد. او باید یاد بگیرد که از برآورده بعضی از حوانج خود صرفنظر کند تا نیاز سایر اعضای خانواده بهتر مرتفع گردد. بویژه او باید به بحث درباره مسائلی که به حوانج عمومی خانواده مربوط می شود، مثل: خریدن ظرف، میل، رادیو، کتاب، روزنامه و غیره جلب شود.

۳- هرگاه وضع مادی خانواده رضایت‌بخش باشد، نباید اجازه داد که کودک پیش سایر خانواده ها از این وضع به خود ببالد و عادت کند که درباره لباس و آپارتمان

خودشان لاف بزند. او باید درک کند ثروت خانواده موضوعی برای فخر فروشی نیست. در چنین خانواده‌ای که رفاهش کمی بیش از اندازه است، احتیاجات اضافی کودک باید کمتر از همه برآورده شود و بهتر است که پولها صرف رفع حوانج عمومی خانواده گردد. خریدن کتاب بهتر از خریدن لباس اضافی است.

اما اگر خانواده به علل گوناگونی نیاز خود را به زحمت مرتفع سازد، باید تلاش کرد که کودک به سایر خانواده‌ها رشک نبرد و مایل نباشد سری به آنها بزند. کودک باید بداند که انسان در مبارزة شدید خود برای بهبود زندگی بیشتر احساس غرور می‌کند تا در پول اضافی. بویژه در چنین خانواده‌ای باید بردباری، تلاش در راه آینده بهتر، که در کشور ما تحقق پذیر است، گذشت مقابل و آمادگی سروزانگیز مساعدت به رفیق را پرورش داد. پدر و مادر هرگز نباید در جلو کودک بنالند و شکوه کنند. آنها حتی المقدور باید خوشحال و شاداب باشند و همیشه در حالیکه برای بهبود معیشت خانواده و بالا بردن درآمد خود تلاش می‌کنند، روزهای بهتری را آرزو کنند. در چنین خانواده‌ای هر بهبود واقعی حتماً باید پادداشت شده زیرش خط کشیده شود.

صداقت—صداقت از آسمان نازل نمی‌شود، بلکه در خانواده پرورش می‌باید، در خانواده می‌توان عدم صداقت را هم پرورش داد؛ همه اینها به شیوه درست تربیتی پدر و مادر بستگی دارد. صداقت چیست؟ صداقت رفتاری صریح و صمیمانه است. عدم صداقت رفتاری سری و پنهانی است. هرگاه کودک سبب بخواهد و آشکارا آن را ابراز دارد، این کار صادقانه است. هرگاه او این میل را مخفی دارد، ولی از سبب چشم نپوشد و سعی کند آن را، بی‌آنکه کسی ببیند، به چنگ بیاورد، این کار غیر صادقانه است. هرگاه مادر این سبب را پشت سر سایر فرزندان یا فرض کنیم حتی پشت سر دیگران به کودک بدهد، رابطه‌ای پنهانی را در کودک پرورش می‌دهد و در نتیجه عدم صداقت را می‌پرورد. رابطه پنهانی در محدوده عادت خانوادگی، راز شخصی مالی، غذا دادن در گوشه و کنار، پنهان کردن چیزهای خوشمزه خصوصی — همه اینها موجب پیدایش عدم صداقت می‌گردد. تنها در سنین بالاتر کودک باید یادبگیرد که راز مفید، یعنی آنچه باید از دشمنان یا بدخواهان مخفی داشت یا آنچه را که بطور کلی باید خاطرات شخصی هرفردی باشد، تشخیص بدهد، در سنین پائین هر

قدر کودک صریح‌تر باشد و هر قدر راز کمتری داشته باشد، هر نوع که می‌خواهد باشد، همانقدر برای تربیت بهتر است. پدر و مادر باید بدقت رشد صداقت را در کودک دنبال کنند. آنها باید هیچ چیز را عمداً از کودک مخفی دارند، بلکه باید به او باد داد که هیچ چیز را بدون اجازه برندارد، حتی اگر آن چیز در جانی قرار نداشته باشد که در شرایطی یا قفل شده باشد، بلکه جلو چشم باشد. مخصوصاً می‌توان تمام چیزهای وسوسه انگیز را جلو دید قرار داد و به کودک آموخت که با خونسردی با آنها رو برو شود و تعاملات حریصانه‌ای ابراز نکند. باید از همان اوان کودکی این خصوصیت را در او پرورش داد که با چیزی که در جای مناسب نیست با خونسردی رو برو و گردد. ولی در عین حال باید در خانواده چنان وضعی حکم‌فرما باشد که هیچ چیز سر جای خودش نباشد، هیچ حسابی در کار نباشد و هیچکس نداند که فلان چیز کجا گذاشته شده است. در اینگونه بی‌نظمی مسلم‌آرا بظبطه خودسرانه‌ای نسبت به اشیاء در کودک رشد می‌باید و او به میل خود نسبت به آنها رفتار می‌کند. با کسی در این باره صحبت نمی‌کند و بدین ترتیب به فرمانروانی پنهانی عادت می‌کند.

هرگاه خرید چیزی را به کودک سفارش داده‌اید، حتماً باید خرید و پول اضافی را کنترل کنید و این کار را تا موقعی که مبانی صداقت در وی قوام نگرفته است، ادامه بدهید. این نوع کنترل را باید با ظرافت زیاد انجام داد تا کودک فکر نکند که مورد سوءظن شما قرار گرفته است.

یک بار دیگر توجه پدران و مادران را به این نکته جلب می‌کنیم که صداقت باید از همان دوران طفولیت پرورش یابد. هرگاه تا پنج‌سالگی توجهی بدان مبذول ندارید، بعد بسیار دشوار خواهد بود که مسامعه کاری خود را جبران کنید.

دلسوzi — وسایلی که لوازم خانواده را تشکیل می‌دهند بتدیری فرسوده می‌شوند و باید وسایل جدیدی جانشین آنها کرد. وسایل جدید را باید خرید، بنابر این باید از پولی که پدر و مادر یا سایر اعضا خانواده بدهست می‌آورند، مقداری خرج کرد. کودک می‌بیند که چگونه مرتبأ بعضی از وسایل فرسوده می‌گردد و وسایل دیگر خریداری می‌شود. کودک باید هر چه زودتر عادت کند که وسایل را بطور عاقلانه مورد استفاده قرار دهد و نگذارد که اشیاء اورا مسحور خود کنند. یک خانه دار خوب همیشه باید قبل از بینند که چه چیز را به فرسودگی است و نگذارد که آنها خیلی زود

فرسode شوند. بموقع آنها را تعمیر کند و فقط وسائلی که واقعاً ضرور است بخرد، نه وسائلی که تصادفاً در بازار یا در خانه دیگری به چشم خورده است. تمام این مسائل شامل آن قسمت از فعالیت انسان است که دلسوی نام دارد. ولی همه نوع دلسوی خوب نیست. عده‌ای پیدا می‌شوند که همه وجودشان پر از دلسوی است و در نتیجه همین دلسوی سایر مسائل را فراموش می‌کنند. این نوع دلسوی خودعذابی است. یک خانه دار شوروی نباید چنین خصوصیتی داشته باشد. دلسوی هموطنان ما باید با خونسردی، اندیشیدن عاقلانه به آینده دور، قدرت انتخاب ضروریات و رد چیزهای غیر لازم، ممتاز باشد. و عمده‌ترین خصوصیت دلسوی در کشور ما این است که شباهتی با حرص و ولع ندارد. کودک باید قبل از آنکه این دلسوی را نسبت به خودش ابراز دارد باید نسبت به سایر اعضای خانواده، خاصه نسبت به وسائل عمومی خانواده، نشان دهد. دلسوی مهمترین اساس نقشه کشی و پیش‌بینی است، این دلسوی ما با حرص مال اندوزی خانواده‌ای بورژوازی تفاوت دارد. پدر و مادر باید از کودکی، فرزند را به کار با نقشه عادت دهند. آنها باید گهگاه نیازهای فوری و گوناگون خانواده را مورد بحث قرار دهند و راه رفع آنها را بیابند. فرض کنیم اگر کودک بداند که شیشی چون کانپه فرسode می‌شود و باید آنرا تعمیر یا تعویض کرد، وقتی این احتیاج برای همه مسلم باشد، کودک هم از پیش احتیاجات شخصی خود را با این احتیاج عمومی تطبیق خواهد داد و حتی خودش این احتیاج را به پدر و مادر یادآوری خواهد کرد، ضمناً پرورش دقت به جزئیات مهم و ارتباط متقابل آنها در کودک واجد اهمیت است. گاهی اتفاق می‌افتد که یک شیئی با ارزش را فقط به علت نداشتن یک چیز بی ارزش تباه می‌کنیم و نمی‌توانیم آنرا حفظ کنیم. و نیز باید توجه یک خانه دار را به این «چیز بی ارزش» جلب کنیم.

ملاحظه کاری — ملاحظه کاری جنبه خاص دلسوی است. دلسوی بیشتر در افکار و تصور انسان تجلی می‌کند، اما ملاحظه کاری در عادت ظاهر می‌شود. ممکن است یکی خانه داری بسیار دلسوی باشد، ضمن اینکه اصلاً عادت به ملاحظه کاری نداشته باشد. این عادات باید حتی المقدور زودتر پرورش یابد. کودک باید از همان اوان طفویلیت بتواند بدون آنکه سفره یا لباس را کثیف کند؛ غذا بخورد، او باید بتواند بدون آنکه لوازم را کثیف کند یا بشکند، آنها را مورد استفاده قرار دهد. این

عادات با اندکی دشواری بدست می‌آید، با این همه بهتر ترتیب باید تلاش کرد که این عادات بوجود بیایند. هرگاه عادت نباشد، هیچ پد و اندرزی کمک نخواهد کرد. عادت در پرتو تمرین مکرر بوجود می‌آید. به این جهت باید به تمرین صحیح توجه داشت. هرگاه بچه ضمن دویدن در اطاق صندلی را واژگون کند، نباید نطق مفصلی درباره ملاحظه کاری نسبت به صندلی برایش ایراد کرد. بلکه باید گفت:

— تو می‌توانی طوری رد شوی که صندلی را واژگون نکنی؟ خوب، امتحان کن. عالی است! تو خوب می‌توانی این کار را بکنی.

فرض می‌کنیم کودک هفت ساله شما لباسش را کثیف یا پاره کند، باید به او لباس سالم داد و گفت:

— این هم لباس، تمیز است. یک هفته به تو وقت می‌دهم ببینم چطور می‌شود.

باید تمايل دائمی کودک را برای تمرین ملاحظه کاری تحریک کرد، باید او طوری به کفشهای تمیز عادت کند که دیگر نتواند کفشهای کثیف بپوشد.

کودک نه تنها باید نسبت به لوازم خانواده خود، بلکه باید نسبت به لوازم سایر مردم، بویژه نسبت به لوازمی که مورد استفاده عموم است، ملاحظه کار باشد. به این دلیل هرگز نباید به کودک اجازه داد که نسبت به وسائل خیابان، پارک و تاتر بی احتیاطی کند.

مسئولیت — مسئولیت تنها این نیست که انسان از مجازات بھراشد، بلکه این است که هرگاه چیزی در اثر تصور خراب شود یا از بین برود، انسان بی آنکه مجازات شود احساس شرم کند. درست چنین مسئولیتی را باید در هموطنمان پرورش داد و درست به همین دلیل نباید کودک را برای خراب کردن وسایل، مجازات یا تهدید به مجازات کرد، باید کاری کرد که خود کودک لطمہ‌ای را که در نتیجه بی مبالغه بوسیله زده درک کند و از بی احتیاطی خود متأسف باشد البته در این باره باید با کودک حرف زد، باید تمام نتایج بی مبالغه را برایش توضیح داد، اما اگر کودک به تجربه شخصی این نتایج را احساس کند، نفع بیشتری در برخواهد داشت. مثلاً، هرگاه کودک اسباب بازیش را بشکند، نباید در خرید اسباب بازی تازه عجله کرد، نباید آنرا دور انداخت، بلکه این اسباب بازی که احتیاج به تعمیر

دارد، باید مدتی در جلو چشم کودک باقی بماند. والدین باید درباره تعمیر این اسباب بازی با هم صحبت یا مشورت بکنند تا کودک ببیند که ناراحتی دیگری هم برای والدینش فراهم کرده و بفهمد توجه و دلسوزی آنها نسبت به اسباب بازی بیشتر از خود است. و پس از تعمیر اسباب بازی، بهتر است که پدر یا مادر بشونخی بگوید:

— الان درست است، ولی آیا می شود آن را به توداد یا نه؟ آخر تو مواظبت

نمی کنی و مجددآ آن را می شکنی؟

در اینطور موارد کودک کم کم درک می کند که رفتارش نتایج نامطبوعی دربرداشته و بطور طبیعی احساس مسئولیت می کند. اما هر قدر کودک بزرگتر باشد. همانقدر این مسئولیت طبیعی باید برای او حتمی تر و عادی تر باشد. هرگاه او در این دوره هم مرتكب بی احتیاطی غیر مجاز شود، دیگر نباید با او شونخی کرد و احساس مسئولیتش را تحریک کرد، بلکه باید بالحن فوق العاده جدی از او خواست که نظم و ترتیب رامراعات کند و حتی چنین گفت:

— این زشت است. سعی کن که دیگر چنین مواردی پیش نیاید.

بویژه پرورش احساس مسئولیت در مواردی که به منافع سایر اعضای خانواده یا حتی به منافع اجتماعی لطمه وارد می شود، حائز اهمیت است. هرگاه در خانواده روش جمعی صحیحی حکمفرما باشد، این تربیت خیلی آسان صورت می گیرد.

استعداد سمت گیری — از استعدادهای بسیار مهم است که بدون آن یک مجری خوب نمی تواند وجود خارجی داشته باشد. این استعداد متضمن چیست؟ این استعداد متضمن قدرت مشاهده و درک تمام جزئیاتی است که یک حادثه معین را دربر گرفته است. وقتی انسان کاری انجام می دهد، نباید فراموش کند که دور و برش هم آدمهایی هستند که به کاری مشغولند. هرگاه انسان عادت کند که فقط آنچه در مقابل چشم اوست به بیند و به آن چیزهایی که در اطرافش می گذرد، کور بماند و آنها را احساس نکند، سمت گیری غیرممکن است. در فعالیت اقتصادی استعداد سمت گیری بسیار واجد اهمیت است. کودک ضمن اینکه کاری انجام می دهد، نباید کارهای دیگر خود و مردم دور و برش را فراموش کند. کودک ضمن اینکه مشغول بازی است باید از یاد نبرد که پیرامونش اشیائی است که نباید آنها را از نظر دور دارد. او ضمن اینکه سفارش والدین را راجع به خریدن چیزی از مغازه انجام

می‌دهد، باید بباد داشته باشد که بموضع به خانه بازگردد و بعد از انجام این سفارش کار دیگری برای خود یا خانواده انجام بدهد. برای پرورش چنین استعدادی اگر ما به کودک تنها یک مأموریت ندهیم، بلکه دو سه مأموریت بدھیم و مأموریتها مشروط یا مرکب باشد، بهتر است. ساده‌ترین نمونه‌های این نوع سفارشات عبارت است از:

— کتابها را توی قفسه کتاب بگذار، ضمناً آنها را از روی نام نویسنده مرتب کن. چند ماهی سلد (seld) بخروا اگر مغازه‌ای و بلا (Vobla) ی خوب داشت، آنوقت سلد نخر، و بلا بخر.

استعداد سمت گیری با تمرینات مداوم در مراقبت از لوازم خانه، در آگاهی بر تمام جزئیات و تفصیلات امور خانه، پرورش می‌باید.

قدرت افدام — این نوع استعداد برای انجام کارهای طویل‌المدت خانه‌داری که از حد یک دستور کوتاه تجاوز کند، لازم است. باید از هفت هشت سالگی، گاهی هم زودتر، وظایفی از قبیل: آب دادن گلهای، مرتب کردن کتابها، غذا دادن به گربه، نگهداری از برادر کوچکتر را به کودک محول کرد، هزینه‌های پولی اهمیت بخصوصی دارد. ما در اینجا مصراوه به تمام خانوادها توصیه می‌کنیم که در مصرف پول برای رفع حوائج شخصی و در بعضی از موارد، برای رفع حوائج عمومی خانواده به کودک مقداری آزادی عمل بدهند. برای این منظور باید ماهی بک با چند بار مبلغ معینی پول به کودک داد و مورد مصرف آن را دقیقاً مشخص کرد. فهرست این هزینه‌ها ممکن است گوناگون باشد. این امر به سن و مال کودک و رفاه خانواده بستگی دارد. مثلاً برای یک پسر بچه، چهارده ساله می‌توان چنین لیستی تنظیم کرد: خرید دفاتر، هزینه تراموا، خرید صابون و موکاک برای همه خانواده، پول سینما برای خودش و برادر کوچکترش. هر قدر کودک بزرگتر باشد، همانقدر این لیست باید حساس‌تر و پیچیده‌تر باشد.

ضمیراً باید مراقب بود که پسر یا دختر چگونه وظایف محوله را انجام می‌دهد، آیا در مصرف پول سوءاستفاده نمی‌کند، آیا هزینه تفریحات بر مخارج اساسی فزونی دارد. گاهی این نوع اشتباهات از نامتناسب بودن مبلغ تعیین شده ناشی می‌شود، اما گاهی اتفاق می‌افتد که بچه نسبت به حق و امکانات خود توجه کافی نمی‌کند. در چنین موردی کافی است که فقط با او صحبت کرد، توجه اش را به اشتباهاتش جلب

کرد و اصلاح آنها را از وی خواست. در هر حال نباید کودک را با کنترل مداوم، بویژه با سوژن دانمی به سته آورد. فقط باید رفتارش را در کاری که به او محول شده است، دید.

ما بررسی خصوصیات عمدۀ اقتصاد خانواده را به پایان رسانده‌ایم. خود پدران و مادران در تجربه شخصی تمرینات گوناگونی برای تربیت صحیح اقتصادی فرزندان خود پیدا خواهند کرد. آنها ضمناً باید بیاد داشته باشند که با تربیت یک مدیر خوب و شرافتمند، در عین حال یک هموطن خوب هم پرورش می‌دهند. این مسئله واجد اهمیت است که اقتصاد خانواده در نظمی جمعی، آرام و در عین حال منضبط سازمان یابد، در آن مشکوه و عصبانیت اضافی نباشد، بلکه بیشتر شادابی و تلاش دوستانه برای بهبود زندگی خانوادگی حکم‌فرما باشد.

مضمون گفتار امروز را خلاصه می‌کنیم.

فعالیت اقتصادی خانواده مهمترین صحنه برای کار تربیتی است. در اقتصاد خانوادگی است که این خصایص پرورش می‌یابند:

جمع گرانی، یعنی همبستگی واقعی انسان با کار و منافع سایر مردم و منافع تمام اجتماع. جمع گرانی با شیوه نزدیکی کودک به شرایط فعالیت‌والدین، با شیوه شرکت کودک در بودجه خانواده. و بدینظریق کودک با فروتنی بهنگام وفور و ممتاز بهنگام کمبود درخانواده، پرورش می‌یابد.

صداقت، یعنی رابطه صریح و صمیمانه با مردم و اشیا.

دلسوزی، یعنی توجه دانمی نسبت به احتیاجات خانوادگی و طرح ریزی برای رفع آنها.

ملاحظه کاری، یعنی عادت به حفظ اشیا.

مسئولیت، یعنی احساس گناه و شرم در موقع خراب کردن و ازین بردن اشیاء.

استعداد سمعت گیری، به بیان دیگر، یعنی توانانی در نظر گرفتن یک عدد مسائل و اشیا.

قدرت اقدام، یعنی مهارت در تنظیم کار و وقت.

اقتصاد خانواده تماماً باید یک اقتصاد جمعی باشد و از شیوه‌های آرام و بدون عصبانیت برخوردار باشد.

www.KetabFarsi.Com

□□□□□ تربیت در کار

تربیت صحیح در کشور ما را، ممکن نیست بعنوان تربیت بدون کار پیش خود مجسم کرد. کار همواره شالوده‌ای برای زندگی بشری و آفرینش سعادت و فرهنگ بشری بوده است. در کشور ما کار دیگر وسیله استثمار نیست، بلکه یک امر شرافتمدانه، افتخار آمیز و فداکارانه و قهرمانانه است. دولت ما، دولت زحمتکشان است و در قانون اساسی ما چنین نوشته شده است:

«آنکس که کار نمی‌کند، نمی‌خورد.»

بنابراین در تربیت هم کار باید یکی از اساسی‌ترین عناصر باشد. ما سعی خواهیم کرد که مفهوم و اهمیت تربیت مبتنی بر کار در خانواده را مفصل‌تر مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

اولاً، باید بخصوص مطلب زیر را به پدران و مادران یادآوری کرد: فرزند شما عضو جامعه زحمتکشان است، بنابراین، ارجش در این جامعه، قدرش به عنوان یک هموطن منحصرأ بسته به این است که او چقدر می‌تواند در کار اجتماعی شرکت جوید و چقدر در این باره آمادگی دارد. اما این مسئله به رفاه و سطح زندگی مادی او هم ارتباط دارد. زیرا در قانون اساسی ما هم گفته شده است: «از هر کس بر حسب استعدادش، به هر کس به اندازه کارش». ما خوب می‌دانیم که تمام مردم طبیعتاً خصایص کارگری تقریباً یکسانی دارا می‌باشند، اما در زندگی عده‌ای می‌توانند بهتر

کار کنند، عده دیگر بدتر، عده‌ای فقط استعداد ساده‌ترین کارها را دارند، عده دیگر استعداد کارهای پیچیده‌تر و در نتیجه با ارزش‌تری را دارا می‌باشد. این خصوصیات گوناگون کار از طبیعت ناشی نمی‌شود، بلکه در جریان زندگی انسان، خاصه در جوانی، در او پرورش می‌یابد.

بنابر این، آمادگی مبتنی بر کار، تربیت خصوصیت مبتنی بر کار انسان – آمادگی و تربیت نه تنها هموطن خوب یا بد آینده است، بلکه پرورش زندگی آینده و سعادت است.

ثانیاً: کارکردن ممکن است از روی اجتیاج و ضرورت زندگی باشد. در تاریخ بشری غالب اوقات کار همواره کیفیت یک عمل اجباری سنگین داشته چون برای جلوگیری از مرگ بر اثر گرسنگی ضرور بوده است. اما در زمان قدیم مردم سعی می‌کردند که نه تنها نیروی کار، بلکه نیروی خلاقه هم باشند. و همیشه موفق نمی‌شدند که در شرایط نابرابری طبقاتی واستثمار به این هدف برسند. در کشور ما هر کار باید کار خلاقه باشد، زیرا تمام آن صرف خلق‌هرفاه اجتماعی و فرهنگ کشور زحمتکشان می‌گردد. آموختن کار خلاقه، وظيفة خاص یک مربي است.

کار خلاقه تنها موقعی امکان پذیر است که انسان با علاقه با کار روبرو شود، آگاهانه از آن احساس شادی کند، فایده و ضرورتش را درک کند و کار برای او به مشابه جلوه گاه عمده شخصیت و استعداد درآید.

این نوع رابطه نسبت به کار تنها موقعی امکان پذیر است که انسان به تلاش مبتنی بر کار عمیقاً عادت کند و هیچ کاری را در صورت دارا بودن مفهوم، نامطبوع پنداشد.

برای مردمی که با دلهره به کار می‌پردازند، از احساس تلاش هراس دارند با به اصطلاح از عرق کار می‌ترسند، برای مردمی که در هر قدم تنها در این فکرند که هر چه زودتر خود را از کار خلاص کنند و به چیز دیگر پردازند، کار خلاقه بکلی غیر ممکن است. این «چیز دیگر» هم تا هنگامی برایشان دل انگیز است که بدان نپرداخته باشند.

ثانیاً: در تلاش مبتنی بر کار نه تنها آمادگی انسان برای کار، بلکه آمادگی رفاقت، یعنی رابطه صحیح انسان نسبت به سایر افراد هم پرورش می‌یابد و این یک

آمادگی معنوی است. انسانی که در هر قدم می‌کوشد که از کار طفره برود، با خونسردی کار کردن دیگران را نگاه می‌کند و از ثمرة کار آنها استفاده می‌کند، چنین انسانی فاسدترین فرد جامعه ما است. برعکس فقط تلاش مشترک مبتنی بر کار، کار در جمع، کمک در امر کار به مردم، بستگی متقابل و دانمی مبتنی بر کار می‌تواند رابطه صحیحی بین انسانها برقرار کند. این رابطه صحیح نه تنها عبارت از این است که هر فرد نیروی خود را به اجتماع می‌بخشد، بلکه عبارت از این است که او از دیگران هم همین را طلب می‌کند و مایل نیست که در کنار خود زندگی یک مفتخار را تحمل کند. انسان تنها با شرکت در کار دستگمی می‌تواند رابطه معنوی و درستی نسبت به سایر مردم — عشق خویشاوندی و رفاقت نسبت به تمام زحمتکشان پیدا کند و از آدم تبلی، از انسانی که از کار طفره می‌رود، نفرت داشته باشد واوراً محکوم کند.

رابع: این فکر درست نیست که در تربیت مبتنی بر کار تنها ماهیجه‌ها یا خصوصیات خارجی — بیانی، لامسه، انگشتان و غیره رشد می‌کنند. البته رشد جسمی در کار اهمیت زیادی دارد و عنصر مهم و کاملاً ضروری در پژوهش جسمی است. اما نفع عمده کار در رشد روانی و معنوی انسان انعکاس می‌یابد. این رشد که با کار هماهنگ بوجود می‌آید، باید آن خصوصیت انسان را دربرداشته باشد که هموطن یک جامعه بی طبقه را از هموطن یک جامعه طبقاتی جدا سازد.

خامساً: باید مطلب دیگری را هم یادآوری کرد که متأسفانه ما اهمیت چندانی برایش قائل نیستیم. کار نه تنها اهمیت اجتماعی و تولیدی دارد، بلکه در زندگی شخصی هم واجد اهمیت فراوانی است. ما خوب می‌دانیم آنان که قادرند کارهای زیادی انجام بدهند، همه کار را خوب پیش می‌برند و نتیجه خوب می‌گیرند در هیچ شرایطی خود را گم نمی‌کنند و می‌توانند اشیاء را در اختیار بگیرند و بر آنان فرمان برانند، از چه زندگی شاد و پرسوری برخوردارند. برعکس، ما همواره به افرادی تأسف می‌خوریم که در مقابل هر مسئله جزئی به مخصوصه می‌افتد، شخصاً نمی‌توانند کاری را بعهده بگیرند، بلکه همیشه یا به دایه احتیاج دارند یا به خدمت دوستانه و کمک، و هرگاه کسی به یاریشان نرسد، روزگار خود را در وضعی چرکین، کشیف، آشفته و ناراحت بسر می‌برند. پدران و مادران باید درباره هر یک از

شرایط مذکور خوب بیندیشند. آنها در هر قدم در زندگی خود و زندگی آشنايان خود اهمیت فوق العاده تربیت مبتنی بر کار را مشاهده خواهند کرد. در امر تربیت اطفال خود، پدران و مادران هرگز نباید اصول کار را از یاد ببرند.

مسلماً در محدوده خانواده، دادن این تعلیم مبتنی بر کار به کودک دشوار است. این نوع تعلیم معمولاً تخصص نامیده می‌شود خانواده قادر نیست که مهارت تخصصی خوبی پرورش دهد، پسر یا دختر تخصص را در یک مؤسسه اجتماعی نظری: مدرسه، کارخانه، بنگاه، کلاس، بدست می‌آورند. خانواده بهیچوجه نباید دنبال این یا آن تخصص باشد. در زمان قدیم رسم بر این بود که اگر پدر کفایش بود، حرفه اش را به پسرش می‌آموخت، هرگاه نجار بود آنوقت پسر هم به کارنجاری «عادت می‌کرد». و همانطور که می‌دانیم دختران همیشه تخصص خانه‌داری پیدا می‌کردند و بیش از این هم انتظاری نداشتند. در عصر ما دولتی مراقب تخصص هموطنان آینده است که استیتوهای بزرگ و کاملاً مجهزی در اختیار دارد.

اما پدران و مادران بهیچوجه نباید تصور کنند که تربیت خانوادگی هیچ ارتباطی با کسب تخصص ندارد. آمادگی مبتنی بر کار خانواده بزرگترین اهمیت را برای تخصص آینده انسان دارا می‌باشد، آن کودکی که در خانواده تربیت کارگری درستی بدست آورده باشد، بعد در آمادگی تخصصی خود با موفقیت بزرگی رو برو خواهد شد. اما آن بچه‌هایی که در خانواده هیچ نوع تجربه مبتنی بر کار بدست نیاورده باشند، نمی‌توانند تخصص خوبی پیدا کنند، با ناکامیهای گوناگونی رو برو می‌شوند و علی‌رغم تمام تلاش‌های مؤسسات دولتی، کارکنان بدی از آب در می‌آیند. همینطور هم پدران و مادران نباید تصور کنند که منظور ما از کار فقط تلاش جسمانی و کار عضلانی است. با رشد تولید ماشینی، کار جسمانی بتدريج اهمیت سابق خود را در زندگی اجتماعی بشر از دست می‌دهد، دولت ما تلاش می‌کند که کار جسمانی سنگين را بکلی منسوخ کند. ما اکنون می‌بینیم که در خانه سازی ماشین آجر می‌دهد، در کار ساختمانی، زنیه اهمیتش مرتبأ کم و کمتر می‌شود. در کارخانه‌های ما، خاصه در کارخانه‌هایی که بعد از انقلاب تأسیس شده است، کار جسمانی سنگين بکلی از بین رفته است. انسان بیش از پیش فرمانده نیروهای بزرگ و سازمان یافته مکانیکی می‌گردد. اکنون او به قوای جسمانی احتیاج ندارد، بلکه

بیش از پیش به قوای عقلانی نیازمند است، مثل: مدیریت، توجه، محاسبه، قابلیت اختراع، حضور ذهن، چایکی. جنبش استاخانویستی، که یکی از پدیده‌های جالب کشور ماست. اصلاً بسیج قوای جسمانی طبقه کارگر نیست، بلکه درست بسیج قوای عقلانی و خلاقه اوست که همزمان با انقلاب کلی سوسیالیستی از قید آزاد شده است. استاخانویست واقعی کمتر از همه به عضلات خود امید می‌بنند. او ضمن استفاده از شیوه‌های جدید تنظیم مواد، ابزار، دستگاههای جدید و اسلوبهای تازه کار، موفقیت خود را شکل می‌دهد. پدران و مادران نیز باید همیشه این را بیاد داشته باشند آنها باید در خانواده خود نه نیروی کارگری پارکش، بلکه استاخانویستها، مردمی که نماینده تلاشها و موفقیتها سوسیالیستی باشند، پرورند.

به این سبب ما نباید فکر کنیم که در تربیت سوسیالیستی بین کار جسمی و فکری یک فرق اساسی وجود دارد. در هر کاری قبل از همه سازمان تلاش مبتنی بر کار و جنبه واقعاً انسانی آن مهم است.

هرگاه ما فقط یک کار، یک کار جسمی که تنها احتیاج به صرف انرژی عضلانی داشته باشد، به پسر یا دختر محول کنیم، اهمیت تربیتی چنین کاری کاملاً محدود خواهد بود، گرچه نباید هم گفت که چنین کاری بکلی بیفایده است. کودک به تلاش مبتنی بر کار عادت خواهد کرد. در کار اجتماعی شرکت خواهد جست، در برابری خود در کار با سایر مردم روحأ پرورش خواهد یافت، ولی با این همه هرگاه ما به تعریف کار، مسایل سازمانی جالب تیغزانیم، تربیت کارگری استاخانویستی واقعی نخواهیم داشت.

در تربیت مبتنی بر کار این جنبه از شیوه کار حائز اهمیت است. باید مسایلی برای کودک مطرح کرد که او با بکار بستن این یا آن وسیله کار بتواند آنرا حل کند. این مسئله الزاماً نباید کوتاه مدت، یک یا دور روز باشد این مسئله می‌تواند درازمدت باشد، حتی ماهها و سالها ادامه باید. دادن کمی آزادی عمل به کودک در انتخاب وسایل، واجد اهمیت است. او باید در اجرای کار و کیفیت آن مقداری مسئولیت داشته باشد، هرگاه به کودک چنین بگویند، نفعش کمتر خواهد بود:

— این هم جارو، این اطاق را جارو کن، اینطور بکن یا آنطور بکن.

هرگاه برای مدت زیادی نظافت یک اطاق را به کودک بسپارند، بهتر خواهد

بود، اما اینکه او چگونه این کار را انجام خواهد داد، بگذارید خودش تصمیم بگیرد و جوابگوی تصمیم خویش باشد. در مورد اول، شما تنها یک وظیفه عضلانی در مقابل کودک قرار داده‌اید. در مورد دوم، یک وظیفه سازمانی؛ مورد اخیر به مراتب والاتر و مفیدتر است. بنابراین هر قدر وظیفه مبتنی بر کار پیچیده‌تر و مستقل‌تر باشد، از نظر تعلیم و تربیت بهتر خواهد بود. بسیاری از پدران و مادران این وضعیت را در نظر نمی‌گیرند آنها این یا آن کار را به کودکان معول می‌کنند، ولی انرژی خود را در کارهای بسیار ناچیز برپا نمی‌دهند. آنها پسر یا دختر را برای خرید چیزی به مغازه می‌فرستند، ولی هرگاه آنها یک وظیفه دائمی و مشخص به عهده کودک بگذارند، مثلاً کودک مواظب صابون و گرد دندان خانواده باشد، به مراتب بهتر خواهد بود.

شرکت مبتنی بر کار کودکان در زندگی خانواده باید خیلی زود شروع شود. این کار باید در بازی آغاز گردد. باید به کودک یادآوری کرد که مسئولیت سالم ماندن اسباب بازی، نظافت و نظم جای اسباب بازی و محل بازی بر عهده است.

این کار باید به کلی ترین شکلی در مقابل او مطرح گردد: باید نمیز بود، نباید چیزی را پخش و پلا کرد و ریخت، اسباب بازیها نباید گرد و خاک بگیرد. مسلماً باید بعضی از شیوه‌های نظافت را به او نشان داد، اما بطور کلی اگر خودش حدس بزند که برای پاک کردن گرد و خاک کهنه تمیزی لازم است، اگر این کهنه را خودش از مادرش بگیرد، اگر درباره کهنه اصول بهداشتی مشخصی را ادامه دهد و با اگر کهنه بهتری بخواهد و غیره بهتر است. و درست همینطور باید تعمیر اسباب بازیها شکسته را تا آنجا که از عهده‌اش برآید، به خودش واگذار کرد. البته باید مصالح معین را در اختیارش گذاشت.

مأموریتهای مبتنی بر کار بر حسب من و سال باید پیچیده بوده و با بازی فرق داشته باشد. ما چند نوع از کارهای کودکان را بر می‌شمریم و هر خانواده با توجه به شرایط زندگی خود و سن و سال کودکان می‌تواند این لیست را اصلاح و تکمیل کند.

۱— آب دادن گلهای اطاق و همه آپارتمان.

۲— گردگیری طاقچه‌های زیر پنجره.

۳— چیدن میز قبل از ناهار.

- ۴— مراقبت از نمکدان و خردل دان.
- ۵— مراقبت از میز تحریر پدر.
- ۶— تقبل مسؤولیت طاقچه یا قفسه کاب و منظم نگهداشتن آنها.
- ۷— دریافت روزنامه‌ها و گذاشتن آنها در محل تعیین شده و جدا کردن روزنامه‌های کهنه از تازه.
- ۸— غذا دادن بچه گربه و توله سگ.
- ۹— مرتب نگهداشتن روشونی، خریدن صابون، گرد دندان، تیغ اصلاح برانی پدر.
- ۱۰— نظافت کامل یک اطاق یا بخشی از یک اطاق.
- ۱۱— دوختن دکمه‌های کنده شده لباس خود، مرتب نگهداشتن دائمی وسایل این کار.
- ۱۲— تقبل مسؤولیت قفسه ظرف.
- ۱۳— پاک کردن لباس خود یا برادر کوچکتر یا یکی از والدین.
- ۱۴— توجه به تزیین اطاق بوسیله عکس، کارت پستال، گراور.
- ۱۵— هرگاه خانواده جالیز یا باغی داشته باشد، مسؤولیت یک قسمت را، چه از نظر بذرافشانی و چه از نظر مواظبت و جمع آوری محصول، بر عهده بگیرد.
- ۱۶— مراقب باشد که در آپارتمان گل باشد، برای تهیه گل گاهی به خارج شهر برود (این کار برای سینی بالاتر است).
- ۱۷— در صورتیکه آپارتمان تلفن داشته باشد، اولین نفری باشد که به زنگ تلفن جواب می‌دهد، راهنمایی تلفن خانواده را بر عهده بگیرد.
- ۱۸— تقبل راهنمایی مسیر ترامواها با توجه به جاگاهی که اعضا خانواده غالب اوقات به آنجاها می‌روند.
- ۱۹— در سینی بالاتر تنظیم و تقبل بردن خانواده به سینما و تئاتر، دانستن برنامه، تهیه و نگهداری بلیط و غیره.
- ۲۰— مرتب کردن داروخانه خانگی و تقبل مسؤولیت تکمیل بموقع آن.
- ۲۱— مراقبت کند که در آپارتمان انگل؛ ساس، کک و غیره پیدا نشود و اقدامات مجدانه‌ای برای نابودی آنها بعمل بیاورد.

۲۲— در بعضی از وظایف خانه‌داری به مادر یا خواهر کمک کند.
 هر خانواده از این نوع کارها که کم و بیش جالب بوده و فراخور کودک باشد، زیاد دارد، مسلماً نباید بیش از اندازه کار به گردن کودک انداشت، ولی در هر حال نباید بین وظایف مبتنی بر کار والدین و فرزندان اختلافی بچشم بخورد.
 هرگاه پدر و مادر ناگزیر باشد که با دشواری زیاد کار داخل خانه را انجام بدهد، بچه‌ها باید با او تشریک مساعی کنند. شکل دیگر هم هست. هرگاه خانواده خدمتکار داشته باشد، بچه‌ها غالباً موقعی هم که شخصاً می‌توانند کار خود را بر عهده بگیرند، به کار او امیدوار می‌شوند. پدر و مادر باید این قسمت را خوب مورد بررسی قرار دهند و شرایطی ایجاد کنند که حتی المقدور خدمتکار آن کارهانی را که کودکان می‌توانند و باید انجام بدهند، انجام ندهد.

ضمیر باید همیشه به خاطر داشت: هنگامی که کودکان در مدرسه تحصیل می‌کنند، مدرسه تکلیف نسبتاً سختی به آنها محول می‌کند. البته، این وظیفه باید عمده‌ترین و تأثیر ناپذیرترین وظیفه به حساب آید. کودکان باید بخوبی دریابند که در کار تحصیلی وظیفه‌ای انجام می‌دهند که نه تنها شخصی است، بلکه اجتماعی هم هست و در پیشرفت کار تحصیلی خود نه تنها در مقابل والدین، بلکه در مقابل دولت هم مسئولیت دارند، از طرف دیگر این درست نیست که فقط کار مدرسه درخور احترام باشد و سایر وظایف مبتنی بر کار مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد. این نوع تفکیک کار مدرسه بسیار خطرناک است، زیرا این کار موجب بی‌اعتنایی کامل کودکان نسبت به زندگی و کار در جمع خانوادگی خود می‌گردد در خانواده همیشه باید محیط جمع گرائی احساس گردد و حتی المقدور اعضای خانواده بیشتر به یاری هم بشتایند.

این سؤال مطرح می‌شود که با چه تدبیری می‌توان و باید کودک را وادار کرد که در این یا آن کار جدیت بخراج بدهد. این تدبیر می‌تواند فوق العاده متنوع باشد. در اوان طفولیت مسلماً باید چیزهای زیادی به کودک تلقین کرد و به او نشان داد، اما بطور کلی وقتی کودک خود به ضرورت این یا آن کار پی‌میرد، در حالی که می‌بیند پدر یا مادر فرصت انجام دادن آن را ندارد و به ابتکار خود به کمک جمع خانوادگی می‌آید، باید آن را شکل ایده‌آل دانست. ایجاد این چنین آمادگی بکار

این چنین توجه به احتیاجات جمع، یعنی تربیت یک هموطن واقعی.

بسیار اتفاق می‌افتد که کودک در اثر بی‌تجربگی و ضعف سخت‌بابی نمی‌تواند مستقلأً به ضرورت این یا آن کار بی‌ببرد. در چنین مواردی والدین باید محتاطانه به کودک تلقین کنند و به او یاری دهند که نظرش را در این باره روشن سازد و در حل آن شرکت کند. گاهی بهترین راه این است که علاقه فنی و ساده او را به کار جلب کرد، اما نباید از این وسیله سزا استفاده کرد. کودک باید بتواند کارهایی را هم که علاقه خاصی در او ایجاد نمی‌کند کارهایی را که در لحظه اول کل کننده بنظرش میرسد، انجام دهد. بطور کلی، کودک باید طوری تربیت شود که سرگرم کننده‌گی علت تعیین کننده تلاشش قرار نگیرد. بلکه ضرورت و انتفاع محرك او باشد. پدر و مادر باید این استعداد را در کودک پرورش دهند که او بدون نق و نق باصیر و بردباري کارهای نامطبوع را انجام دهد. آنگاه به نسبتی که کودک رشد می‌کند، حتی نامطبوع‌ترین کار برای او نشاط آور خواهد بود، بشرط آنکه ارزش اجتماعی آن برایش روشن باشد.

در صورتی که ضرورت یا علاقه آنقدر نباشد که تعامل کودک را به تلاش برانگیزد، آنگاه می‌توان از شیوه تقاضا استفاده کرد. فرق تقاضا با سایر انواع مراجعه در این است که کودک را در انتخاب کاملاً آزاد می‌گذارد. تقاضا باید اینطور باشد. تقاضا باید بنحوی عنوان شود که کودک تصور کند که به میل خود تقاضا را انجام میدهد و هیچ فشاری اورا به این کار وانداشته است. باید گفت:

— من از تو تقاضا می‌کنم. اگر این مشکل است و تو کار دیگری داری....

تقاضا، بهترین و ملائم‌ترین وسیله مراجعه است، اما نباید از این سوء استفاده کرد بهترین وقت استفاده از شیوه تقاضا موقعی است که شما خوب میدانید که کودک به طبیعت خاطر تقاضای شما را انجام خواهد داد. هرگاه در این باره تردید داشته باشید، شیوه دستور معمولی را با لعنی آرام و مطمئن وجودی بکار بیندید هرگاه از ابتدای کودکی شیوه تقاضا و دستور را بطرز صحیحی به تناوب بکار بیندید و بخصوص اگر ابتکار شخصی کودک را تحریک کنید و به او بیاموزید که ضرورت کار را شخصاً در بابد و به ابتکار خود آن را انجام دهد، دستور شما هیچ نقصی نخواهد داشت. تنها اگر امر تربیت را نادیده بگیرد، گاهی ناچار می‌شوید که به فشار متولی شوید.

فشار ممکن است گوناگون باشد: از تکرار ساده دستور تا تکرار شدید و آمرانه آن، در هر حال هرگز نباید به فشار جسمی متولّ شد، زیرا این کار نفعی در بر نخواهد داشت و کودک را نسبت به وظیفه مبتنی بر کارش متغیر می‌سازد.

بزرگترین دشواری پدران و مادران این است که چه رفتاری باید با فرزندان به اصطلاح تنبیل خود داشته باشند. در این باره باید گفت که تنبیلی، یعنی تنفر از تلاش در کار، خیلی بندرت اتفاق می‌افتد که از وضع بد سلامتی، ضعف جسمانی و بیحالی سرچشمہ گرفته باشد. در این مورد، مسلماً باید به پزشک مراجعه کرد. بخش عمدۀ تنبیلی کودک در نتیجه تربیت نادرست رشد می‌باید، تنبیلی از هنگامی آغاز می‌شود که والدین از ابتدای طفولیت انرژی کودک را پرورش نمیدهند. روز پیروزی بر مشکلات را به وی نمی‌آموزند، او را به اقتصاد خانواده علاقه‌مند نمی‌سازند و عادت به کار و عادت به لذتی را که همیشه از کار ناشی می‌شود، در اونصی پرورند. تنها راه مبارزه با تنبیلی این است که: دانماً کودک را به محیط کار کشاند و آهسته آهسته علاقه به کار را در وی بیدار کرد.

اما ضمن مبارزه با تنبیلی باید با نقص دیگری هم پیکار کرد. کودکانی هستند که به طیب خاطر هر کاری را انجام می‌دهند، اما بدون دلیستگی، بدون علاقه، بدون فکر و بدون شادی. آنها تنها با این منظور کار می‌کنند که می‌خواهند از پیشامدهای ناگوار دور باشند و از ملامتها و غیره رهانی یابند. چنین کاری اغلب تلاش‌های یابورا به یاد انسان می‌اندازد این نوع کارکنان ممکن است بکلی کنترل خود را روی کار خود از دست بدهند و عادت می‌کنند که بدون انتقاد با کار خود روبرو شوند. از اینان مردمی بار می‌آیند که بسادگی در مقابل بهره کشی تسلیم می‌گردند، همیشه در همه زندگی فقط این را میدانند که به همه خدمت می‌کنند و به همه پاری میدهند، حتی به آنها که خودشان کاری انجام نمیدهند. در حکومت ما نباید این نوع انتقاد اسی را پرورش داد، زیرا چنین مردمی نه نسبت به کار خود و نه نسبت به کار سایر مردم هیچ نوع نیاز معنوی احساس نمی‌کنند.

درست است که در حکومت ما بهره کشی انسان بوسیله انسان در امر تولیدی ممکن نیست، معذلک هنوز هم شکارچیانی پیدا می‌شوند که می‌توانند در محیط خانه، در زندگی و در خانواده از کار دیگران بهره‌مند گردند.

تربیت فرزندان ما باید بنحوی جریان یابد که در اجتماع ما مواد آماده‌ای برای بهره‌کشی پیدا نشود و هیچ نوع استهای بهره‌کشی نتواند حتی در محیط خانوادگی ما رشد یابد. بنابر این پدر و مادر مخصوصاً باید دقیقاً مراقب باشند که برادران بزرگ به عنوان کمک متقابل از کار برادران کوچک استفاده نکنند و در خانواده هیچ نوع نابرابری در کار وجود نداشته باشد.

مختصری هم باید درباره کیفیت کار صحبت کنیم. کیفیت کار باید از قاطع‌ترین مفهوم برخوردار باشد: همیشه باید از کودک کیفیتی عالی طلب کرد، بالحنی جدی. البته کودک هنوز بی تجربه است و اغلب از نظر جسمی نمیتواند کاری را که انجام میدهد از هر نظر ایده‌آل باشد. باید چنان کیفیتی از او خواست که کامل‌در حیطه قدرتش بوده و مناسب با توان و درک او باشد.

ضمناً کودک را نباید به خاطر اعمال بد مورد سرزنش قرار داد و با حرفهای ناهنجار شرمنده‌اش کرد. فقط باید با لحنی آرام و ساده تذکر داد که کار بنحو رضایت‌بخشی انجام نشده باید یا آن را تغییر داد یا اصلاحش کرد یا از نو انجام داد. ضمناً هرگز نباید پدر و مادر خودشان کاری برای کودک انجام بدهند، تنها گابگاه می‌توانند آن قسمت از کار را که آشکارا در قدرت کودک نیست، انجام دهند و با این کار اشتباهی را که خود در تعیین کار مرتکب شده‌اند، جبران کنند.

مسلمانًا ما توصیه نمی‌کنیم که در مورد کار هیچ نوع تشویق یا تنبیه بکار برد. مسئله کار و حل آن خود به خود باید چنان لذتی برای کودک بیار بیاورد که او احساس شادی کند. تصدیق کار او به عنوان بهترین کار باید بهترین پاداش برای او باشد. چنین پاداشی برای او نشانه این است که شما تیزهوشی، حضور ذهن و شبوة کارش را تأثیر کرده‌اید. اما حتی چنین تأثیر شفاهی هم هرگز نباید بی موقع صورت گیرد، مخصوصاً نباید کودک را به خاطر کاری که انجام داده در حضور آشنايان و دوستان مورد تحسین و تمجيد قرار داد. مخصوصاً نباید کودک را به خاطر کار بی حاصلش تنبیه کرد. در این مورد بهترین موفقیت همانا انجام کار است.

تربیت فرزندان ما باید بنحوی جریان یابد که در اجتماع ما مواد آماده‌ای برای بهره‌کشی پیدا نشود و هیچ نوع استهای بهره‌کشی نتواند حتی در محیط خانوادگی ما رشد یابد. بنابر این پدر و مادر مخصوصاً باید دقیقاً مراقب باشند که برادران بزرگ به عنوان کمک متقابل از کار برادران کوچک استفاده نکنند و در خانواده هیچ نوع نابرابری در کار وجود نداشته باشد.

مختصری هم باید درباره کیفیت کار صحبت کنیم. کیفیت کار باید از قاطع‌ترین مفهوم برخوردار باشد: همیشه باید از کودک کیفیتی عالی طلب کرد، بالحنی جدی. البته کودک هنوز بی تجربه است و اغلب از نظر جسمی نمیتواند کاری را که انجام میدهد از هر نظر ایده‌آل باشد. باید چنان کیفیتی از او خواست که کامل‌در حیطه قدرتش بوده و مناسب با توان و درک او باشد.

ضمناً کودک را نباید به خاطر اعمال بد مورد سرزنش قرار داد و با حرفهای ناهنجار شرمنده‌اش کرد. فقط باید با لحنی آرام و ساده تذکر داد که کار بنحو رضایت‌بخشی انجام نشده باید یا آن را تغییر داد یا اصلاحش کرد یا از نو انجام داد. ضمناً هرگز نباید پدر و مادر خودشان کاری برای کودک انجام بدهند، تنها گابگاه می‌توانند آن قسمت از کار را که آشکارا در قدرت کودک نیست، انجام دهند و با این کار اشتباهی را که خود در تعیین کار مرتکب شده‌اند، جبران کنند.

مسلمانًا ما توصیه نمی‌کنیم که در مورد کار هیچ نوع تشویق یا تنبیه بکار برد. مسئله کار و حل آن خود به خود باید چنان لذتی برای کودک بیار بیاورد که او احساس شادی کند. تصدیق کار او به عنوان بهترین کار باید بهترین پاداش برای او باشد. چنین پاداشی برای او نشانه این است که شما تیزهوشی، حضور ذهن و شبوة کارش را تأثیر کرده‌اید. اما حتی چنین تأثیر شفاهی هم هرگز نباید بی موقع صورت گیرد، مخصوصاً نباید کودک را به خاطر کاری که انجام داده در حضور آشنايان و دوستان مورد تحسین و تمجيد قرار داد. مخصوصاً نباید کودک را به خاطر کار بی حاصلش تنبیه کرد. در این مورد بهترین موفقیت همانا انجام کار است.

www.KetabFarsi.com

□□□□□ تربیت جنسی

تربیت جنسی یکی از دشوارترین مسائل تربیتی بشرار می‌رود. آنی، در هیچ مسئله‌ای اینهمه آشفتگی وجود نداشته و این همه نظریات نادرست ابراز نشده است. در حالیکه در عمل این مسئله آنقدرها دشوار نیست و بسیاری از خانواده‌ها آن را بسادگی و بدون تردیدهای آزار دهنده حل می‌کنند. دشواری آن فقط موقعی است که ما آن را امر جداگانه‌ای در نظر بگیریم و با تفکیک آن از سایر مسائل تربیتی، اهمیتی بیش از اندازه برای آن قائل شویم.

مسئله تربیت جنسی در خانواده تنها موقعی می‌تواند بدرستی حل شود که پدر و مادر هدفی را که باید در تربیت جنسی اطفال خود تعقیب کنند، بخوبی پس خود مجسم کنند. هرگاه این هدف برای پدر و مادر روش باشد: راه تیل به آن هم آشکار خواهد شد.

هر کس پس از آنکه به سن و سال معینی رسید، زندگی جنسی خود را آغاز می‌کند، ولی زندگی جنسی تنها اختصاص به انسان ندارد، بلکه این امر بخش ضروری زندگی اکثر موجودات زنده را تشکیل می‌دهد.

زندگی جنسی انسان باید اساساً با زندگی جنسی حیوان تفاوت داشته باشد و همین تفاوت متضمن هدفهای تربیت جنسی است. اما گاهی تفاوت زندگی جنسی انسان و حیوان در جنبه‌های بد آن نهفته است، نه در جنبه‌های خوب آن.

حیوان نا آنچا به زندگی جنسی نیازمند است که بخواهد تولید مثل کند، حیوانات تقریباً شهوت پرست نیستند. انسان اغلب اوقات در راه لذات جنسی تلاش می‌کند. بی‌آنکه تمایلی به داشتن فرزند داشته باشد و همین تلاش گاهی چنان شکل نامنظم و از نظر اخلاقی غیر قابل بخششی به خود می‌گیرد که هم برای خود شخص و هم برای سایر مردم فاجعه آمیز است. انسان مسیر درازی از تکامل را طی کرده و نه تنها از نظر جانور شناسی، بلکه از نظر موجود اجتماعی هم رشد کرده است. در تاریخ این تکامل دیر زمانی است که برای جهات زیادی از موازین اخلاقی، از جمله برای مناسبات جنسی، ایده‌الهای بشری بوجود آمده است. در جامعه طبقاتی اغلب اوقات طبقات حاکم این ایده‌الهای را به نفع خود مورد تجاوز قرار می‌دهند. چنین تجاوزاتی را ما در شکل خانواده، موقعیت زن و قدرت جابرانه مرد، مشاهده می‌کنیم. ما خوب می‌دانیم که در بعضی از کشورها زن واقعاً در معرض خرید و فروش فوار می‌گیرد. اشکال تاریخی زیادی از تعدد زوجات سراغ داریم که زن فقط به عنوان وسیله‌ای برای لذت مرد به حساب می‌آمد، پدیده‌های ناهنجاری چون فحشاء وجود دارد که مرد برای مدت کوتاهی تمتع از زن را خریداری می‌کند، بالاخره سازمانهای اجباری خانواده سراغ داریم که مرد و زن چه بخواهند و چه نخواهند ناگزیرند در کنار هم زندگی کنند.

انقلاب سوسالیستی اکثرب تمام این بقایای ناهنجار جامعه طبقاتی را از بین برد. خانواده را از زنجیر اسارت نجات داد و زن را از انواع گوناگون روابط تحفیر آمیزی که مرد نسبت به وی داشت، رهانی بخشد. تنها پس از انقلاب اکثرب زندگی جنسی مردم جدا به ایده‌الهایی که از آرزوهای دیرینه بشر بود، نزدیک گردید. اما عده‌ای از مردم از آزادی جدید تلقی نادرستی داشتند آنها فکر می‌کردند که زندگی جنسی انسان می‌تواند در تعویض پی در پی زوج و در باصطلاح «عشق آزاد» بگذرد. در اجتماع کاملاً مشکل بشری، در جامعه سوسالیستی، این نوع زندگی جنسی حتماً به روابط ابتدانی و ناشایست انسان، به ابتدا این روابط، به تأثرات سخت شخصی، به بدبهختی و انهدام خانواده و پیتیم شدن کودکان منجر می‌گردد.

انسان چه در همه زندگی، چه در زندگی جنسی، نمی‌تواند این واقعیت را از باد ببرد که او عضو جامعه و هموطن کشور خود و یک شرکت کننده در ساختمان

سوسیالیستی ماست. به این سبب انسان شور و نمیتواند در مناسبتاتش با زن یا مرد ضرورت موازین اخلاقی جامعه را که همیشه حافظ منافع همه اجتماع است، نادیده بگیرد. و در زمینه جنسی، این موازین اخلاقی جامعه از هر فرد وظیفه مشخصی طلب میکند. پدر و مادر باید فرزندان خود را بنحوی تربیت کنند که از آنها افرادی بار نیابند که رفتارشان مخالف موازین اخلاقی جامعه باشد.

موازین اخلاقی جامعه در مورد مسائل جنسی چه چیزی از انسان طلب میکند؟ موازین اخلاقی طلب میکند که زندگی جنسی انسان، هر مرد و زن، رابطه دانمی و هماهنگی با دو بخش زندگی یعنی عشق و خانواده داشته باشد. و فقط آن زندگی جنسی را عادی و از لحاظ اخلاقی موجه میداند که بر عشق متقابل استوار باشد و در خانواده یعنی در اتحاد واقعی و آشکار زن و مرد تجلی کند، در اتحادی که دو هدف یعنی سعادت انسان و تولد و تربیت فرزندان، تعقیب میشود.

بنابر این، هدفهای تربیت جنسی هم روشن است. ما باید فرزندانمان را بنحوی تربیت کنیم که تنها در پرتو عشق بتوانند از زندگی جنسی لذت ببرند و لذت عشق و سعادت خود را با تشکیل خانواده تحقق بخشنند.

وقتی درباره تربیت احساس جنسی آینده کودکمان صحبت میکنیم، باید بخصوص درباره تربیت عشق آینده او و تربیت او به عنوان یک انسان خانواده دوست، صحبت کنیم. هر تربیت جنسی دیگر حتماً مضر و ضد اجتماعی خواهد بود. هر پدر و مادری باید این هدف را در مقابل خود داشته باشند که هموطنان زن یا مرد آینده‌ای که تربیت میکنند بتوانند فقط در عشق خانوادگی احساس خوبیختی کنند و تنها در این شکل بتوانند از زندگی جنسی لذت ببرند. هرگاه پدر و مادر چنین هدفی در مقابل خود نداشته باشند یا به این هدف نرسند، فرزندانشان زندگی جنسی بی‌بند و باری پیدا خواهند کرد و در نتیجه زندگیشان آکنده از همه گونه گرفتاری، بدبختی، کثافت و خرمان اجتماعی خواهد شد.

وقتی پدر و مادر چنین هدفی در مقابل خود داشته باشند باید درباره وسائل رسیدن به آن فکر کنند. در این خصوص آنها می‌توانند چه در آثار ادبی و چه در کتابهای اختصاصی با متنوعترین نظریات و قواعد، با متخصص‌ترین نقطه نظرها و پندها روبرو شوند. والدین باید این نظریات را به دقت مورد بررسی قرار دهند و فقط

نظریاتی را درست بدانند که آنها را در کار حساس تربیت و راه نیل به هدفهایی که در پیش رو دارند، باری دهنند. تربیت صحیح جنسی. مثل تربیت هر خصلت دیگر انسان، مسلماً بشرطی در هر قدم با موفقیت روبرو خواهد شد که زندگی خانوادگی بطور کلی بطرز صحیحی سازمان یافته باشد و فرد تحت رهبری پدر و مادر یک انسان واقعی بار بیاید.

در مسائل عشق و زندگی خانوادگی همیشه قابلیت عمومی، شخصیت سیاسی و اخلاقی او، رشد، استعداد کار، درستکاری، وفاداریش به وطن، عشقش به اجتماع، تعیین کننده خواهد بود. به این جهت تأکید این مطلب کاملاً بمورد است که زندگی جنسی انسان آینده همیشه، در هر قدم، پرورش می‌باید، همان موقعی که پدر و مادر یا مریبان حتی تصوری درباره تربیت جنسی کودک ندارند. ضرب المثل قدیمی «تنبلی، مادر تمام نقایص است» این قانون عمومی را به درستی منعکس می‌سازد، اما نقایص بک مادر نه تنها تنبلی، بلکه هر انحراف انسان از رفتار صحیح اجتماعی الزاماً منجر به این میشود که اوروية نادرستی در اجتماع در پیش گیرد و نیز یک زندگی بی‌بند و بار جنسی داشته باشد.

بنابراین، مسلم است که در مسائل تربیت جنسی هیچ شیوه جداگانه‌ای که خاص تربیت جنسی باشد، تعیین کننده نیست، بلکه تمام جنبه‌های عمومی کار تربیتی و تمام نمودهای آن بر رویهم تعیین کننده است.

بنابراین، ما وقتی درستکاری، قابلیت کار، صمیمیت، صداقت، عادت به نظافت، عادت به حقیقت گونی، احترام به دیگران، به احساسات و منافعش، عشق به وطن خود، وفاداری به ایده‌های انقلاب سوسیالیستی را در کودک پرورش میدهیم، با همین کار روابط جنسی او را تربیت می‌کنیم. در میان شیوه‌های عمومی تربیت، شیوه‌هایی وجود دارد که ارتباط زیادی با تربیت جنسی دارد، شیوه‌هایی وجود دارد که ارتباط کمتری دارد، ولی اگر همه آنها را با هم مورد استفاده قرار دهیم، آنوقت موفقیت بزرگی در تربیت یک فرد آینده خانواده دوست، یک زن یا شوهر آینده، نصیب ما خواهد شد.

اما روشها و اسلوبهای تربیتی دیگری هم هست که گونی مخصوصاً برای آن وضع شده‌اند که همانا در مسائل تربیت جنسی مفید باید باشند. و مردمی پیدا

میشوند که امید خاصی به این اسلوبها و روشها بسته‌اند و آنها را هوشمندانه ترین بیان خلاقیت تربیتی می‌دانند.

باید خاطر نشان ساخت که درست در همین نصایح بویژه اختصاصی مضر ترین راههای تربیت جنسی گنجانیده شده است و باید با حزم و احتیاط زیاد با آنها روبرو شد.

در زمان قدیم توجه بسیار زیادی به تربیت جنسی مبذول میشد. در آن موقع عده زیادی فکر میکردند که محیط جنسی عمدۀ ترین «تعیین کننده ترین محیط برای ساختمان جسمی و روحی انسان است و تمام رفتار انسان به محیط جنسی بستگی دارد. طرفداران چنین احکام «تنوریک» می‌کوشند ثابت کنند که سراسر تربیت پسران یا دختران در واقع یک تربیت جنسی است.

مقدار زیادی از این «تنوریها» در کتابها مدفون شده است و حتی در دسترس توده وسیع خوانندگان قرار نگرفته است، اما مقدار زیادی در اجتماع وسیع نفوذ کرده وزیانبخش ترین و خطرناک ترین عقاید را بوجود آورده است.

آنها پیش از هر چیز مستافق بودند که کودک بطرزی بویژه منطقی برای زندگی جنسی آماده گردد تا در آن هیچ چیز «شم آور» و پنهانی نباشد. در این اشتیاق آنها تلاش داشتند که هر چه زودتر کودک را به تمام رموز زندگی جنسی آگاه سازند و رمز زایمان را برایشان توضیع دهند. البته با «ترسی» واقعی به آن «ساده لوحانی» که کودکان را میفرییند و برایشان داستانهایی از حاجی لک لکها و سایر گنهکاران دروغین زایمان میگویند، اشاره میکردند. و چنین میپنداشتند که هر گاه همه چیز را به کودک توضیع دهند و به او بفهمانند تا در تصورش از عشق جنسی کوچکترین چیز شرم آوری باقی نماند، آنگاه با این کار، تربیت صحیع جنسی حاصل شده است.

در برخورد با چنین نصایحی باید فوق العاده محتاط بود.

باید با خاطری بسیار آسوده با تربیت جنسی رو برو گردید و از آن حقه‌هایی اصلاح ناپذیر نساخت. درست است که کودک اغلب سوال میکند که طن از کجا پیدا می‌شود، اما ابراز علاوه کودک به این سوال بدین معنی نیست که باید در سنین کودکی همه چیز را تا آخر برای او توضیع داد. تنها در مسنه جنسی نیست که

کودک از بعضی چیزها بی اطلاع است. در سایر مسایل زندگی هم همین‌طور است، با این همه ما شتابی نداریم که او را قبل از موعد از اطلاعات طاقت فرسا بار کنیم. ما در سه سالگی برای کودک توضیح نمیدهیم که گرما یا سرما از چیست، به چه علت روز کوتاه و بلند می‌شود. درست همین طور ما در هفت سالگی ساختمان موتور هوایما را برایش توضیح نمیدهیم، گرچه ممکن است کودک به این سوال ابراز علاقه کند. هر دانشی زمان خاص خود دارد. اگر چنین پاسخی به او بدهید، هیچ خطری در بر نخواهد داشت:

— تو هنوز کوچکی، بزرگ می‌شوی و می‌فهمی.

ضمانت باید خاطر نشان ساخت که کودک هیچ علاقه مضرانه و خاصی نسبت به مسایل جنسی ندارد و نمی‌تواند داشته باشد. چنین علاقه‌ای فقط در مرحله بلوغ جنسی آغاز می‌گردد، ولی معمولاً در این موقع کودک هیچ چیز مرموزی در زندگی جنسی نمی‌بیند.

بنابر این هیچ ضرورت فوری ندارد که از این سوال اتفاقی کودک استفاده کنیم و در افشاری «راز زایمان»، شتاب بخراج دهیم. در این سوالات هنوز هیچ نوع کنجکاوی خاص جنسی نیست و پنهان داشتن این راز هیچگونه رنج و آندوهی برای کودک بیار نمی‌آورد. هر گاه شما بطرزی کم و بیش مزدبانه به سوال کودک ترتیب اثر ندهید و خودتان را با شوخی و لبخند خلاص کنید، کودک سوال خود را از یاد خواهد بود و به چیز دیگر مشغول خواهد شد. اما هر گاه شما درباره مخفی ترین جزئیات روابط زن و مرد با او شروع به صحبت کنید، حتماً کنجکاوی اورابه محیط جنسی و بعد تصور مشوش اورا خلی زودتر از موقع تقویت خواهد کرد. اطلاعاتی که شما در اختیارش می‌گذارید، اصلاً برای او ضرورت ندارد و بیفایده است. ولی آن بازی خیال را که شما در او بیدار می‌کنید، ممکن است باعث بروز احساسات جنسی قابل ار موقع او گردد.

در این باره اصولاً نباید از این ترسید که کودک از رفقای پسر و دختر خود به راز زایمان بی خواهد برد و اطلاعات خود را مخفی خواهد داشت. در اینصورت راز اصلاً وحشتی نخواهد داشت. کودک باید عادت کند و بداند که بسیاری از جنبه‌های زندگی مشخص را چیزهای پنهانی و محروم‌نامه‌ای تشکیل می‌دهد که نباید آنها

را با همه در میان گذاشت و با در مقابل تمام اجتماع به نمایش گذاشت. فقط زمانی که کودک این احساس را نسبت به زندگی خصوصی مردم پیدا کرد، زمانی که کاملاً عادت کرد که درباره بعضی چیزها سکوت معمصومانه خود را حفظ کند، تنها در آن موقع، در سنین بالاتر است که میتوان درباره زندگی جنسی با او صحبت کرد. این گفتگوها باید بطور کاملاً محترمانه بین پدر و پسر یا بین مادر و دختر صورت گیرد. این گفتگوها با نفع واقعی و مستقیمی که در بر دارند قابل توجه‌اند، چرا که با بیداری طبیعی زندگی جنسی پسران یا دختران تطبیق خواهد داشت. در این مرحله چنین گفتگوهای زیان آور نخواهد بود، چون که در این هنگام چه والدین چه کودکان درک می‌کند که گفتگوبه موضوع مهم و محترمانه‌ای ارتباط دارد و بحث در این باره به ملاحظه نفعی ضرور است و این نفع با این که محترمانه می‌ماند، در عین حال امری واقعی است. چنین گفتگوهایی باید هم به مسایل بهداشت جنسی مربوط باشد و هم بخصوص به مسایل موازین اخلاقی جنسی.

چنین گفتگوهایی ضمن اینکه در مرحله بلوغ جنسی ضرورت دارد، مذکور نباید اهمیت آنها را بزرگ جلوه داد. راستش را بخواهید، هرگاه این گفتگوها بوسیله پژوهش یا در مدرسه به عمل باید، به مراتب بهتر خواهد بود. محیط اطمینان، نزاكت و پاکدامنی که همیشه در روابط والدین و اطفال کمال مطلوب است، گاهی با صحبت‌های بیش از اندازه صریح درباره چنین مسایل دشواری، آشفته می‌شود.

به دلایل دیگر هم باید با بحث پیش از موقع درباره مسایل جنسی با کودکان مخالفت کرد؛ بحث صریح و خیلی قبل از موقع درباره مسایل جنسی باعث می‌شود که در کودک نظر خشنی نسبت به محیط جنسی پیدا شود و او وفاخت افراد بزرگی را پیدا کند که گاهی مخفی ترین احساسات جنسی خود را به آسانی با دیگران در میان می‌گذارند.

چنین گفتگوهایی با کودکان، موضوع جنسی را برای کودک به صورت یک نهانی محدود فیزیولوژیک در می‌آورد. در این صورت نمی‌توان موضوعهای جنسی را با موضوعهای عشقی یعنی رابطه عالی تر و از لحاظ اجتماعی بالرزش بر نسبت به زن، تعالی داد.

هرگاه کودک هنوز هچگونه تصویری درباره عشق نداشته باشد، با چه زمانی

میتوان به او گفت که روابط جنسی در پرتو عشق به واقعیت می‌پیوندد؟ چنین گفتگوهای خواه ناخواه محدود بگفتگوهای فیزیولوژیک خواهد بود.

وقتی شما با پسر یا دختر، در سنین بالاتر، درباره زندگی جنسی صحبت می‌کنید، این امکان هست که شما این زندگی را با عشق پیوند دهید و احترامی عمیق نسبت به همه این مسائل، احترامی واقعی، زیبا و انسانی را در پسران یا دختران پرورش دهید. پسران و دختران از راه ادبیات، تجربه مودم اطراف، مشاهدات اجتماعی، آشکارا با موضوعهای عشقی آشنا می‌شوند. والدین هم باید به این اطلاعات و تصوراتی که جوانان دارند، تکیه کنند.

تربیت جنسی باید همانا تربیت عشق یعنی احساس بزرگ و عمیقی باشد که با وحدت زندگی، استیاق و آرزو آرامته شده باشد. اما این نوع تربیت جنسی باید بدون تجزیه و تحلیل بیش از اندازه صریح و در واقع وقیع مسائل محدود فیزیولوژیکی، صورت گیرد.

چگونه باید این نوع تربیت جنسی را اجرا کرد؟ در این کار سرمشق بالانر از همه چیز است. هرگاه عشق واقعی بین پدر و مادر، احترامشان نسبت به یکدیگر، کمک و دلسوزی، محبت و نواش آشکار و معجاز — همه اینها از همان ابتدای زندگی کودک در جلو چشم رخ دهد، قوی ترین عامل تربیتی است و لزوماً توجه کودکان را به چنین روابط جدی وزیبا بین زن و مرد جلب خواهد کرد.

دومین عامل بسیار مهم بطور کلی پرورش احساس عشق در کودک است. هرگاه کودک ضمن رشد پاد نگیرد که پدر و مادر برادران و خواهران، مدرسه و میهنش را دوست بدارد و در نهادش خود خواهی خشنی رشد کند، خیلی مشکل بتوان تصور کرد که او بتواند زنی را که انتخاب کرده عمیقاً دوست داشته باشد. این دسته از مردم اغلب شدیدترین احساسات جنسی را از خود بروز میدهند، ولی هیچ وقت به کسی که آنان را به خود جلب می‌کند، احترام نمی‌گذارند، برای زندگی معنویش ارجی قابل نیستند و حتی به او ابراز علاقه نمی‌کنند. آنها بدین ترتیب به سهوالت علاقه خود را تغییر می‌دهند و در چند قدمی فساد فرار می‌گیرند. مسلماً این امر نه تنها برای مردها، بلکه برای زنها هم پیش می‌آید.

عشق غیر جنسی — دوستی، که تجربه اش در دوران طفولیت بدست

می‌آید، دلیشتگی طولانی به بعضی از اشخاص، عشق بوطن که از کودکی پرورش می‌باید. همه اینها بهترین شیوه پرورش احساسات پرارج اجتماعی نسبت به زن—رفیق است، و بدون چنین رابطه‌ای بطور کلی تنظیم و رام کردن محیط جنسی بسیار دشوار است.

وبه این سبب ما به پدران و مادران توصیه می‌کنیم که به آنچه به احساسات کودک نسبت به مردم و جامعه ارتباط دارد، توجه شایسته‌ای مبذول دارند.
باید توجه داشت که کودک دوستانی (والدین، برادران، رفقا) داشته باشد، رابطه‌اش با این دوستان اتفاقی و خود خواهانه نباشد و منافع آنان مورد توجه اش باشد. حتی الامکان باید زودتر کودک را نسبت به ده یا شهرش، نسبت به کارخانه‌ای که پدرش در آنجا کار می‌کند و آنگاه نسبت به تمامی کشورمان، به تاریخ و به رجال برجسته‌اش علاقه‌مند ساخت. مسلماً برای چنین هدفی تنها صحبت کافی نیست. کودک باید چیزهای زیادی بییند، درباره چیزهای زیادی بیندیشد و آثار هنری را بیازماید. ادبیات، سینما، تأثیر بنحو بسیار مطلوبی با این هدفها وفق می‌دهد.

این نوع تربیت در مناسبات جنسی هم یک تربیت مثبت خواهد بود. این تربیت شخصیت و خصیصه‌ای که لازمه یک انسان جمع‌گرایاست بوجود خواهد آورد و چنین انسانی در زمینه جنسی هم طبق موازین اخلاقی رفتار خواهد کرد.

به همین جهت، نظم صحیحی هم که در خانواده برقرار شده است، بنحو مؤثری عمل خواهد کرد. پسر یا دختری که از کودکی به نظم عادت کرده باشد و تجربه‌ای از زندگی نامنظم و بی‌مسئولیت نداشته باشد، بعد‌ها این عادت خود را به روابط خود نسبت به زن یا مرد منتقل خواهد کرد.

نظم صحیح اهمیت خصوصی تر دیگری هم دارا می‌باشد. اغلب اوقات دختران و پسران در برخوردهای نامنظم و اتفاقی، در بیکاری، در ملالت، در وقت گذرانیهای بیهوده و بدون کنترل به تجربیات بی‌بند و بار جنسی دست می‌زنند. والدین باید بخوبی آگاه باشند که کودک با چه کسی ملاقات می‌کند و حاصل این ملاقات‌ها چیست. بالاخره، نظم صحیح بطور عادی به صحت بدنی کودک کمک خواهد کرد و در نتیجه هرگز هیچگونه واقعه جنسی پیش از موقع رخ نخواهد داد. به

موقع خوابیدن و به موقع بیدار شدن، بیهوده در رختخواب نفلتیدن، ورزیدگی خوبی از نظر اخلاقی و در نتیجه از نظر جنسی است.

شرط مهم دیگر در تربیت جنسی، واگذاری عادی کار و وظيفة به کودک است. این مطلب در گفتارهای دیگر مورد بحث فرار گرفته است، اما این امر در تربیت جنسی حائز بسی اهمیت است. کمی خستگی عادی و مطبوع در شب، تجسم وظایف و کارها در جریان روز و صبحها— همه اینها موجب می شود که تخیل کودک بنحوه صحیحی رشد یابد و نیرویش در جریان روز بنحو هم آهنگی توزیع گردد. در چنین شرایطی، کودک جسمًا و روحًا هیچ تعاملی به ولگردی بیهوده و نبلا نه، به خیالات واهی و ملاقاتها و احساسات اتفاقی، پیدا نمی کند. کودکانی که دوران اولیه کودکی خود را در یک نظم صحیح و دقیق می گذرانند و عادتاً با علاقه به چنین نظمی بزرگ می شوند و به آن عادت می کنند، روابط منظم تری با مردم پیدا می کنند.

تربیت عمومی صحیح هم همین اهمیت را دارد. مسلمًا ورزش هم در این زمینه بسیار مؤثر است. تعرینهای صحیح و سازمان یافته ورزشی، خاصه بـ یـ بـ اـ زـ اـ نـ اـ اـ سـ کـ اـ ، فـ اـ يـ رـ اـ نـ اـ وـ رـ زـ شـ منـظـمـ خـانـگـیـ ، فـ نـعـ بـسـیـارـ زـیـادـتـیـ بـیـارـ مـیـ آـورـدـ وـ اـینـ فـ نـعـ آـنـقـدـرـ مـشـخـصـ وـ آـشـکـارـ اـسـتـ کـهـ نـیـازـیـ بـهـ اـثـبـاتـ آـنـ نـیـستـ.

ظاهراً کلیه این تلاشها و اصول تربیتی بطور مستقیم متوجه هدف تربیت جنسی نیستند، اما بدون انحراف به این هدف منجر می گردند، زیرا آنها به بهترین وجهی به تربیت خصوصیات کمک می کنند و تجربه جسمی و روحی جوانان را شکل میدهند. آنها نیز قوی ترین وسایل تربیت جنسی هستند.

هرگاه خانواده این شیوه ها و اصول را بکار بندد، تنها در آن صورت است که والدین می توانند به کمک صحبت آسان تر و مؤثر تر بر کودکان و نوجوانان تأثیر بگذارند. هرگاه شروط مذکور مراعات نگردد، احساس کودک نسبت به سایر مردم و جمع پرورش نباید و نظم پا ورزشی سازمان نیابد. هیچ نوع گفتگو، حتی خوشمزه ترین و بموضع ترین گفتگوها، سودی نخواهد بخشید.

این گفتگوها حتماً باید بموضع صورت گیرد. هرگز نباید از قبل با او شروع به گفتگو کرد. باید با اشاره به موردی از رفتار کودک، او را راهنمایی کرد. ولی در

عین حال باید در این رفتار کوچکترین موارد انحراف از حالت عادی را مورد توجه قرار داد تا چیزی از نظر دور نماند و بعد هم در مقابله عمل انعام شده واقع نشود.

این نوع گفتگوها را می‌توان به این بهانه شروع کرد: کلمات و صحبت‌های رکیک، ابراز علاقه بیش از حد به رسوانی خانواده‌ای دیگر، احساس تنفس و زیبایی نسبت به زوجهای عشقی، دوستی سبکسرانه با دخترانی که در بند علاقه ابتدا نی جنسی هستند، بی احترامی نسبت به زن، کشش بیش از اندازه به آرایش، عشوگری بی‌موقع، علاقه به کتابهایی که روابط جنسی را بطریز بسیار آشکارانی تصویر می‌کنند. در سنین بالاتر، این گفتگوها می‌توانند این جنبه‌ها را داشته باشد: متقادع کردن، افشا و تجزیه و تحلیل واقعه، نشان دادن راه حل بهتر فضله، نمونه هزار دادن پسران و دختران دیگر.

در سنین پانیز تر، این گفتگوها باید مختصرتر باشد و گاهی با منع، سرزنش و تقاضای ساده برای رفتاری منزه‌تر، توأم باشد.

اظهار نظرهای والدین درباره اشخاص بیگانه‌ای که در مناسبائشان مشکلات جنسی پیدا می‌شود، به مرتب مؤثرتر از گفتگو است. در این نوع اظهار نظرها، والدین آزادانه می‌توانند احسان خود را دائر بر ملامت شدید، حتی تنفس ابراز دارند و بدین وسیله می‌توانند نشان دهند که از پسر یا دختر خود رفتار دیگری انتظار دارند و چنان به این امر اعتقاد دارند که حتی از فرزندان خود حرفی به همان نمی‌آورند. در چنین موردی هرگز نباید گفت: «هرگز این کار را نکنید، این خوب نیست» بلکه بهتر است چنین گفته شود: «من می‌دانم که تو چنین کاری نخواهی کرد— تو اینطور نیستی».

www.KetabFarsi.Com

پروژه عادات فرهنگی

پدران و مادرانی که فکر می‌کنند تربیت حقیقی فرهنگی وظیفه مدرسه و اجتماع است و خانواده در این زمینه کاری نمی‌تواند بکند، سخت در اشتباهند.

گهی خانواده‌های دیده می‌شوند که به تغذیه، لباس و بازی کودک توجه شایانی مبذول می‌دارند و در عین حال اعتقاد دارند که تا وقت مدرسه، کودک باید حسیبی گردش کند، نیرو و سلامتی بدست بیاورد و آنوقت در مدرسه با فرهنگ تماس پیدا خواهد کرد:

در واقع خانواده نه تنها موظف است که حتی امکان زودتر تربیت فرهنگی را شروع کند، بلکه برای این کار امکانات فراوانی در اختیار دارد که باید هر چه بهتر از آنها استفاده کند.

تربیت فرهنگی در خانواده، کار بسیار آسانی است، اما این فقط زمانی درست است که پدر و مادر نپندارند که فرهنگ تنها برای کودک ضرورت دارد و تربیت عادات فرهنگی فقط وظیفه تعلیم و تربیتی آنها را تشکیل می‌دهد.

البته در خانواده‌ای که خود پدر و مادر روزنامه و کتاب مطالعه نمی‌کنند، به سینما و تأثیر نمی‌رونند و علاقه‌ای به نمایشگاه‌ها و موزه‌ها ندارند، تربیت فرهنگی کودک بسیار دشوار است. در این صورت، والدین هر چه تلاش کنند، در مساعیشان چیزهای غیررسمی و مصنوعی فراوانی دیده می‌شود، کودک بکباره متوجه می‌گردد

و بی می برد که این کار آنقدرها اهمیت ندارد. بر عکس، در خانواده‌ای که در آن خود پدر و مادر زندگی فرهنگی فعالی دارند، کتاب و روزنامه از متعلقات حتمی زندگی محظوظ می‌شود، مسایل سینما و تأثیر همه را تحت تاثیر فرار می‌دهد، در چنین خانواده‌ای تربیت فرهنگی حتی هنگامی که والدین ظاهرا به فکر آن هم نیستند، مقامی دارد. مسلماً نباید چنین نتیجه گرفت که تربیت عادات فرهنگی بدون رهبری امکان پذیر است و این بهترین شکل کار است. مثل هر امر دیگر، عدم رهبری در این کار ممکن است زیان زیادی بیار بیاورد، کیمیت تربیت را پانیز آورده و ابهامات و اشتباہات زیادی بجای بگذارد. همین عدم رهبری چنان وضعی بیار می‌آورد که والدین قیافه ناتوانی به خود می‌گیرند و از خود می‌پرسند: این از کجا پیدا شد؟

پسران یا دختران ما چنین افکار و عاداتی را از کجا پیدا کرده‌اند؟

تربیت فرهنگی فقط در صورتی مفید خواهد بود که بطریق خلاق سازمان یافته باشد و با مقداری نقشه، شیوه صحیح و بازرسی همراه باشد. تربیت فرهنگی کودک باید خیلی زود آغاز گردد، در آن زمان که کودک هنوز فاصله بسیار زیادی با سواد دارد، و تازه یاد گرفته که خوب ببیند و بشنود و چیزی بگوید.

داستانی که خوب تعریف شده باشد، خود آغاز تربیت فرهنگی است. بسیار نیکوست که هر خانواده در قفسه کتاب خود، یک مجموعه داستان داشته باشد در این اوخر مجموعه‌های خوب فراوانی منتشر شده است. برای آنکه داستانهای برای بچه‌ها نقل کنیم، مسلماً باید بسیاری از داستانها را خلاصه کرد، زبان داستان را تغییر داد و آنرا کاملاً برای آنها قابل فهم کرد.

ممکن است پدر و مادر داستانهای بدانند که از دوران جوانی شنیده باشند. انتخاب داستان اهمیت فراوانی دارد. قبل از هر چیز باید داستانهای را که از نیروهای پلید، شیطان، آل و پری جنگلی و آبی سخن می‌گویند، دور انداخت. فقط در سنین بالاتر، که کودکان کاملاً بر ضد افسانه‌های تاریک کهن مجهز شده‌اند، می‌توان چنین داستانهای را به آنها پیشنهاد کرد. این سلاح به آنان اجازه می‌دهد که در داستان فقط ابتکار هنرمندانه را، که همیشه در پس سیماهای غولان گوناگون چیز خصوصت آمیز و کینه توزانه‌ای نسبت به انسان مخفی می‌دارد، ببینند.

در سینم پانین ممکن است کودک سیماهای نمایندگان نیروهای پلید را به عنوان سیماهای واقعی تلقی کند و نصویر بسوی عرفانی سیاه و ترساننده کشانده شود.

داستان حیوانات همیشه بهترین داستان برای کودکان است. در افسانه‌های روس، از این داستانهای بسیار جالب زیاد است. همینطور ملتهای دیگر ما هم از ذخیره داستانی سرشاری بهره مندند. به میزانی که کودک رشد می‌کند، می‌توان به داستانهای پرداخت که در خصوص مناسبات انسانی باشند.

در باره ایوانوشکای ابله، داستانهای جالب زیادی وجود دارد، اما از آنها باید داستانهای را انتخاب کرد که در آنها روی بلاحت انسان بیش از حد تکیه نمی‌شود، بلکه ایوانوشکا به طنز ابله نامیده می‌شود. داستان زیبای پرشوا Ershova «اسب گوزپشت» را باید جزو این سری قرار داد. داستانهای جدی‌تر آنهاست هستند که در آنها مبارزه فقرا و اغنيا به وصف در می‌آید و در آنها مبارزه طبقاتی می‌باید. به پدران و مادران توصیه می‌شود که درباره این داستانها هم کمی جانب احتیاط را مراعات کنند: داستانهای غم انگیزی را که نابودی اشخاص و کودکان خوب را وصف می‌کند، باید نقل کرد، بطور کلی باید گفت که داستانهای که انرژی، اطمینان به نیروهای خویش، نظر خوبشینانه به زندگی و امید به پیروزی را برمی‌انگیزد، روحچان دارد. همدردی نسبت به ستمدیدگان باید با تجمیع محکومیت و نومیدی قطعیشان همراه باشد. تصاویر غم انگیزی را که از اشکال وحشت آور ظلم و بهره‌کشی سخن می‌رانند، فقط می‌توان در سینم بالاتر به کودکان نشان داد. تماشای تصاویر اهمیت شایانی در رشد تخیل کودک و تصورات وسیع از زندگی دارد. برای این کار حتما احتیاجی به مجلات کودکان نیست، بلکه می‌توان از هر تصویر چاپی یا گراور یا عکس استفاده کرد،شرط آنکه با محتوای خود مناسب باشد. غالباً کودکان ضمن تماشای این تصاویر سوالات زیادی مطرح می‌کنند و به جزئیات، ارتباطات و علل ابراز علاقه می‌کنند و همیشه باید طوری به این سوالات پاسخ داد که در خور فهم کودک باشد. ضمناً چنانچه سنواری مطرح شود که عمل نباید بدان پاسخ داد، آنوقت باید چنین گفت: تو هنوز درک نمی‌کنی، بزرگ می‌شوی و می‌فهمی. این نوع پاسخها هیچ زیانی دربر ندارد. آنها به کودک می‌آموزند که حتی در طرح سوالات نیروی خود را هم آهنگ سازد و آینده جالب‌تر و جدی‌تری را به

وی نوید می‌دهند. این نوع تصاویر را می‌توان در هر مجله دو هفتگی و هم در مجلاتی نظیر «اسمنا» و «اگونیوگ» وغیره تماشا کرد.

در سینما پائین‌تر، فقط در موارد استثنایی و موافقی که فیلمها و نمایشنامه‌های مخصوص کودکان را نمایش می‌دهند، می‌توان به آزان اجازه داد که به سینما و تئاتر بروند. بطور کلی باید گفت که در این دوره بهتر است که از سینما و تئاتر احتراز شود، زیرا تعداد نمایشنامه‌های مناسب خیلی کم است. مثلاً، نمایشنامه «پرنده آبی» مترلینگ نویسنده سمبولیست، بدرد بچه‌های کوچک نمی‌خورد. پیداست که پدر و مادر خیال می‌کنند: که وقتی نوشته‌ند که «پرنده آبی» افسانه است، پس باید آزا به کودکان نشان داد. در واقع این نمایشنامه بهیچوجه برای بچه‌های کوچک قابل درک نیست، قسمتهایی از آن برای بچه‌های میان‌سال هم قابل فهم نیست. این نمایشنامه پر از سمبلهای پیچیده و مبهم، اشیاء و حیواناتی با خصوصیات بفرنج و تعداد زیادی قیافه‌های ساختگی و مسخر شده است.

در امر تربیت فرهنگی، لحظه تعیین کننده و مهم در خانواده موقعی است که کودک سواد بیاد می‌گیرد. معمولاً این تحول در محیط جمعی کودکان، در مدرسه به وقوع می‌پیوندد؛ این لحظه در زندگی کودک اهمیت بسیار دارد. کودک به عالم کتاب و کلمات چاپی وارد می‌شود. این ورود گاهی با بی‌میلی صورت می‌گیرد و کودک بزحمت می‌تواند بر مشکلات فنی ایکه حروف و خود جریان مطالعه در مقابلش فرار می‌دهد، غلبه کند. در این نخستین گام نباید کودکان را تحت فشار قرار داد، اما در مبارزه با مشکلات نباید بعضی از کاهلیها را تشویق کرد.

باید کتابهایی پیدا کرد که قابل فهم تر و دارای حروف چاپی درشت و تعداد معتبرهی تصویر باشد. حتی اگر کودک قادر به خواندن آنها نباشد، معلمک این کتابها علاقه او را به مطالعه و تعاملش را بر غلبه بر مشکل بی‌سوادی تحریک می‌کند.

بعض دوم طفولیت از آموختن سواد آغاز می‌شود، بعضی که به آموزش و تحصیل دانش اختصاص دارد. در این مرحله مدرسه، مقام بسیار برجسته‌ای در زندگی کودک دارد، اما این اصل‌آبدان معنی نیست که پدر و مادر می‌توانند وظایف خود را فراموش کنند و تنها به مدرسه امید پیشندند. کار فرهنگی پدر و مادر و شیوه

عمومی فرهنگی در خانواده، در کار مدرسه، در کیفیت و قدرت آموزش، او، در اینجاد روابط صحیح با معلمان و رفقا و تسام تشکیلات مدرسه، اهمیت شایانی دارد. درست در همین موقع است که روزنامه، کتاب، تئاتر، سینما، موزه، نمایشگاه و سایر اشکال تربیت فرهنگی اهمیت زیادی کسب می‌کنند. اینک ما هر یک از اینها را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

روزنامه—هنگامی که کودک هنوز بی‌سواند است و فقط می‌تواند آنچه خوانده می‌شود گوش کند، روزنامه باید مقام ثابتی را در خاطراتش اشغال کند. خانواده باید یکی از روزنامه‌ها را مشترک شود مطالعه روزنامه نباید دور از کودک صورت گیرد، پدر و مادر نباید هر کدام روزنامه را برای خودشان مطالعه کنند. در هر روزنامه موضوعی پیدا می‌شود که می‌توان آنرا با صدای بلند خواند و در باره‌اش صحبت کرد و اگر هم به کودک اختصاص نداشته باشد، باید در حضورش باشد. حتی بهتر است در باره آنچه خوانده‌اید، با چنان فیافه‌ای صحبت کنید که گونی مخصوصاً به کودک فکر نمی‌کنید. با این همه او گوش خواهد کرد و هر قدر دقیق‌تر گوش کند، همانقدر خودداری شما طبیعی‌تر خواهد بود. در هر روزنامه‌ای شما به این قبیل مطالب بخورد می‌کنید: حوادث بین‌المللی، رژه زحمتکشان در جشن، حوادث مرزی، دستاوردهای استاخانویستی، کارهای قهرمانی و شجاعانه سایر مردم، ساختمان و تزیین شهرها، قوانین جدید.

بعد با رشد کودک، خاصه از موقعی که شخصاً خواندن را یاد گرفت، روزنامه باید بیش از پیش اهمیت کسب کند. مسلماً اگر بتوان برای کودک یک روزنامه پیشانگی مشترک شد، خوب است. اما اگر بعلت نتوان این کار را کرد، باز هم چندان مهم نیست: روزنامه‌های ما به زبانی می‌نویسند که برای هر فرد باسواند قابل فهم است و در آنها همیشه می‌توان موضوعی پیدا کرد که برای کودک هم جالب باشد. ضمناً باید تلاش کرد که کودک خودش روزنامه بخواند تا روزنامه به صورت یکی از عناصر لازم زندگیش درآید. اما بحث یا لااقل صحبت درباره مطلبی که خوانده می‌شود، واجب است. این بحث را هرگز نباید به صورت تشریفاتی انجام داد، باید ساعات معینی را بدان اختصاص داد، بويژه نباید وقت زیادی برای این کار منظور کرد. در این نوع گفتگوها والدین نباید لحن آموزگار داشته باشند.

بحث درباره مطالب خوانده شده باید بصورت گفتگوی آزاد باشد. اگر این گفتگوها درباره این یا آن کارخانه یا در مورد حرف کسی، طوری جلوه کند که بدون تعمد پیش آمده بهتر خواهد بود. هرگاه چنین بهانه‌های خوبی پیدا نشود، راحت می‌توان پرسید که روزنامه‌های امروز چه خبرهای جالبی دارند.

در سنین بالاتر، روزنامه باید نشانه عادی و ضروری سطح فرهنگ ما، علاقه شدید، زندگه و صمیمانه و سوزان پسر یا دختر به زندگی وطنش باشد.

کتاب—آشنائی با کتاب هم باید با خواندن بلند آغاز شود. و از آن پس، کودک هر قدر هم سعادش خوب باشد، مطالعه با صدای بلند باید یکی از وسیع‌ترین تدابیر خانواده باشد. هرگاه چنین مطالعه‌ای در وسط روزهای کار به صورت آئینی عادی و دائمی درآید، فوق العاده مطلوب خواهد بود. اگر ابتدا قرانت بوسیله پدر و مادر انجام شود، بعدها این کار باید به عهده فرزندان واگذار گردد. اما چه ابتدا و چه بعد، هرگاه این نوع مطالعه منحصرا برای کودک شنونده نباشد، بلکه برای محفل خانوادگی صورت گیرد تا موجب اظهار نظر و تبادل افکار دستجمعی گردد، بسیار مفید خواهد بود. فقط به باری چنین مطالعه جمعی می‌توان ذوق مطالعه کودک را سمت داد و به او آموخت که با دیدی انتقادی با مطالب خوانده شده روبرو گردد.

صرفنظر از مطالعه با صدای بلند باید بتدریج این میل را در کودک ایجاد کرد که خودش هم مطالعه کند. مطالعه مستقل کودک، خاصه در سنین بالا، بیشتر به عهده مدرسه است، اما هرگاه والدین این روش مطالعه را از نظر دور ندارند، می‌توانند خیلی مفید واقع شوند:

الف—باید در برگزیدن آثار ادبی بازرسی وجود داشته باشد، زیرا هنوز هم در دست کودکان ما کتابهایی دیده می‌شود که معلوم نیست از کجا آمده است.

ب—پدر و مادر باید از طرز مطالعه کودک آگاه باشند، بخصوص باید از مطالعه سریع و پی در پی صفحات، از تعقیب بلا اراده تنها زیبایی ظاهری کتاب، از دنبال کردن چیزی که محتوی کتاب ذمیده می‌شود، ترسید.

پ—سرانجام باید کودک را به ملاحظه کاری نسبت به کتاب عادت داد؛ بسیاری از پدران و مادران در مورد فهم کتاب، خود را کم ارزشابی می‌کنند. آنها نصور می‌کنند که برای این کار باید مطالعه خاصی داشت و در امر

کتاب متخصص بود. این درست نیست. همانطور که تجربه آموزشی معلمان ما نشان می‌دهد، مردم ما کتاب را خیلی خوب درک می‌کنند و اغلب اوقات دست کمی از منتقلین طراز اول ندارند. در هر حال باید درباره تمام مسائل مربوط به کتاب با معلمان یا کتابداران مشاوره کرد. هرگز کسی چنین مشورتی را رد نخواهد کرد.

سینما در عصر ما سینما نه تنها در خصوص کودکان، بلکه در خصوص بزرگسالان هم قوی‌ترین عامل تربیتی بشمار می‌رود. در کشور ما تمام فیلمهای سینمایی انحصاراً در استودیوهای دولتی تهیه می‌شود، از این‌رو حتی اگر فیلم از لحاظ هنری کاملاً شکست بخورد، باز ضرر زیادی متوجه کودک نخواهد شد.

اکثر قریب به اتفاق فیلمهای ما وسیله تربیتی جالبی هستند که از لحاظ هنری مقام والانی دارند. مدلک این بدان معنی نیست که می‌توان سینما را بطور نامحدود و بدون کنترل برای کودکان در نظر گرفت.

قبل از هر چیز، پدر و مادر باید به خود رابطه کودک با سینما بذل توجه کنند. گاهی دیده می‌شود که مضمون عمده زندگی کودک سینماست، آنوقت او به خاطر سینما کار مدرسه و سایر وظایفش را فراموش می‌کند، هیچ فیلم را از دست نمی‌دهد، تمام یول توجیهی خود و حتی یولهایی را که از خانه کش می‌رود، صرف سینما می‌کند:

در چنین موردی معمولاً باید به سایر جنبه‌های نفرت آور این نوع تغیریج هم نظر داشت. کودک به یک سرگرمی منفی جلب می‌شود که اغلب جزیک تأثیر ساده و بدون اختیار بصری نتیجه دیگری ندارد، او فقط «هاج و واج نگاه می‌کند» و بس، نقش‌های هنری سطحی از مقابلش می‌گذرند، شخصیتی بوجود نمی‌آورند، فکری بر نمی‌انگیزند و هیچ پرسشی در برابر مطرح نمی‌کنند. نفع این نوع تماشای فیلم فوق العاده ناچیز است و گاهی زبانهای فراوانی هم بیار می‌آورد. به همین جهت والدین باید در خصوص سینما توجه زیادی مبذول دارند و دانم کودک را راهنمایی کنند.

ما توصیه می‌کنیم که به کودک اجازه داده نشود که بیش از دو بار در ماه به سینما بروند. تا سنین ۱۵ – ۱۴ سالگی بهتر است که کودک همراه پدر و مادر یا برادر یا خواهر بزرگش سینما یاتاًتر برود. این کار همانقدر که برای کنترل رفتار

کودک ضرور است، برای مطالعه جمعی ای که ما توصیه کرده بودیم، لازم است. هر فیلم سینمایی باید، حتی برای چند دقیقه هم که شده، در خانواده مورد بحث و اظهار نظر قرار گیرد، پدر و مادر باید تلاش کنند که کودک هم نظرش را درباره فیلم ابراز دارد و تعریف کند که از چه چیز خوشش آمده و از چه چیز بدش آمده و چه چیزی بسیار مؤثر بوده است. ضمناً هرگاه والدین مشاهده کنند که کودک تنها به ظاهر وقایع، جالب بودن موضوع و به ماجراهای این یا آن قهرمان جلب می شود، باید به کمک یکی دو سؤال او را به جنبه های عمیق تر و مهم تر فیلم هدایت کنند. گاهی حتی نباید هیچ نوع سؤالی برای کودک مطرح کرد، بلکه فقط باید در حضورش عقیده خود را ابراز داشت. تا حدودی پدر و مادر باید انتخاب کنند که کدام فیلم برای کودک مطبوع تر است. تقریباً همیشه یکی پیدا می شود که فیلم را دیده باشد و بخواهد درباره اش اظهار نظر کند. از بعضی فیلمها به این دلیل باید اجتناب کرد که به علت بغرنج بودن مضمونشان کودک قادر به درک آنها نیست، از بعضی دیگر به این دلیل که در آنها مسائلی مطرح می شود که ممکن است عکس العمل نادرستی ایجاد کند، از برخی دیگر به این دلیل که موضوع عشق وطن را خیلی زودتر از موقع برای کودک، مطرح می کند. البته در موقع انتخاب فیلم باید وضع کودک، طرز رفتار و کارش را در مدرسه مورد توجه قرار داد. هرگاه کودک رفتار درستی نداشته باشد یا تکالیف مدرسه را مرتب انجام ندهد، گاه بگاه می توان رفتن به سینما را به تعویق انداخت اما گاهی پیش می آید که خود تماسای یک فیلم خوب کمک می کند که کودک رفتار درستی نسبت به کار و مدرسه در پیش گیرد.

تاقرز- آنچه به سینما مربوط می شود، به تأثیر هم ممکن است ارتباط پیدا کند. اما مسائلی که در خود ذهن و احساس کودک نیست، در تأثیر به مراتب بیشتر مطرح می شود. نمایشگاهی نظیر «اتللو» یا «آنا کارنینا» باید برای سینمای متوسط بکلی ممنوع گردد. و نیز باید با حزم و احتیاط زیاد تماسای بعضی از باله ها را به کودکان توصیه کرد. در اجتماع ها این منظور بدین ترتیب تأمین می شود که کودکان نا سینمای معینی حق ورود به تأثیرهای شبانه را ندارند.

مسئله انتخاب نمایشنامه امر دشواری نیست، زیرا در کشور ها در بسیاری از شهرها تأثیرها و «رپرتوار» های خاصی برای کودکان وجود دارد. رفن به این نوع

تآثرها پدیده بسیار مطلوبی است. نمایشنامه تآثر توجه جدی‌تر و طولانی‌تری را از کودک طلب می‌کند. از این لحاظ تآثر به مراتب پیچیده‌تر از سینماست. و چون در تآثر نمایشنامه با فاصله (انترات) به معرض نمایش در می‌آید، از این‌رو تماشاجی توجه بیشتری نسبت به جزئیات موضوع دارد و بنحو فعال‌تری آن را تجزیه و تحلیل می‌کند.

رفتن به تآثر تمام شب را اشغال می‌کند و این امر تا حدودی واقعه‌ای در زندگی کودک بشمار می‌رود. پدر و مادر مخصوصاً باید از این موقعیت استفاده کنند. نمایشنامه باید باز هم بیشتر از فیلم با بحث و تبادل نظر در خانواده همراه باشد.

موزه و نمایشگاه در کشور ما تقریباً در هر شهری گالری یا موزه‌ای وجود دارد. در برخی از شهرها موزه بسیار فراوان است، اما پدر و مادر بندرت از آنها استفاده می‌کنند. در حالیکه موزه، نمایشگاه و گالری وسیله تربیتی مهمی هستند. آنها توجه جدی از کودک طلب می‌کنند، در آنها لحظات تفریح بسیار اندک است، آنها ذهن کودک را به فعالیت و امنی دارند و احساسهای عمیق و فراوانی را بر می‌انگیرند. فقط باید سعی کرد تماشای موزه به همان «هاج و واج نگاه کردن» تبدیل نشود که ما قبلاً در موقع بحث درباره سینما از آن سخن گفتم. بنابر این هرگز باید موزه‌های بزرگ را یکبار تماشا کرد. حتی باید چند روز را به گالری تریاکوفسکی Tretiakovsky خصاص داد. موزه انقلاب را هم باید مدت دو سه روز تماشا کرد.

اشکال دیگر تربیت فرهنگی – ما فقط به اشکال عده‌های تربیت فرهنگی، از جمله به آنها که بوسیله دولت ما سازمان می‌یابند، اشاره کرده‌ایم. پدران و مادران در این زمینه باید چیزی از خود ابداع کنند، بلکه فقط باید حتی الامکان از تمام نعم فرهنگی کشورمان بهتر استفاده کنند.

اگر پدران و مادران روزنامه، کتاب، سینما، تآثر و موزه را کاملاً مورد استفاده قرار دهند، آنگاه چه در زمینه دانش و چه در امر تربیت اخلاق، برای کودکان خود بسیار مفید واقع خواهد شد.

ولی پدران و مادران می‌توانند خیلی چیزها را بدانها بیفزایند. اشکال تربیت

فرهنگی در خانواده به مراتب گوناگون‌تر از آنست که در بادی امر به نظر میرسد. یک روز تعطیلی معمولی تابستان یا زمستان را در نظر بگیرید. گردش در خارج شهر، آشنائی با طبیعت، با شهر، با مردم، با مسامین با شکوهی نظیر تجدید بنای شهر، ساختمان بناهای مسکونی، کشیدن جاده‌ها، بنای کارخانه‌ها — همه این‌ها مسامین بسیار خوبی برای پر کردن روزهای تعطیلند. البته در گفتارها و گزارش‌های اختصاصی باید بدین مسامین توجه کرد. گردش باید گردش باشد، گردش باید قبل از هر چیز استراحت باشد، نبایستی کودک را به توجه واداشت و او را وادار کرد که پند و اندرز شما را گوش کند. ولی ضمن همین گردشها توجه کودک بی اختیار به آنچه مشاهده می‌کند، جلب می‌شود و چند کلمه شما، حتی کلمات هزل‌آمیز که مشاهداتش را تأثیر می‌گذارد، باید داشت، حتی یک داستان خنده‌دار که مقایسه با گذشته باشد، بطور نامحسوس تاثیر بزرگ خود را خواهد بخشید.

تمام تدابیر خانواده باید علاقه به ورزش را در کودک تشویق کند معذلک باید مراقب بود که این علاقه به علاقه یک ناظر- طرفدار تبدیل نشود. هرگاه فرزند شما علاقه آتشینی به کلیه مسابقات فوتبال ابراز دارد، اسمی تمام رکورددارها و اصطلاحات ورزشی و ارقام ریز رکوردها را بداند، اما خودش در هیچیک از معافل ورزشی شرکت نماید، بخ بازی نکند، اسکی نکند، اطلاعی از والیبال نداشته باشد، نفع چنین علاقه‌ای به ورزش بسیار ناچیز است و اغلب برابر با ضرر است. همین طور اگر فرزندتان شترنبع بازی نکند، علاقه‌ای که به شترنبع نشان می‌دهد، ارزش چندانی ندارد. هر خانواده باید در این راه تلاش کند که فرزندانشان نه تنها از نظر علاقه، بلکه از نظر تجربه شخصی هم ورزشکار باشند. مسلماً در این مورد، چنانچه خود پدر و مادر در بازیهای ورزشی شرکت جویند، خیلی بهتر است. در مورد والدین من شاید چنین تقاضانی دیر باشد، اما والدین جوان کاملاً امکان دارند که در این با آن نوع ورزش شرکت کنند و در آن صورت راه ورزشی فرزندانشان خوبی بهتر هموار خواهد شد.

در اینجا بیمورد نیست که چند کلمه هم در این خصوص صحبت کنیم که اگر پدران ما تا حدی حق ورزش را ادا می‌کنند، مادران ما خیلی بندرت با آن سرو کار پیدا می‌کنند، در حالی که برای مادران جوان، ورزش بسیار نافع است. و نیز

دختران ما خیلی کمتر از پسران در ورزش شرکت می‌جویند.

سوای گردش و ورزش، این نوع تربیت فرهنگی هم در خانواده امکان پذیر است؛ ترتیب نمایشات خانوادگی، انتشار روزنامه دیواری، تنظیم یادداشت‌های روزانه، ترتیب مکاتبه با دوستان، شرکت کودکان در کارهای سیاسی، شرکت کودکان در کارهای عمومی خانه، ترتیب ملاقات، بازی، گردش و غیره در بیرون خانه.

در هر نوع تربیت فرهنگی خانگی نه تنها باید محتوای آن را مشخص کرد، بلکه باید شکل آن را معین کرد. در هر کاری کودک باید نهایت تلاش خود را بخرج دهد. نه تنها باید قدرت دیدن و شنیدن را در کودک پرورش داد، بلکه باید قدرت مایل بودن، خواستن، بدست آوردن، اشتیاق به پیروزی، فائق آمدن بر موانع، جلب رفقا و بچه‌های کوچک را در وی ایجاد کرد. در عین حال چنین روش فعالانه‌ای باید از لحاظ توجه به رفقا و قدان هرگونه خودستانی ولاف و گزارف، ممتاز باشد.

اغلب اتفاق می‌افتد که نخستین موقتیت در این یا آن کار موجب می‌شود که کودک تصور مبالغه‌آمیزی درباره قدرت خود پیدا کند، توجهی بدیگران نکند و به پیروزی سریع عادت کند. در آینده این امر ممکن است به صورتی ظاهر کند که او نتواند بر مشکلات دراز مدت فائق آید، بنابر این بهتر است که همیشه پدر و مادر طرح یک آینده نزدیک را برای کودک مطرح سازند، او را به این طرح علاقه‌مند کنند. و در اجرای آن نظارت کنند. در چنین طرحی ممکن است مطالعه کتاب و روزنامه و رفتن به سینما، تاتر و موزه و غیره را وارد کرد.

در هر حال پدر و مادر باید دقیقاً مراقب باشند که در کار تربیت فرهنگی فقط علاقه تفریح و وقت‌کشی را ترجیح ندهند. مسلماً هر اقدام فرهنگی باید شادی آور هم باشد. مهارت عمده والدین باید این باشد که این شادی را با نفع بزرگ تربیتی پیوند دهند. در این کار پدر و مادر باید کمی ابتکار از خود بخرج دهند، این ابتکارات از لحاظ خصوصیتی که دارند بیچوجه دشوار نیستند.

حتی می‌توان در مطالعه روزنامه چیزهای زیادی وارد کرد که برای کودک بازه و مشغول کننده باشد. مثلاً، می‌توان او را تشویق کرد که بعضی از مطالب

روزنامه را ببرد یا می‌توان به او باد داد که نقشه‌ای از اسپانیا بکشد و خطوط جبهه^۱ را مشخص نماید. در سنین بالاتر، کودک می‌تواند با مونتاژ بریده‌های روزنامه‌ها و نقاشیهای مجلات درباره مسائل مختلف، آبجیمی تهیه کند.

در خانواده به باری شیوه‌های گوناگون می‌توان کارهای فرهنگی بسیار جالب و بالاهمیتی انجام داد که در امر تربیت مفهوم زیادی داشته باشد. اما همیشه قطعی و ضرور است که چه والدین و چه فرزندان باید در هر کار و هر موضوع فرهنگی، ملت ما و ساختمان سوسیالیستی اش را از نظر دور ندارند. تمام این کارها دانماً باید از فعالیت فرهنگی به فعالیت سیاسی متوجه شود. کودک باید بیش از پیش خود را هم میهنی در کشور شوراها احساس کند، کارهای فهرمانی مردم را مشاهده کند، دشمنانش را بشناسد و بداند که او و دیگران زندگی فرهنگی و آگاهانه خود را مدبون چه کسانی هستند.

پایان

۱- اشاره به جنگ داخلی اسپانیاست.

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com



استارايب جایاب عرض

۱۱۱۱۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰